

عندليب



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
الْحٰمِدُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْمُكَبِّرِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

١٥.

عندليب

نشریه محفل روحانی ملی بجهایان کانادا
بزبان فارسی

شماره ۴۸ «سن»

No. 48

سال دوازدهم

Volume 12

پائیزه ۱۵۰ بیع

Fall 1993

۱۳۷۲ شمسی

‘Andalib

7200 Leslie Street, Toronto, ON, Canada, L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مندرجات

صفحه

۱	لوح مبارک جمال قدم جل جلاله
۲	دو لوح از حضرت عبدالبهاء
۵	پیام های بیت العدل اعظم الهی
۱۴	حکمت در امر بهانی
۲۵	تاریخ زرین شهادت - مهندس حسین اسدالله زاده
۲۷	شعرای ملهم
۲۴	جرج تانسند
۴۶	شعر (مطرب عشق)
۵۰	یادی از گذشتگان - مهندس خسرو خسروی
۵۴	معرفی اثری جاودان
۵۶	شعر
۵۷	زندگی در آنسوی دروازه مرگ
۶۳	حاطرات یک روز از سفر تبلیغی
۶۶	شعر
۶۷	قسمت جوانان :
	الف - نامه ای از چند جوان مهد امرالله
	ب - شعر
۶۹	خبر و بشارات امیریه
۷۳	خبر مصور
۷۷	نامه هایی از دوستان

عکسها: روی جلد: اجتماع محافل روحانیه ملیه بهانیان آلاسکا، روسیه و کانادا
داخل روی جلد: اثر هنری (انسان طلس اعظم است)

پشت جلد: شرکت کنندگان در آکادمی (دوره های ۸۲-۸۳ بسان فارسی) هندوستان

داخل پشت جلد: شهید مجید مهندس حسین اسدالله زاده (ردیف اول از چپ نفر دوم) و جمعی از یاران

بسم الله الرحمن الرحيم

جَنَّةَ لِتَعْمِلُ الْعَالَمُونَ این جَنَّد در مقام اوَّل و رتبه اوَّلی آیات نَهَّ بوده و هست اوست غالب و اوست میسِن و اوست محیط تجلیش در آفاق و نفس خاله و مشهود و کن در هر مقام با مذراه و مقدار طاھر با هر جز ابصار حدیده نفس نکيده و فَرَدَه میره علی مايني ادرانگ نهاید و در مقامي جَنَّه حق ايدادی امر او بوده و هستند يعني نهونکه لوجه نهاده از برآمی تربیت امم و اصلاح عالم قیام نهاید و حکمت و بيان اهل ارض اگاهه کنسنه و بافق علی راه نهاید و در یک مقام اعمال طیبه و اخلاق مرضیه جَنَّه بوده و هست چنانچه در این ظهور عظسم کل امر نموده ایم سقوی نهاده امش انصرت نهاید و عالم را بطرار من و امان مرزین دارند جَنَّه و صفو نظاهره مخصوص نوکست ایشانه مظاہر قدرت آنی اگر دلّ قبای عظمت دارد شوند بحق منسوب والا الامر بید لیفیل مایش و حکم مایزید در این ظهور جَنَّه دی که بخت قیام نمود قسم مالک قدست علم رضرت آن مرتفع درایت ظهر آن منسوب دریالی دایم تمحک بحر که تحرکت به المکانت ہو الفارس الذی استن فی مضمون الحکمة و لبیان قدس را قوت



عالم ضعیف نهاید و اراده اش را ارادات امم منع نکند اوست نافذ و اوست غالب سجان همه
 در ایام آئی مغلوب غالب مشاهده میشود طبیعی للمتقین و طبیعی للمفسرین و طبیعی للفوایرین و له جنود
 و صفویون ما اطیع بهم الانف و این جنود بصر ظاهر دیده نشود له حکم فی الافق و له الامر فی
 المبدأ والدلل یا ایها انظر ذکرت مدحکور و مکلم طور بین کلام عالیات ناطق لتجذیب الی هنر
 الانقطاع و تقریب الی الحق علام العیوب نسخه تعالی ان یؤیدک علی
 استقامۃ تطمین بها افہمہ و القلوب لجهنم
 لدنا عیکن و علی الذین فازو برحقی
 المحروم .



طهران بولسطه حب مدبرام
باب عباشقها حب تجواد حب آنسته بباب عباشر حب کم حب قدر علیهم بهای بهاء الله الاعظم
هؤالله

ای سالکان سبیل هدی حمد خدا که بد رقه غنایت رسید نور پرایت در خشید
طمیت صلات مفتوح گردید مناج و طرب پس از شد و پسل و صول ہوید اگشت جان آشنا
رازش و وجدان بعرفان حمن سازگشت دید و روشن شد دل گلشن گشت روح
فتوح یافت حقیقت نورانی شد در هر دم هر از شکرانه نمایند که بی شرب شبانه و آواز
چنگ چنان شده صلبای ہدایت یافتید و نهایت سرور و جنور حبستید نیست فضل
اللی امیت موهبت بانی علیکم الیا الابھی

ع ع



هُوَ الْأَكْبَرُ
ق

جَنْبَ حَاجِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَيْنِهِ بَحْتَ لَهُ الْأَكْبَرُ مَدْحُونَيْنِهِ

هُوَ الْأَكْبَرُ

ای ناطق شنای پروردگار درین ایام که صبح ایقان از مطلع عرفان طالع

ونور زیدان از فخر احسان ساطع غمام جود فائض است و رحمت غیر و شهود

واضح بحر الطاف موّاج است و سراح اعطاف و ملّاج آتس موسی در سده

سینا شعر درست و نفحه عیسی از ملکوت غیر چون بوی غیر و عہر.

چشمی بگشا و ماشای گلزار آئی ندا و گوشی باگن و ندای جمال ابی صدای

محبوب ای راز سما غیر اسماع فرما والبھت آعیدت عبد البهاء



پیروان اسم اعظم از کشور مقدس ایران در سراسر جهان

ای بندگان جانفشنان آستان الهی بشارات جانفرزائی که در این اوقات از جمیع جهات میرسد نه چندان است که بشمار آید و نه چنان است که قالب گفتار پذیرد. اهل بهاء بمقتضای وفا حتی در بحبوحه بلایاء و رزایاء آنی سر از درگاه عبودیت جمال ابهی برنتافتند و هرگز در عرصهٔ مجاهدت از سرعت سمند همت نکاستند. در هر دمی قدیمی به پیش نهادند و هر روز در میدانی پیروز گشتند و علمی جدید برافراشتند که اهتزازش بر قلل شامخه در خاور و باخترا نظر ارباب بصر را خیره ساخت و لسان آشنا و بیکانه را بذکر و ستایش و تمجید و ثنای عاشقان جمال کبریاء بیآراست.

اهداف نقشهٔ شش ساله که نخستین مشروع عمومی یاران در آغاز عهد چهارم عصر تکوین بود تحقق یافت و تائیدات محتومة ملأه اعلیٰ شامل شد و مساعی مشکوره اهل بهاء بنتائج مطلوبه رسید. باز قوهٔ اسم اعظم جلوه در آفاق کرد و نفحات قدس در جمیع ممالک منتشر شد بعدی که در این دورهٔ کوتاه بیش از یک میلیون و پانصد هزار نفر از هر قوم و جنس و رنگ ندای حق را اجابت کردند و بجمع اهل بهاء پیوستند. حتی در بعضی از بلاد تعداد احباء هفت برابر شد و در کشوری به شش درصد جمعیت کل کشور رسید. تفصیل داستان همت دوستان سبب تطویل کلام است و خارج از حوصلهٔ این مقام همینقدر میتوان گفت که تعداد محافل ملیه که ارکان بیت العدل اعظمند به ۱۶۵ محفل افزایش یافت. تشکیل اغلب محافل جدید التاسیس در ظل نقشهٔ فرعی دوسرالهای بود که بر اثر تغییر وضعیت در ممالکی که تحت سیطرهٔ اتحاد جماهیر شوروی بودند طرح گردید و در نتیجهٔ اجرائش اهل بهاء نباء عظیم را بگوش مردم محروم آن اقالیم رساندند و چنان بوجد و سرورشان آوردند که یک شبه ره صد ساله سپردنده و بسرعت به تشکیل محافل روحانی و مؤسسات بهائی موفق گشتند.

اعلان و تشهیر امر الهی در این دورهٔ شش ساله بیش از همیشه مطمح نظر پیروان جمال ابهی گشت. انتشار پیام " وعدهٔ صلح جهانی" خطاب باهل عالم در صدها هزار نسخه وسیله شد تا یاران رسماً بمقابلات ملوك و رؤسای جمهور و سران دول و اعضاء مجالس مقننه و دانشمندان و وجوده اهالی شتافتند و متعاقباً در جرائد و رادیو و تلویزیون باعلن ندای الهی پرداختند و راه اقبال جم غفیری را هموار نمودند.

از توفیقات دیگر اهل بهاء در این مدت افتتاح مشرق الاذکار هندوستان بود که جاذبه روحانی و هندسه بدیعش در هر سال قریب به چهار میلیون نفوس را از وضیع و شریف از شمال و

جنوب و شرق و غرب بزیارتش میکشاند و نفوس مهمه را از هر مملکت و هر جنس و رنگ با امر مبارک آشنا و به ستایش تعالیم الهیه مقر و معترف میسازد و بسا از این نفوس در مراجعت بکشورهای خویش و ارتباط با هموطنان بهائی باقبال نائل و بشکرانه موهبت ایمان بقیام بر خدمت امرالله فائز میگردند.

اجراء یک هزار و سیصد و چهل و چهار طرح و مشروع عام المنفعه در زمینه رفاه اجتماعی و تعلیم و تربیت و بهداشت و کشاورزی - همت جوانان عزیز بهائی در اکتساب معارف امری و قیامشان در میدانهای تبلیغ - معاضدت و مساعدت حضرات مشاورین و همکاریشان با محافل روحانیه در تقویت ارکان تشکیلات روحانی یاران - قیام مت加وز از چهار هزار نفر بمهاجرت و اسفار تبلیغی و تشویقی - مدافعت مکرر و مؤثر جامعه بین‌المللی بهائی در مراجع عالیه از حقوق مسلوبه اهل بهاء در مهد امرالله کل سبب شد تا پرده مجھولیت آئین الهی شکافی دیگر گیرد و انوار وجه صبیحش بیش از پیش در عالم امکان درخشندۀ و تابان شود و نظر دانشمندان و روشن‌بینان جهان را متوجه جامعیت و عظمت و اصالت تعالیم جانبخشش نماید. امرالله امروز در بیش از یکصد و بیست هزار مرکز در یکصد و هفتاد و سه کشور مستقل و چهل و پنج سرزمین از بلاد و مناطق تابعه استقرار یافته و آثار امری به هشتاد و دو زبان از السنّه عالم ترجمه شده و نمایندگان دو هزار و یکصد و دوازده نژاد و قبیله و قوم و طائفه در ظل مددودش محشور گشته‌اند.

پایان نقشه شش ساله با حلول سنّه مقدس یعنی یکصد و پانصد سال غروب شمس بهاء از افق عالم ادنی و انتشار کتاب عهد و تعیین مرکز میثاق نیر آفاق مقارن گشت. اهل بهاء در آن سال مقدس بذکر و ثنای جمال قدم و اسم اعظم و معنی امم مشغول گشتند و چون مرغان سحر به تسبیح و تهلیل وجه جمیلش پرداختند و در فضای نورانی محبت‌شش پروازی جدید آموختند و بشکرانه اشراق انوار هدایتش با قدمی ثابت و عزمی راسخ و روحی مستبشر در اعلاه و اعزاز آئین نازنینش همتی مردانه نمودند.

در ارض میعاد در جوار روضه مبارکه علیا افحتم و اقدس نقطه دنیا قریب بسه هزار نفر از عاشقان باوفای جمال کبریاء از چهار گوشه جهان در انجمانی تاریخی و بینظیر شرکت جستند و خاضعاً خاشعاً مبتهلاً در آن فضای نورانی بسیر در عوالم روحانی پرداختند و در حین طواف آن بقعة مبارکه نوراء که مسیرش بانوار هزاران شمع فروزان منور بود عظمت امرالله و نفوذ کلمه‌الله را برآی‌العين ملاحظه نمودند که چگونه اینهمه نفوس را که از حیث رنگ و نژاد و طبقه و مشرب مختلف بل متضادند در سایه خیمه یکرنگ محبت جمال احادیث جمع آورده که با چنین خضوع و خلوصی سر تعظیم و تسليم بر درگاه مبارکش می‌سایند و بلسان جان محبوب امکان را می‌ستایند. هرچند این طواف واقعه محزنة صعود جمال قدم جل ثاناه را بخاطر می‌آورد و قیامتی را که در نفس آن فضا از صعود مالک اسماء برپاشده بود مجسم می‌گرد اما یاران ببشارات جان‌هزایش و عنایات لانهایه‌اش و بوعده‌های محکمه‌اش توجه داشته زنگ غم از دل میزدودند و بگوش هوش این پیغام سروش را که بزیان حال در آن فضای ملکوتی رنان بود می‌شنیدند و حزن و الم و یأس و حرمان را بامید و اطمینان بدل می‌فرمودند قول‌الاحلی :

"قُلْ يَا قَوْمٌ لَا يَأْخُذُكُمُ الاضطِرَابُ اذَا غَابَ مَلْكُوتُ ظَهُورٍ وَسَكَنَتِ امْوَاجُ بَحْرِ بَيَانٍ
اَنَّ فِي ظَهُورِي لِحْكَمَةٍ وَفِي غَيْبِي لِحْكَمَةٍ اُخْرَى مَا اطَّلَعَ بِهَا الاَللَّهُ الْفَرَدُ الْخَيْرُ وَ
نَرَاكُمْ مِنْ افْقَى الْاَبْهَى وَنَصَرَ مِنْ قَامَ عَلَى نَصْرَةِ اْمْرِي بِجَنُودِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَبْيلَ
مِنَ الْمَلَكَةِ الْمُقْرَبَينَ"

بلی امدادات جنود ملء اعلی است که از بدایت طلوع شمس ابهی ظهیر و معین احباء بوده و خواهد بود. آن امدادات محتمومه موعوده است که ما مشتی ضعفاء را قادر ساخته که مظفرآ منصوراً با هر مشکل مقابل گردیم و بر هر عائق فائق آئیم. خیل بیشمار دشمنان را متشتت و پریشان کنیم و پرچم هدایت کبری را در اقصی نقاط دنیا باهتزاز آوریم و بائبات استقلال شریعة الله در هر کشور موفق گردیم. از اسباب و زخارف دنیوی و قدرت و شوکت ظاهري بی بهره و نصیب بودیم ببرکت عنایت جمال رحمن گنج روان یافتیم و بعزت و سطوتی رسیدیم که حبس و زندان سبب ارتفاع ایوان یزدان گردید و در اندک زمانی مرحله مجھولیت که از مقتضای نشو و ارتقاء تدریجی امر الله بود سپری گشت و صیت عظمتش جهانگیر شد و اساس نظم بدیع جهان آرایش در جمیع ممالک مرفوع گردید.

مظاهر آن نصرت و امداد مخصوصاً در سنّة مقدّس با تلاّوه و شکوهی بیشتر مشهود افتاد. مجمع عظیم روحانی، کنگره ثانی بهائیان در مدینه میثاق در نهایت عظمت و جلال و نظم و کمال منعقد گردید که در آن نزدیک به سی هزار نفر از جمهور مؤمنین و مؤمنات از جمیع ملل و قبائل عالم حاضر بودند و در حضور حضرت امّة البهاء حرم مبارک و دو ایادی دیگر امر الله برگزیدگان ولی محبوب امر الهی جمع آمدند تا ذکر و ثنا و ستایش لطیفة میثاق که یکانه حافظ شریعة الله از انقسام و انشقاق و جهت جامعه اهل بهاء و محور وحدت نوع انسان و اعظم محرك و مریب عالم امکان است پردازند و از قوه کلیه مکنونهاش مستمد گشته با روحی جدید و هیجانی شدید متفقاً متّحداً بر عبودیت آستان مقدس رب المیثاق در جمیع آفاق قیام نمایند. این انجمان تاریخی فی الحقیقہ آئینه مجلای عالم بالا و تصویر باهری از مدنیت الهیه و عصر زرین تاریخ بشری بود که جمیع انبیاء و اولیاء بآن بشارت داده آرزوی وصولش را در دل خویش میپروردند. تفصیل مراسم و وقایع یوم اخیر آن احتفال عظیم که مرکب از نمایندگان قاطبه نوع بشر بود با استفاده از اقمار مصنوعی بوسیله تلویزیون عیناً بکنفرانسهاي منعقده در پنج قاره عالم از جمله در جوار مشارق اذکار مخابره گردید و پیام محبت احباء در سراسر عالم با یکدیگر مبالغه شد و از مقر بیت العدل اعظم در ارض اقدس صور جلسه‌ای که بمناسبت یوم میثاق منعقد شده بود به قارات خمسه عالم منتقل و خطابه بیت عدل اعظم از همانجا بواسطه همان اقمار مصنوعی باهل عالم ابلاغ گردید و این مخابره و مبالغه تاریخی که اول بار در تاریخ ادیان صورت میگرفت چنان اهتزاز و وجود و سروری در قلوب ایجاد کرد که شرح و توصیف بشلم درنیااید فقط میتوان گفت که جمع یاران در جمیع نقاط جهان وحدت و یگانگی و محبتی را که بفضل الهی در جامعه جهانی بهائی بقوه کلمه الله خلق گردیده بعین اليقین دیدند و طین اسم اعظم یا بهاءالابهی و ذکر یا علی الاعلی را که بعنان آسمان میرسید بگوش خویش شنیدند و از نغمات دلنشیی که در ستایش مرکز میثاق به سبع طبق متواصل بود بوجد آمدند و زود است که اثرات این اذکار ملکوتی در هویت کائنات تأثیری شدید نماید و استعدادات عظیمی خلق کند و حرکتی جدید در عالم بوجود آورد. چه

که بفرموده حضرت عبدالبهاء "امروز قوه محرکه در قلب آفاق قوه میثاق است" و نیز :

"امروز رب الجنود حامی میثاق است و قوای ملکوت محافظ میثاق و نفوس آسمانی خادم میثاق و فرشتهای ملکوتی مروج میثاق بلکه اگر بدیده بصیرت نظر بشود جمیع قوای عالم بالنتیجه خادم میثاق".

مسک الختام سنہ مقدس همانا طبع و انتشار ترجمہ انگلیسی کتاب مستطاب اقدس است که از جمله باوصاف و القاب شامخة ام الکتاب، برهان الرحمون، فرات الرحمة، صراط الاقوم، محیی العالم، قسطاس الاعظم ملقب و موصوف و در نوروز امسال با مقدمه و ملحقات و حواشی لازم منتشر گشته و عنقریب بالسنہ مختلفه نیز ترجمه خواهد شد. شکی نبوده و نیست که انتشار این سفر کریم که وثیقه عهد و پیمان و منشور مدنیت عالم انسانی و دستور نظم جهانی و کنجینه احکام و محور آثار مبارکه جمال رحمون و حاوی وصایا و نصائح عالیه و جامع بشارات و اندارات الهیه است مبداء تحولی جدید در جهان گردد و بر مدارج عرفان پیروان اسم اعظم بیفزاید و آنان را با روحی جدید بقیام بر خدمت و ارتفاع علم امرالله برانگیزد چنانکه جمال قدم در نفس کتاب اقدس اعظم چنین بشارت داده است:

"يا ملء الأرض اعلموا انَّ اوامرِي سرج عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی كذلك نزل الامر من سماء مشیة ربکم مالک الا دیان. لو يجد احد حلاوة البيان الذي ظهر من فم مشیة الرحمن لينفق ما عنده ولو يكون خزانة الأرض كلها ليثبت امراً من اوامره المشرقة من افق العناية واللطاف. قل من حدودي يمر عرف قمیصی و بها تنصب اعلام النصر على القن و الاتلال."

شبھه نیست که این انتصارات عدیده که نصیب اهل بهاء گردیده در مذاق جان یاران ایران حلاوتی دیگر دارد زیرا که دوستان عزیز و قدیمند و در مصائب و بلایای وارده بر اصل قدیم شریک و سهیم بار ستم کشیدند و شهد فدا چشیدند قربانی دادند و جان باختند تا شجره طبیه الهیه از قطرات آن خونهای پاک سیراب شود و شاخ و برگش از افلک بکذرد. این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء چقدر مناسب این مقال است که میفرماید:

"ای احبابی الهی از تعرض جاهلان دلتگ نشوید و از موارد بلا در این جهان پریشان نگردید قوه محرکه آفاق در نشر نفحات، بلایاه وارده بر احباب است و رزایاه متتابعه بر اصفیا ملاحظه کنید هر چه جفا بیشتر دیدند علم وفا بلندتر شد و هر چه بلا بیشتر مشاهده نمودند فیض جمال ابھی عظیمتر گشت".

لهذا بندگان آستان یزدان در کشور مقدس ایران کماکان فدائی جانانند و در میدان استقامت و وفا شهسوارانی پرتوان. زیرا یکصد و پنجاه سال تجربه نموده‌اند که مظلومیت در سبیل عشق فاتحیت است، غالیت است و مرضی درگاه احادیث است علی‌الخصوص در این ایام زیرا که هر تجاوز و تطاولی را که بدل و جان تحمل نمایند آنآثار مثبتة نافذه‌اش در عالم وجود ظاهر شود و

فوراً نتائج عظیمداش در ترقی و تقدّم امر عزیز الهی ملاحظه گردد. لهذا یاران ایران از دایرہ وفا پای بیرون ننهند و از میدان استقامت باز نگردند و این غیرت و همت را صراط مستقیم عبودیت آستان الهی دانند و وسیله نیل بسعادت جاودانی شمارند و امیدوارند که این استقامت و وفا و این محبت در مقابل جفا سبب شود که معارضین و مهاجمین پرکین بالاخره جانب انصاف گیرند و ملاحظه کنند که او لاً جامعه بهائی خیرخواه نفوس است و اول خادم کشور مقدس ایران و از هر دیسیه و توطنهای علیه حکومت متبعه بیزار و روگران و ثانیاً بتجربه دریابند که اگر مقصودشان از ضرب و شتم و قتل و غارت مشتی مظلوم هدم بنیان امر حضرت قیوم است این تصور بکلی مردود و محکوم است زیرا ملاحظه نموده و مینمایند که با تشیب بچنین معامله و رفتار ناهنجاری نقض غرض گردد و دلالت بر ضعف و یأس نماید و نتیجه عکس بخشد و پیروان آئین یزدان را در ایمان و ایقان راسختر گرداند و امر الهی را شهرتی بیشتر دهد و وسعت و قوت و نفوذش را دوچندان نماید.

در این مقام واجب است که بذکر خیر جوانان ارجمند بهائی پردازیم زیرا که در میدان مجاهدت با سایر افراد جامعه همراه بل در بسیاری از اوقات در صف مقدم بجلادت و کفاح مشغول بوده‌اند. موهبتی اعظم از این نیست که در عنفوان شباب بمقصد از خلقت خویش پی بریم و شناسائی جمال رحمن و عبودیت آستان یزدان را هدف زندگانی در این جهان فانی قرار دهیم و امور دیگر از قبیل ترقیات ظاهره و نیل بمقامات عالیه حتی کسب درجات علمیه را وسیله فوز آن مقصد اسنی و هدف اعلى شماریم اگر چنین نباشد هر که باشیم و بهر جا بررسیم از فوز بسعادت حقیقی و ترقی در جمیع عوالم الهی محروم مانده‌ایم و بر عکس اگر حوادث روزگار و عدم امکانات ما را از وصول آن مقامات و آن درجات و امتیازات محروم سازد چون بعرفان فائز و بعبودیت حضرت احادیث عامل باشیم بمقصد حیات نائل و ببزم قرب و لقا و اصل گشته‌ایم ملاحظه فرمائید مرکز میثاق تکلیف "جوانان قرن یزدان" را بچه بیان مبارکی روشن فرموده است:

"ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانیرا فصل ربیعست و جلوه بدیع سن جوانیرا توانائیست و ایام شباب بهترین اوقات انسانی لهذا باید بقوّتی رحمانی و نیتی نورانی و تائیدی آسمانی و توفیقی ربانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقه اهل عشق و دانانی و بتنزیه و تقدیس و علو مقاصد و بلندی همت و عزم شدید و علویت فطرت و سمو همت و مقاصد بلند و خلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امرالله شوید و مظهر موهبت الله گردید و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لاحبائے الدّاء روش و حرکت جوئید و بخصائص اخلاق بهائی ممتاز از سائر احزاب شوید عبدالبهاء منتظر آنست که هر یک بیشه کمالاترا شیر زیان شوید و صحرای فضائل را نافه مشکبار باشد."

علی‌الخصوص جوانان عزیز بهائی ایرانی که دور از وطن مألفند باید بهمکنان خویش در کشور مقدس ایران تأسی نمایند و از آن نهالان بارور گلشن هدایت درس عشق و وفا و استقامت آموزند که در سبیل محبّة الله هر نوع محرومیت ظاهری را تحمل نمودند اما از دامن حب و ولای جمال کبریاء دست برنداشتند سهل است بیش از پیش در اکتساب کمالات انسانی کوشیدند و بر

قوای معنوی و تحصیل فضائلی که زینت عالم وجود است افزودند و تلخی هر ناکامی و نامرادی را بحلوالت بیان جمال رحمن زدودند و بمصداق "طوبی لحیب وجد عرف المحبوب" گوی سبقت ریودند. لهذا جوانان عزیز در نقاط آزاد جهان که از هر نوع فرصتی برخوردارند باید آنرا غنیمت شمارند و بالیابه از اقران فداکار و کامکار و بزرگوارشان در ایران چنان قیامی نمایند که سبب تسکین آلام و جبران محرومیت‌های ظاهری و موقع آنان شود و بدیهی است که چنین خواهند فرمود و احباب عزیز ایران نیز که از وطن مألف دورند و در مالک و دیار سائزه مهجور باید تأسی بیاران عزیز در مهد امرالله نمایند و بهر خدمتی که قیام میکنند با همان درجه از انقطاع و همت و غیرت و شجاعت و بهمان صفا و استقامت و قابلیتی همراه باشد که بندگان غیور و شجعیع جمال کبریاء در آن کشور مقدس از خود نشان داده و میدهند.

حال بدایت نقشه سه ساله است و محافل ملیه در سراسر جهان هر یک با معارضت و مشورت هیئت مشاورین قارأت جهت تمکن و استحکام تشکیلات و تقویت عرفان و تزئید معلومات مقلوبین نورسیده بهائی از هر طبقه از طبقات عالم انسانی بطرح نقشمهائی پرداخته‌اند و جمهور مؤمنان را دعوت نموده‌اند تا بار دیگر با قیامی عاشقانه اهداف و مقاصد عالیه جدیده‌ای را تحقق بخشنند و مرحله‌ای دیگر از مراحل اعتلاء و ترقی امرالله را بتائیدات ملء اعلی که از اول ظهور مستمرآ متوالیا شامل حال ما بوده ناجحاً مظفرآ طی نمایند.

از اعظم اهداف عظیمه بین‌المللی که در این سنین اخیره قرن حاضر باید مطعم نظر و اکلیل اقدامات و مدار تبرعات یاران و یاوران جمال رحمن باشد همانا بنای طبقات مستظلله در ظل مقام اعلی و ساختن ابینه مجلله فخیمه بدیعه در جوار پرانوار آن مقام مقدس در جبل کرمل است که تمهیدات اویه‌اش بدست توانای مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء تحقق یافت و مقدماتش باراده و قیادت ولی عزیز امرالله مرتفع گردید و امروز اهل بهاء بر اتمام و اکمالش همت گمارده‌اند. سزاوار آنست که یاران و یاوران آئین جمال ابهی که بانیان کاخ رفیع‌البنیان عظیم بدیع جهان آرایند باهمیت این مشروع عظیم متوجه و از عظمت خدمت مبارکی که بدان مأمورند باخبر باشند و تا بتوانند بر آنچه لازمه فداکاری در این سبیل جلیل است قیام فرمایند.

جمال قدم جل ذکره و ثنائه در لوح مقدس کرمل که منشور مؤسسات ارض اقدس است به دو تأسیس عظیم و خطیر در مرکز جهانی بهائی بشارت و اشارت فرموده که یکی روحانی و دیگری اداری است با انتقال عرش حضرت نقطه اولی بکوه کرمل اساس مرکز روحانی اهل بهاء که در لوح کرمل به "مدینة الله التي نزلت من السماء" تعبیر گشته در ظل قبله اهل بهاء استقرار و اکمال پذیرفت و چندی بعد حضرت ولی عزیز امر الـهی پس از انقضاء یکصد سال از اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاه چال طهران با تمام آن بنای سرمدی‌الاثار بکمال جلال و اتقان پرداخته بشارتش را باهل بهاء اعلان و ابلاغ فرمودند.

اما مرکز اداری که در آن لوح مبارک بجريان سفينة الله بر کوه کرمل تعبیر گشته تأسیسش قدم بقدم و مرحله بمرحله در ظل هدایت حضرت ولی عزیز امرالله صورت گرفت. بعد از

استقرار مرقد خانم اهل بهاء حضرت ورقه علیا و رمس حضرت غصن اطهر و والده حضرت عبد البهاء در جوار مقام حضرت نقطه اولی مقرر فرمود که در حول قوسی مشرف بر آن مرافق منوره تأسیسات مجلله متفرعات مرکز اداری جهانی بهانی ساخته شود و در اواخر حیات مبارکش به بنای دارالاثار بینالمللی مباشرت و به ابینه دیگر حول آن قوس اشارت فرمود قوله الاحلى :

"...این ابینه جلیله سامیه که بطرزی زیبا و هندستی بدیع متدرجا در حول این مرافق تأسیس خواهد یافت کل از تفرعات این مرکز اداری عظیم الشأن ثابتالارکان عظیم الاتساع پیروان امر مالکالابداع و ملیکالاختراع محسوب و این مرکز اداری جامعه بهانیان عالم بنفسه محور تأسیسات نظم بدیع آن معیی رم ... و مرجع اعلای پیروان امر اتم اکرم و محل انعکاس و معرض تجلیات عرش مصوّر رم بر آفاق عالم و منبع مدنیت الهیه که اعلى و ابهی ثمرة امر اسم اعظم است و در عصر ثالث ذهبي دور بهانی و در ادوار آتیه اثراتش کاملاً پدیدار و فیوضاتش چون سیل جارف منحدر بر عالمیان خواهد گشت..."

ای یاران عزیز الهی با دقّت و تمعن تام باین بیانات عالیات توجّه فرمانید تا بخوبی دریابید که تشيید و ساختن ابینه فخیمه در کوه کرمل با انواع بناهای عظیم دیگری که در ممالک عالم بمقاصد مختلفه ساخته میشود قابل قیاس نیست زیرا آنچه امروز اهل بهاء بدان مأمورند وظیفهایست وجودانی که از صمیم قلب در مسیر اراده و مشیت ربانی جهت تأسیس معاهد عالیه روحانی و تحقیق وحدت عالم انسانی تعهد نموده و هر نوع تبرّع و خدمتی را در این سبیل از مناقب و مفاخر روحانیه شمرده‌اند زیرا چنین فرصت مبارکی در دسترس نسلهای آینده نخواهد بود. امروز است که از ما ضعفاء خواسته‌اند که باقتضای وفا با امر مولای بیهمتا در این مشروع جلیل شرکتی لایق نمائیم و بینانی را در تحقیق بشارات لوح کرمل بر صفحه روزگار بر جای نهیم که آثار پرانوارش بمرور دهور و اعصار متدرجاً نمودار شود و جلوه‌گاه مدنیت لاشرقیه و لاغریه الهیه گردد و مرکز و محور و مرجع اقدامات لازمه بینالمللی شود و حشمت و عظمت امرالله و تأثیر و نفوذ کلمة الله را ظهور و بروز بخشید و اسرار و رموز مندمجه در لوح مبارک کرمل را مکشوف سازد. لهذا در این ایام اهل بهاء البته این فرصت مبارک را غنیمت شمارند و همت والا بکمارند تا این تأسیسات عظیمه با نضم اطباقات بدیعه نورانیه مستظلله در ظلّ مقام مقدس اعلی اتمام پذیرد و این شرافت و منقبت و این موهبت و سعادت شامل حالشان شود که در تأسیس بنیاد مدنیت آسمانی بخدمتی موفق گشته‌اند که اهل ملکوت را بوجد و سرور آورد و تحقیق وعود الهیه را تسريع کند و سبب حصول سعادت دو جهان شود.

اهل بهاء علی الخصوص در این برهه از زمان باید از مسئولیت عظیمی که بر دوش دارند آگاه باشند و بدانند که عالم انسانی امروز در آستانه تحول و تطوری است که شبهش را تاریخ بشری ندیده و استعدادی در اهل عالم بوجود آمده که محیر عقول است و جمیع در قبال جامعیت و اصالت تعالیم الهی خاضع و خاشع میشوند و بسیاری بقبول فائز میگردند. ظهور این استعداد تصادفی نبوده و نیست زیرا مشیت غالبه الهیه چنین اقتضا فرموده که نوع بشر که حامل امانت الهیه

است متدرجاً مستمراً بمقامات عاليه رهبری شود و حقَّ جلَّ جلاله با ارسال رسيل در تكوين وسائل لازمه و احداث وقایع جسيمه بمقتضاي نشو و ارتقاء هيئت اجتماعيه عالم را از تمدنی بتمدنی بالاتر و از مرحله‌ای بمرحله‌ای رفيعتر عروج دهد تا آنکه مستعدَ و آماده ظهور جمال قدم و مؤسس کور اعظم گردد و باشراق انوار اين روز فیروز که بفرموده مبارک "يوم الله" است و حقَّ وحده در او ناطق" فائز گردد و چون در اين يوم عظيم قوهٔ محیطه الهیه در حقائق ممکنات جاري شد بالضروره اركان عالم وجود بحرکت آمد و انقلابات مدهشه رهیبه حادث شد و چون اين قوهٔ ساریه دافعه قدسیه با قوای عظیمه موجوده هيئت بشریه که مولود اعصار و دهور بالیه قدیمه است اصطکاك پذیرفت "اذا زلزلت الارض زلزالها" واقع شد و "يوم ترجف الارض و الجبال" و "تصع کل ذات حمل حملها" طالع گشت. جميع اين ارتعاشات و انقلابات تدارك استقرار امر اعظم را مینماید. قلم اعلى ميفرماید:

"عالم منقلب است و انقلاب او يوماً فيوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و اين فقره شدت خواهد نمود و زياد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدّتی بر اين نهج ايام میرود و اذا تم المیقات يظهر بغتةً ما يرتد به فرائص العالم اذا ترفع الاعلام وتفرد العناidel على الافنان".

ملاحظه نمائيد که جمال قدم ارتفاع اعلام نصر را در بحبوحة انقلابات و شدائد عالم ذکر ميفرماید. اينستکه امروز در عالم امکان از طرفی ملاحظه میکنیم که اركان مدنیت کنوی عالم چنان متزلزل گشته است که هر روز قسمتی از بنيانش فرو میریزد و آنچه دانایان جهان در تعمیر و تحکیمش بکوشند و تدابیری موقت اندیشنند فایده‌ای ندهد و سبب عافیت و اطمینان بشر سرگردان نگردد. از طرف ديگر متوازیاً و متقابلاً مؤسسات متین و رزين امرالله که موجود و محرك اصولیش نفس مظہر کلی الهی و ضامن استقرارش میثاق جمال کبریاء و وسیله اجرائش اهل بهاء راکبین سفینه حمراء که موئید بنفات روح القدس و تائیدات ملأه اعلايند هر روز رونق و ارتفاعی بيشتر پذيرد و بر اين نهج مدّتی بگذرد تا بالمال بیچارگان و درماندگان روزگار را دریابد و سر و سامان بخشد و براحة و آسایش جاودان رساند. اما هزار افسوس که اغلب نفوس هنوز در بند نقش ایوانند و بیخبر از پای بست ویران و نسبت به بنای قوى الارکان نظم بدیع جهان آرای بهائي که در اين عصر تکوين در حال تأسیس است بكلی بی اعتنا. از روی غفلت و نادانی در بنای قدیم و بظاهر مجلل ولی پوسیده و پر از خلل بیآسایند و در و پیکر را بزر و زیور بیآرایند اما از انتقال به قصر مشیدی که رب مجید جهت سعادت و نجاتشان مقدار فرموده سر بتایند ولی یقین است که چنین نخواهد ماند زیرا گذشت زمان سستی آن بنیان را هر دم بیشتر نمایان سازد و بالنتیجه تعداد بیشتری از نفوس غافله را بیدار نماید و بمنزلگاه نجات کشاند. و هر چه بر تعداد اين نفوس مقبله بیفزاید سرعت ارتفاع بنای رزين و رصین نظم الهی نیز افزایش یابد و وعد جمال ابهی رخ بکشاید قوله الا حلی :

"قسم بكتاب اعظم که امرالله احاطه نماید و جميع ارض را اخذ کند" و نیز ميفرماید:
"عنقریب از جميع اقطار عالم ندای بلی بلی و لبیک لبیک مرتفع خواهد شد چه که مفری

از برای احدهی نبوده و نیست".

مقصود اینست که این دو قوه یکی مخرب و دیگری سازنده که متوانیا در عالم امکان در کار است هرچند بظاهر متضادند ولیکن هر دو مددیک امر و وسیله نیل بیک هدف و خادم یک مقصدند که باراده الهی جهت نوع بشر مقدار و مقرر گشته است.

امروز در مقامی هستیم که شدت نفوذ این دو قوه را بیش از پیش احساس و ادراک میکنیم زیرا فیضان سحاب مشیت رب الارباب در این ایام چنان شدید است که سیل خروشانی از آن برخاسته است که در مسیر پرنوسانش و جریان پرهیجانش در مزرعه وجود به دو کار مشغول هم گیاهان خشک و بی ریشه و بی حاصل را از بن براندازد و هم سبب برکت و سرسبزی باع و بوستان شود، هم قوت و قوت بخشد و هم سبب هدم اشجار فرتوت گردد. بشورد و بشوید. بکوبد و بروید. لهذا پیروان اسم اعظم را تصرفات و تلوانات عالم متوقف نسازد بلکه تشجیع نماید که بر همت خویش بیفزایند و فرصت‌های را که هر روز بدست می‌آید مفتمن شمارند و بمقتضای وفا در سبیل محبّة الله قیام نمایند تا از حیات نتیجه گیرند و در عالم بقا با رخی افروخته ببزم لقاء درآیند و بملاء اعلی پیوندند و بیان مولا بیهمتا را که خطاب بآن یاران است در نظر گیرند که میفرماید:

"ای برگزیدگان حضرت کبریاء روحی لحبکم و خلوصکم و استقامتکم الفداء وقت آن است که بپاس این عنایت کبری و منحة عظمی و بشارت امنع ابهی هر یک از جان بخروشیم و از روان بنوشیم و از تن بکوشیم تا آنچه لازمه عبودیت صرفه بحثه تامه است در این کور بدیع و قرن مجید موفق گردیم لیقضی الله امراً کان مفعولا از انقلاب خائف نگردیم و از تلوانات و حوادث این عالم ترابی نیندیشیم و از تطورات این امر اوغر خطیر مندهش و حیران نشویم بلکه بر ثبوت و استقامت و تعاون و تعاضد بیفزائیم و بقدر مقدور بکوشیم تا در این چند روز حیات باقیه بخدمتی که لایق آن آستان است موفق گردیم".

ای هموطنان جمال قدم چون نظر بشرافت این نسبت مبارک فرمائید و بتوفیقات و افتخاراتی که تا بحال در سبیل عشق و وفا نائل گشته‌اید بیندیشید و نتائج عظیمه‌ای را که از تحمل مصائب و فدا و قربانی بدست آورده و نثار محبوب عالم فرموده‌اید بیاد آورید البته در کمال سرور و اطمینان بر آنچه لایق این ایام است قیام خواهید کرد و کماکان سرحلقه بندگان آستانش خواهید بود و در بنای مدنیت لاشرقیه و لا غربیه الهیه سهمی که درخور شأن آن عزیزان است خواهید یافت. دیگر بسته به غیرت و کوشش و همت شماست و دیده ما در انتظار شما.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکمت در امر بهائی

آثار مبارکه امری تصادفی نیست بلکه بالعکس بیانگر ارتباط و اتحاد ضروری این دو معنای ظاهراً متفاوت می‌باشد. از اینجاست که یکی از مهمترین ویژگیهای یگانه اندیشه فلسفی در امر بهائی مشخص می‌گردد. بدین ترتیب که از نظر امر بهائی فلسفه والهیات باید همواره با فعل اجتماعی و بهبود زندگی فرد و مؤسسات اجتماعی مستقیماً مرتبط باشد در غیر اینصورت باید آنرا کنار گذارد. در نتیجه مفهوم حکمت نه تنها اساس اخلاق بهائی بلکه بعلاوه شالوده فقه المعرفة و روش شناسانی هستی در بینش بهائی نیز می‌باشد.

الف - زمینه و منشاء تاریخی مفهوم حکمت :

در فلسفه شرق کلمه حکمت به دو معنای متفاوت دلالت می‌کند. اولاً حکمت معادل فلسفه بکار برده می‌شود. بدین ترتیب از حکمت طبیعی، حکمت ریاضی، و حکمت اولی سخن گفته می‌شود. ثانیاً از کلمه حکمت، مفهوم تدبیر و حزم و احتیاط و اعتدال و مراعات ضوابط نیز مراد می‌گردد. آثار بهائی نیز همین سنت را دنبال کرده و واژه حکمت را به هر دو معنا اطلاق می‌کند. اما منشاء تاریخی این معنای متفاوت را باید در فلسفه یونانی جستجو نمود. از همه مهمتر آثار ارسسطوست که زمینه این معنای را بوجود آورد. چنانکه متدرجاً در این مقاله آشکار خواهد شد، ارسسطو دو مفهوم حکمت را کاملاً از یکدیگر تفکیک نمود

اگرچه واژه حکمت مکرراً در آثار هیاکل مقدسه بهائی مورد استفاده و تاکید قرار گرفته است، اهمیت اخلاقی، اجتماعی و فلسفی مفهوم حکمت آنچنانکه باید مورد توجه نویسنده‌گان بهائی قرار نگرفته است. غالباً تصوّر می‌گردد که کلمه حکمت به دو معنای مختلف که کوچکترین ارتباطی به یکدیگر ندارند دلالت می‌کند. اولین معنای حکمت، فلسفه نظری و خصوصاً فلسفه اولی یا الهیات فلسفی است. معنای دوم حکمت، حزم و تدبیر یا مراعات مقتضیات زمان و مکان و احوال است. اکثراً گمان می‌گردد که حکمت به معنای دوم شیوه مطلوب تبلیغ امر الہی است و بدین جهت تصوّر می‌گردد که حکمت به دیگر اعمال و کردارهای اخلاقی ارتباطی ندارد. بعلاوه تصوّر غالب بر آن است که میان این دو معنای حکمت ارتباطی نیست و تصادفاً کلمه واحدی به دو معنای متفاوت اطلاق شده است. اما این برداشتها از درک اهمیت و عظمت مفهوم حکمت در اندیشه بهائی عاجز است. در این مقاله جوانب متعددی از مفهوم حکمت را اختصاراً بررسی نموده و خواهیم دید که اولاً حکمت منحصر به حیطة تبلیغ نیست بلکه بالعکس اصل اساسی و عمدۀ اخلاق بهائی است. ثانیاً آشکار خواهد شد که اطلاق لفظ یکسان به دو معنای پژوهش فلسفی و قاعدة رفتار اخلاقی در

۱- ارسطو و حکمت :

بحث در خصوص حکمت در چارچوب اخلاق به صریحترین وجه خویش با کتاب ارسطو تحت عنوان اخلاق نیکوماغوس (Nichomachean Ethics) ابتدا میگردد حکماء اسلام نیز در بحث خود در خصوص حکمت مستقیماً از همین کتاب متاثر شدند . اما در این کتاب آنچه را که حکماء اسلامی با کلمه واحد « حکمت » بیان داشتند ، با دو واژه متفاوت اظهار میگردد حکمت به معنای شناسائی فلسفی را ارسطو « سوفیا » Sophia میخواند که لفظ فلسفه نیز از آن مشتق شده است . کلمه فلسفه در زبان یونانی به معنای دوست داشتن « سوفیا » معنی می دهد . سوفیا همان خردمندی و علم است و بدین ترتیب حکیم و فیلسوف یکی میگردد اما حکمت در معنای دوم خویش که عبارت از حزم و احتیاط و تدبیر و فراست و تیزهوشی و مدارا و سیاستمداری است اساساً ترجمه کلمه سوفیا نیست . ارسطو برای این مفهوم واژه دیگری را بکار می برد و آن کلمه فرونسیس (Phronesis) است . کلمه فرونسیس را در زبان انگلیسی Prodence یعنی حزم و تدبیر ترجمه می کنند و در فلسفه شرق به آن حکمت گفته اند . آشکار است که مفاهیم سوفیا و فرونسیس با یکدیگر تفاوت دارند . یکی از علی که باعث شد حکماء اسلامی در ترجمه دو کلمه سوفیا و فرونسیس واژه ای واحد یعنی حکمت را بکار ببرند

و به همین علت برای آنها دو واژه متفاوت بکار می برد . فلسفه ارسطو بر تفاوت کیفی و بنیادی این مفهوم تاکید مینماید . اما فلاسفه اسلامی بجای دو کلمه متفاوت ، کلمه واحدی را برای افاده دو مفهوم متمایز ارسطو بکار بردنند . نتیجه آن شد که کلمه حکمت ، واژه ای مبهم گشت که در آن واحد به دو معنای مختلف دلالت میکرد . معهداً حکماء اسلامی علی رغم کاربرد واژه ای واحد ، نظر ارسطو را در مورد تفاوت و اختلاف بنیادی دو مفهوم حکمت کاملاً قبول کردند ، لذا میان دو مفهوم حکمت کاملاً تفکیک قائل شدند . اوج این امر را در فلسفه ابن سینا میتوان مشاهده نمود . حضرت بهاء اللہ در بیان حقائق نوین الهی معمولاً از کلمات و اصطلاحات راجع فرهنگی استفاده نمودند اما روح بدیعی در قالب آن واژه ها دمیده و آن مفاهیم را خلق بدیع فرمودند . در این مورد نیز جمالبارک از کلمه حکمت استفاده کرده و آنرا به دو معنای متفاوت مذکور اطلاق فرمودند . اما بخلاف اندیشه حکماء اسلامی و ارسطو ، بر ارتباط و اتحاد کیفی آن دو مفهوم تاکید فرمودند و لذا کاربرد واژه ای واحد به دو معنای لازم و ملزم ، تعریف و تصویر جدیدی از فلسفه و اخلاق را در آثار بهانی میستر ساخت . بدینسان مفهوم حکمت در امر بهانی نمایشگر تحولی بنیانی در اندیشه فلسفی است . برای درک این تحول و ابداع باید ابتدا به مفهوم حکمت در آثار ارسطو و ابن سینا بدقت اشاره شود .

ارسطو به شجاعت و عفت و سخاوت و امثال آنها فضیلت اخلاقی می گوید یعنی آنکه احساسات و خواهش‌های فرد متخلق ، حالتی معتدل داشته ، اعتدال اخلاقی برای او « عادت » گردیده و لذا شخصیت او نیز جنبه اخلاقی می یابد . اما داشتن شخصیت اخلاقی برای تخلق و تشخیص افعال صحیح اخلاقی کافی نیست . بنظر ارسطو هرگونه فعل اخلاقی مستلزم ترکیب اراده و خواهش با محاسبه و ارزیابی عقلانی است . یعنی آنکه فرد متخلق باید دست به دامان عقل بشود تا بتواند تشخیص بدهد که در موارد مختلف ، حد میانه را چگونه میتوان باز شناخت و از چه طریقی می توان به آن دست یافت به عبارت دیگر هرگونه فعل اخلاقی مستلزم ترکیب دو جنبه عقلانی و غیر عقلانی نفس می باشد . جنبه غیر عقلانی روح همان حیطة احساسات و خواهشها و تمنیات نفسانی است و جنبه عقلانی روح قوه مدرکه و کاشفه نفس است . اما جنبه غیر عقلانی انسان میتواند با جنبه عقلانی همراه باشد . افرادی که دارای فضیلت اخلاقی باشند جنبه غیر عقلانی روح آنها از قوه عاقله شان پیروی نمینماید .

پس برای فعل اخلاقی باید از قوه عقلانی نیز استفاده نمود یعنی آنکه اراده و خواهش فرد باید توسط شناسانی عقلی هدایت بشود . اما شناسانی و تعقل انواع مختلف دارد و فقط یک نوع مخصوص شناسانی و تعقل است که میتواند به فعل اخلاقی کمک کند . این نوع شناسانی همان فرونسیس

این است که ارسطو در همان کتاب به فرونسیس ، سوفیای عمل نیز می گوید بدین ترتیب در قاموس ارسطو نیز سوفیا به دو قسم تقسیم می شود ، سوفیای نظری و سوفیای عملی ، اولی شامل مابعدالطبیعه یا فلسفه اولی ، طبیعتیات و ریاضیات است . اما سوفیای عمل مشتمل بر هنر ، اخلاق و سیاست میباشد . اما دانش مربوط به اخلاق و سیاست همان فرونسیس است . بنابراین فرونسیس یا حزم و تدبیر و سیاست (معنای دوم حکمت) . حکمت عمل میشود که در مقابل حکمت نظری قرار می گیرد . برای درک این تقسیم بندی و اصولاً تفکیک میان فرونسیس و سوفیا باید مجددأ به کتاب اخلاق نیکوماغوسی برگردیم .

بر طبق نظر ارسطو ، مسئله اخلاق که حیطة احساسات و افعال انسانی است حیطة فضیلت یا تقوی است ، فضیلت بر طبق نظر ارسطو به دو نوع تقسیم می گردد ، فضیلت اخلاقی و فضیلت عقلانی، فضیلت اخلاقی همانند عفت و شجاعت و سخاوت همواره حد واسط میان دو کرانه افراط و تفريط است . همانند ورزش یا تغذیه که هم افراط و هم تفريط آن زیانمند است . احساسات و افعال انسانی نیز باید در حد اعتدال باشد . شجاعت حد وسط میان بزدلی و بی باکی است . فرد بز دل از همه چیز می ترسد ، فرد بی باک از هیچ چیز نی ترسد . به همین جهت فرد بزدل در مقابل هرگونه خطری تسليم می شود و فرد بی باک بی جهت خود را به هرگونه خطری مبتلا می نماید .

فقط به حقائق کل بلکه به پدیدارها ، اشیاء و افعال جزئی نیز توجه می شود . یک کار هنری همواره متوجه ایجاد پدیداری مشخص و معین و محسوس است . صنعتگر و هنرمند از مفهوم کل مجسمه و ساختمان فراتر می رود و می کوشد که مجسمه و ساختمان مشخص و محسوسی ایجاد نماید . همینطور در حیطه اخلاق و سیاست آدمی مجبور است که در هر آن در شرایطی مشخص و معین دست به عملی خاص بزند . اما پدیدارهای جزئی با یکدیگر تفاوت دارند و شرایط هر یک نیز با شرایط دیگری متفاوت است ولذا بخلاف ریاضیات و الهیات که کاری به جزئیات ندارند ، قضایا و شناسانی هنری ، اخلاقی و سیاسی نسبی و محتمل است و نه مطلق و قطعی پس موضوع اخلاق و سیاست افعال آدمی است در حالیکه موضوع فلسفه (سوفیا) حقائق اسمی و موجودات اعلی است . از آنجه که گفته شد واضح می گردد که از نظر ارسطو حزم و تدبیر فضیلتی است عقلانی که به ما امکان می دهد که در حیطه اخلاق و سیاست یعنی پهنه افعال انسانی به حقیقت نائل شویم . معهدا این حقیقت بخاطر نسبی بودن موضوع خود فاقد قطعیت و ضرورت است . حزم و تدبیر به اعتقاد ارسطو با حکمت به معنای فلسفه نظری کاملاً تفاوت دارد چرا که در فلسفه نظری شناسانی حقائق مطلق بی آنکه اثری بر زندگی فردی و اجتماعی انسان مقصود باشد منظور نظر است . بدین ترتیب میان حزم و حکمت و یا به عبارت

(حزم و تدبیر و حکمت) است . ارسطو در این مورد به تفصیل بحث میکند و میان پنج نوع شناسانی یعنی فضائل عقلانی تفکیک قائل می شود . علم ، سوفیا ، هنر ، فرونسیس و هوش . علم آن نوع شناسانی است که موضوع آن غیر قابل تغییر و در نتیجه کلی و ضروری است . البته هر نوع شناسانی علمی متکی به قبول بی چون و چرای مبادی اولیه عقل است . مثل اینکه جزء کوچکتر از کل است یا آنکه تناقض محال است . هوش آن نوع شناسانی است که این مبادی اولیه را ادراک می کند . اما شناسانی هوش از نوع استدلال نیست بلکه بصورت شهود می باشد . سوفیا یا فلسفه (حکمت به معنای اول) آن نوع شناسانی است که هم استدلال و هم شهود را بکار می برد تا آنکه موضوع خود را که غیر قابل تغییر و در نتیجه کلی و ضروری است بشناسد . اما موضوع سوفیا ، بالاترین و عالی ترین حقائق هستی است و بنا بر خلاف علم به الهیات و صور روحانی توجه میکند . برخلاف سوفیا و علم ، فرونسیس و هنر به موضوعاتی می پردازند که قابل تغییر بوده و لذا حیطه آنها حیطه ضرورت و کلیت و قطعیت نمی باشد . علت این امر این است که موضوع هنر ، صنعت است که از طریق آن آدمی به آفرینش مصنوعات دست می زند و موضوع فرونسیس (حزم و تدبیر و حکمت به معنای دوم) افعال اخلاقی و سیاسی آدمی است . اما هر دو پهنه یعنی پهنه هنر و اخلاق پهنه تغییر و عدم قطعیت است چه که در هر دوی آنها نه

آید، (Nichomachean Ethics, VI, VII 5-6)

۲ - ابن سینا و حکمت :

ابن سینا همانند اکثر حکما اسلامی سنت ارسطو را دنبال کرده و مابین حکمت نظری و حکمت عملی تفکیک قائل می شود . نظریات ابن سینا در خصوص حکمت عملی و فضائل اخلاقی همگی بر آراء ارسطو مبتنی میباشد . با این وصف ابن سینا حکمت به معنای حزم و احتیاط را فضیلی اخلاقی می داند و به همین جهت تفکیک دو معنای حکمت یا به عبارت دیگر تفکیک حکمت نظری و حکمت عملی در ابن سینا شدیدتر از ارسطوست . از نظر ابن سینا دواعی و خواهش‌های انسان از سه نوع است که به آنها شهوانیه ، غضبیه و تدبیریه میگوید . خواهش شهوانی طالب لذت است ، خواهش غضبی دافع خطر و مضرت است و خواهش تدبیری معطوف به افعال سیاسی و بدنی است . در هرحال فضیلت همان رعایت اعتدال است بدین ترتیب سه نوع فضیلت انسان در حیطه عمل وجود دارد . فضیلت شهوانیه عفت است ، فضیلت غضبیه شجاعت و فضیلت تدبیریه حکمت است . ابن سینا معتقد است که عدالت مجموع این سه فضیلت است که اصولاً فضیلی عملی و اخلاقی است و نه فضیلی عقلانی . به اعتقاد ابن سینا هرکس که عدالت و حکمت نظری (فضیلت عقلانی) را در خود جمع داشت به سعادت نائل شده است و هرکس که علاوه بر سعادت به قوّه نبوت نیز

دیگر میان حکمت عملی و حکمت نظری تفاوت و تغایر بنیادی وجود دارد . به همین علت است که ارسطو به اولی فرونسیس و به دومی سوفیا می گوید . از آنجا که درک این امر برای بحث این مقاله از اهمیت خاصی برخوردار است گفتار ارسطو را در کتاب اخلاق نیکوماغوسی در این باره مستقیماً نقل می نمایم (ترجمه از انگلیسی توسط نگارنده) :

« بنابراین ، این ملاحظات نشان میدهد که حکمت (سوفیا) در آن واحد دانش علمی و هوش شهودی معطوف به موجودات ذاتاً متعالی است . به همین جهت است که می گویند که رجالی چون آنکساغوراس و تالس ، حکیم می باشند اما حزم و تدبیر ندارند چرا که مردم می بینند که این افراد از منافع خود بی خبرند و با آنکه همگان اذعان دارند که این افراد دارای دانشی نادر ، شگفت انگیز ، دشوار و حتی مافوق انسانی می باشند اما این دانش را بیهوده تلقی می کنند چرا که این حکماء در صدد شناسائی آنچه که برای انسان سودمند است نمی باشند . بالعکس حزم و تدبیر به مسائل انسانی و آنچه که موضوع تانی و تأمل است معطوف است . چرا که میگوئیم تانی و تأمل صحیح در اتخاذ تصمیم ، مهمترین ویژگی فرد صاحب حزم و تدبیر است . اما هیچکس در مورد اموری که قابل تغییر نیست و یا وسیله ای برای نیل به هدف نباشد به تانی و تأمل نمی پردازد و آن هدف خیری است که توسط فعل انسانی بدست می

اخلاقی ، اجتماعی و سیاسی است و به همین جهت است که حتی در خصوص عفت و شجاعت نیز استفاده از حکمت ضروری می باشد . اما در ابن سینا حکمت فقط و فقط به پهنه فعالیت سیاسی و تدبیر مدنی مرتبط می شود و به حیطة اخلاقی و رفتار انفرادی ربطی ندارد . به همین جهت است که حکمت ، فضیلت داعیه تدبیریه است همانگونه که عفت ، فضیلت داعیه شهوانی و شجاعت ، فضیلت داعیه غضبیه است واضح است که حکمت در آراء ابن سینا اهمیت کمتری می یابد چرا که صرفاً و صرفاً به حیطه سیاست و نه اخلاق مرتبط می گردد در حالیکه در نظر ارسطو استفاده از حکمت در هرگونه رفتار اخلاقی ، اجتماعی و سیاسی ضروری میباشد .

ب - حکمت در امر بهانی :

مفهوم حکمت در آثار هیاکل مقدسته بهانی از اهمیتی یکتا برخوردار است . مرکزیت مفهوم حکمت در امر بهانی تا به حدی است که نه تنها رای ابن سینا در تحديد حکمت به حیطة سیاست مردود می شود بلکه رای ارسطو نیز که حکمت را بالکل از فلسفه یا حکمت نظری جدا می سازد قاطعانه انکار می گردد . به عبارت دیگر حکمت از مقولات اساسی و بنیادی جهان بینی بهانی است .

۱ - حکمت منحصر به تبلیغ نیست :

البته صحیح است که در آثار بهانی بحث در خصوص حکمت در غالب موارد در ارتباط با مسئلله

دست یافت انسان است خدا مانند (ریا انسانیا) که بعد از خداوند عبادت او رواست و او سلطان دنیا و جانشین خدا در آن است . صریحترین وجه این امر را ابن سینا در آخر الهیات شفا بیان می کند بدین ترتیب :

« الحكمة هي الفضيلة التي هي ثلاثة العفة والشجاعة ، فليس يعني بها الحكمة النظرية فأنها لا يكفل فيها التوسط التبديل الحكمة العملية التي في الافعال الدينية و التصرفات الدينية .. لان الدواعي شهوانية و غضبیه و تدبیریه . فالفضائل ثلاثة : هيئه التوسط في الشهوانية ... و هيئه التوسط في الغضبيات ... و هيئه التوسط في التدبیریه . و رؤس هذه الفضائل عفة و كلمة و شجاعة و مجموعها العدالة و هي الخارجة عن الفضيلة النظرية . و من اجتمعت له معها الحكمة النظرية فقد سعد ومن فاز مع ذلك بالخواص النبوية كاد ان يصر ریا انسانياً و كاد ان تحل عبادته بسم الله تعالى و هو السلطان العالم الارضی و خليفة الله فيه . (الاہیات . ص ، ٤٥٥)

اما مفهوم حکمت در ابن سینا با مفهوم (فرونسیس) در ارسطو دارای دو تفاوت عمده است . اول همانطور که ذکر شد حکمت عملی (فرونسیس) در ارسطو فضیلی است عقلانی و نه اخلاقی در حالیکه در نظر ابن سینا حکمت عملی همانند عفت و شجاعت فضیلی اخلاقی است . تفاوت دوم در این است که برای ارسطو حکمت (فرونسیس) اصل لازم یا شناسانی ضروری برای هر نوع رفتار

است . در آنجا ملاحظه می گردد که حضرت بهاء الله حکمت را همانند ارسسطو برای هر نوع فعل اخلاقی لازم دانسته و برخلاف ابن سینا آنرا به حیطة سیاست محدود نمی فرمایند .

از جمله مواردی که حضرت بهاء الله صریحاً مفهوم حکمت را به معنای اعم آن مورد تاکید قرار داده اند بیانات مبارک در باره بیت عدل است . در اشارات جمالیارک، علت تاسیس بیت العدل را چنین بیان می فرمایند : « مریبی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مكافات و این دو رکن دو چشمی اند از برای حیات اهل عالم . چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه مصلحت وقت دانند معمول دارند »

(مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس ص ، ۷۵)

در این بیان جلیل حضرت بهاء الله حکمت را نه تنها به تبلیغ بلکه به تمامی مجهودات و تصمیمات بیت عدل مستقیماً مرتبط می فرمایند . به عبارت دیگر از آنجا که « هر حین را حکمتی مقتضی » لذا لازم می شود که بیت عدل اعظم « نظر به مصلحت وقت در امور مختلف تصمیم گیری نمایند . در همین جهت است که حکمت و سیاست نیز به یکدیگر مرتبط می شود . به عنوان مثال در اشارات می فرمایند « چون آفتاب حکمت از افق سماء سیاست طلوع نمود به این کلمه علیاً نطق فرمود : اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را به احسن مایمکن فی البداع ملاحظه

تبليغ امر الهي مورد بررسی قرار گرفته است اما اين امر به آن معنى نیست که مفهوم حکمت منحصرآ به تبلیغ امر مرتبط است . بالعكس حکمت در آثار بهانی همان مفهوم فرونسیس در اندیشه ارسطوست . جمالیارک مکرراً تاکید فرموده اند که « در جميع احوال باید ناظر به حکمت باشید . »

(امر و خلق جلد ۲ ، صفحه ۱۱۲)

ارتباط مفهوم حکمت با نظریه ارسسطو را می توان صریحاً در بیان حضرت بهاء الله در لوح حکمت متوجه گردید : « انَّ الْبَيَانَ جُوهِرُ يَطْلُبِ النَّفْوَذَ وَ الْإِعْدَالَ إِمَّا النَّفْوَذُ مَعْلَقَةٌ بِاللَّطَافَةِ وَ الْلَّطَافَةُ مَنْوَطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ الصَّافِيَةِ إِمَّا الْإِعْدَالُ امْتَزَاجُهُ بِالْحَكْمَةِ الَّتِي نَزَّلَتْهُ فِي الزَّبَرِ وَ الْأَلَوَاحِ »

(مجموعه الواح مبارکه بعد از کتاب اقدس ص ۸۵)

در این بیان مبارک حضرت بهاء الله می فرمایند که سخن گوهری است که نیازمند نفوذ و اعتدال است . اما نفوذ مشروط به لطافت است و لطافت هم منوط به دلهای آزاد پاک . اما اعتدال مستلزم آن است که سخن با حکمتی که در کتب و الواح نازل گرده ایم آمیخته شود . ملاحظه می شود که در این بیان مبارک تاکید می شود که برای تحقق اعتدال در گفتار باید از حکمت استفاده نمود . آشکار است که از نظر جمالیارک حکمت فضیلتی است که برای تشخیص و تعیین اعتدال در هر امری من جمله تبلیغ لازم است . به عبارت دیگر رعایت اعتدال در هر کاری واجب است اما تعیین اعتدال در شرایط مختلف مستلزم کاربرد حکمت

سیاست الهی است و به همین جهت عامل حکمت از اهمیتی خاص برخوردار می شود . باید توجه کرد که بحث در خصوص تبلیغ در آثار الهی همواره متوجه به این واقعیت است که جامعه بهانی اقلیتی است که فرهنگ و اندیشه ای بدیع و سنت شکن را در جامعه ای ناشکیبا و فرهنگی سنت پرست اعلام و ابراز می نماید . به همین جهت نه تنها تبلیغ صریح امر الهی بلکه عمل به احکام بهانی و رعایت سمبول ها و ویژگیهای فرهنگ بهانی با قهر و ظلم جباره و فرعونه ارض روپرتو می گردد . در نتیجه اقلأ اعتقاد به امر بهانی و عضویت در جامعه بهانی و ثانیاً عمل به احکام و دفاع از معتقدات بهانی از روابط قدرت و اقتدار ناگسترنی است و به همین علت مفهوم تبلیغ مستقیماً مفهوم رابطه یک اقلیت مقهور و مظلوم با نیروهای ستمگر و قاهر جامعه اکثریت است . بنابراین تبلیغ به اقوال و اعمال به معنای طرد صلح آمیز فرهنگ فائق و قاهر است . آشکار است که تبلیغ به معنای عام خویش هسته و جوهر سیاست الهی است . اما همانطور که ارسسطو مکرراً خاطر نشان کرده است فضیلت لازم در علوم سیاسی حکمت (فرونوسیس) میباشد .

به همین جهات است که همواره در آثار حضرت بهاء الله بحث از حکمت و تبلیغ متوجه حفظ مؤمنین و جامعه اسم اعظم از ستم و ناشکیبانی جامعه فائق می باشد . از همین روست که جمالیارک میفرمایند : « اگر حکمت و بیان نباشد کل مبتلا خواهد شد . در این صورت نفسی باقی نه تا ناس

نمایند . دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید .

(مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس ص : ۷۲)
بحث حضرت بهاء الله در این بیان بحثی است که به حیطه علوم اجتماعی خاصه جامعه شناسی و فلسفه سیاسی مرتبط است . یعنی مسئلله نظم و شرایط لازم برای حفظ جامعه مورد بررسی قرار گرفته است . ملاحظه می شود که هنگام بحث در خصوص علوم اجتماعی عامل حکمت نقش اساسی را بازی میکند این است که این بحث با « چون آفتاب حکمت از افق سیاست طلوع نمود به این کلمه علیاً نطق فرمود « آغاز می گردد همچنین در لوح مقصود ، حکمت الهی را شالوده سیاست اعلام میفرمایند بدین ترتیب « امید هست که کل به طراز حکمت حقیقی که اس اساس سیاست عالم است مزین گردد »

(مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس ، ص : ۱۰۰)

۲ - حکمت و تبلیغ

حال که آشکار شد که حکمت مفهومی بنیادی و کلی در حیطه اخلاق بهانی است لازم است به اهمیت رابطه حکمت و تبلیغ اشاره ای بشود . اکثر بیانات جمال قدم در مورد حکمت به مسئلله تبلیغ مربوط می گردد . علت این امر دو چیز است . اول آنکه تبلیغ امر الهی از مهمترین احکام و اخلاق بهانی است و پس از عرفان مظہر امر از جمله اولین فرانض میباشد . دوم آنکه مسئلله تبلیغ اساساً مسئلله

تشیع در آمد . یکی از علل توجه شیعیان به تقیه و طرد آن توسط سینیان اینستکه اهل سنت پس از وفات حضرت رسول اکرم قدرت سیاسی را در دست داشتند و اکثریت حاکم امت اسلام را تشکیل می دادند . بدین ترتیب نظریه سیاسی ایشان معمولاً به توجیه حکومت و ضرورت اطاعت و سرسپردگی و اعتقاد به مشروعت قدرت موجود توجه می نمود . در حالیکه شیعیان از حقوق سیاسی خویش محروم گردیده و توسط حکام خود مورد ستم قرار می گرفتند . شهادت حضرت حسین و سرکوب نهضتهای سیاسی شیعه توسط دولت فانق باعث گردید که نظریه تقیه بنحوی صریح و منظم بعنوان یکی از اصول فقه تشیع پرورده شود . در این میان حضرت جعفر صادق نقش بسیار مهمی را ایفا فرمودند . به نظر می رسد که تأکید بر تقیه دعوتی بود به اطاعت بدون سرسپردگی و سکوت در ظاهر و مبارزة در خفا علیه تحکم اکثریت غیر شیعه در جامعه اسلامی . لازم به توجه است که از نظر تاریخی بر خلاف گمان متداول ، مفهوم تقیه اساساً در ارتباط با رابطه مسلم با مسلم و نه مسلم با مشرك تصریح و تنظیم گردید .

اما مفهوم تقیه در تشیع از ابهام زیادی برخوردار است و بدین ترتیب می توان آنرا به شکل های متفاوت تعبیر نمود . مفهوم حکمت از بعضی جهات با مفهوم تقیه مشابه دارد و اگر تقیه را اساساً بعنوان مراعات شرایط و مقتضیات زمان و مکان تلقی نماییم در آنصورت می توان حکمت و تقیه را

را به شریعه احادیه هدایت نماید *

(امر و خلق جلد سوم ص : ۱۱۴) و در جای دیگر تأکید می فرمایند : « ولکن جمیع امور به حکمت باید واقع شود ، امریکه سبب ضوضای خلق شود البته مفایر حکمت است . ان اجتنبوا یا احباء الله و اصفیانه هر امری که در کتاب الهی به حکم صریح مذین باشد و سبب اشتعال نار بفضاء گردد عمل آن جائز نه » (امر و خلق جلد سوم ص : ۱۱۶) .

و بالاخره در همین باره چنین تأکید می فرمایند : مقصود آنکه احبابی حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در این ظهور کل به حکمت مأمورند . *

(امر و خلق جلد سوم ، ص ، ۱۱۰)

۲ - حکمت و تقیه :

رابطه مفهوم حکمت با مفهوم تقیه تا حدی پیچیده است . بدون تردید یکی از دلائل تأکید بر حکمت در مباحث مربوط به تبلیغ امر الهی سابقه مفهوم تقیه در عالم تشیع است . قرآن کریم جز به تلویج در خصوص تقیه اشاره نمی فرماید بهمین جهت هم علمای سنت تقیه را حرام دانسته و آنرا ضد اسلامی می شمارند . اما علماء شیعه تقیه را از اهم احکام اسلامی دانسته و برآن تأکید خاص می ورزند . تأکید بر تقیه در آثار امام جعفر صادق مصريح و منظم گردید و از آن به بعد از اصول فقه و سیاست

وَقَعَتْ ذَلَّةٌ عَلَى احَدٍ مِن اصْحَابِ ذَلِكَ الدِّينِ فَكَانَهَا
وَقَعَتْ عَلَى اصْلِ الشَّجَرَةِ انْ احْفَظْ نَفْسَكَ أَلَا يَقُولُ
احَدٌ فِي كُلِّمَةٍ بَاطِلٌ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عَزِيزٌ وَلَا احْبَابُ لَكَ
الذَّلَّةَ

(امر و خلق جلد سوم ، ص ۱۰۶)

در اینجا بیان می فرمایند که اگر ذلتی بر هریک از اصحاب امر الهی واقع شود درست مانند آنستکه آن ذلتی بر اصل شجره الهی وارد شده است . پس خود را محافظت کن تا آنکه هیچکس نتواند در خصوص تو سخن باطلی بگوید چرا که مؤمن عزیز است و خواری ترا دوست نمی دارم .

در آثار حضرت بهاء الله در اکثر موارد مفهوم حکمت جایگزین مفهوم تقیه گردید . البته حکمت یعنی رعایت مقتضیات زمان و مکان ممکن است در شرایطی خاص با مفهوم خاص تقیه نیز هماهنگ گردد . به همین جهت است که در برخی از بیانات مبارک که به امضاء خادم است احباء به تقیه مامور شده اند . برطبق این بیانات پس از آنکه احباء در اجرای حکم تبلیغ مراعات حکمت را ننمودند و خصوصاً پس از شهادت جناب بدیع برای حفظ احباء حکم به « عدم اقرار » و « تقیه » از قلم جمالقدم صادر شد . به عنوان مثال در لوحی بامضاء خادم است .

« وَإِنْكَهُ ازْ قَبْلِ مَرْقُومِ دَاشْتِيدَ كَه الْوَاحِدُ رَسِيْدَهُ وَ
اَمْرَ تَقِيَهُ در آن نازل هداحقَ بَعْدَ اَز شَهَادَتَ
حَضْرَتَ بَدِيعَ عَلَيْهِ بَهَاءُ اللهِ الْاَبَهِي « الَّذِي ظَهَرَ وَ
اَشْرَقَ مِنْ اَفْقِ الْقَتَدَارِ وَبَعْدَ اَز شَهَادَتَ حَضْرَتَ عَلَى

پیکسان دانست . اما تقیه معمولاً بصورتی تعبیر شده است که با مفهوم حکمت هماهنگ نمی باشد . بسیاری تقیه را به معنای سکوت ، عدم رعایت از احکام و حتی دروغ در موقع خطر تلقی نموده اند بالعکس بسیاری دیگر تقیه را به معنای ضرورت مبارزة فعال مخفیانه قلمداد کرده اند . در هر حال مفهوم حکمت با این دو تعبیر افراطی تقیه منافات دارد . مهمتر از همه آنکه در میان مردم عادی مفهوم تقیه متدرجاً ممسوخ و مسموم گردید و به فرهنگی که ریا و دروغ را در روابط گوناگون توجیه می نماید منحط گردید . از این روست که در آثار بهانی مفهوم حکمت متدرجاً جایگزین مفهوم تقیه می شود .

آثار حضرت اعلی از ابتداء با مفهوم شهادت عجین بوده است و این امر در اولین اثر حضرت باب پس از اظهار امر مبارک بابیان مشهور « يَا بَقِيَةُ اللهِ
قَدْ فَدَيْتَ بِكُلِّ لَكَ » متجلی میگردد . اما در عین حال اصل تقیه به معنای خاص خویش در بیانات حضرت باب نفی نگردید بلکه بالعکس صراحةً مؤکد گشت . بعنوان مثال میفرمایند : « وَاحْذَرْ
مِنَ الْفَتْنَهِ وَرَاقِبَ التَّقِيَهِ الْآتَرِيِ فِي نَفْسَكَ خَوْفًا وَ
لُوكْنَتْ فِي تَلْكَ الْأَرْضَ »

(امر و خلق جلد سوم ، ص ۱۰۷)

یعنی آنکه از فتنه دوری کن و تقیه را مراعات نما تا آنکه حتی اگر در آن بلاد هم باشی در خود ترسی احساس نکنی . حضرت باب علّت تاکید بر تقیه را بدین ترتیب بیان می فرمایند : « وَ ان

مولای مقندر حضرت ولی امرالله قاطعانه مفهوم حکمت را از مفهوم تقيه جدا ساخته و اهل بهاء را در معاملات و محاورات و معاشرات و مناسبات خويش به حکمت و نه تقيه امر فرمودند . در هر حال باید در نظر داشت که ريشه اصلی مفهوم حکمت ، منطق حزم و تدبیر يا فرونسیس در اخلاق ارسطوئی است و اگرچه اصل حکمت از اصل تقيه نیز متاثر بوده است . مع الوصف منطق حکمت در فلسفه بهانی بسيار کلی تر از منطق تقيه در تشیع است . حضرت ولی امرالله با تاكيد بر اينکه احباء باید در امور اداری مطیع دولت خويش بوده اما در امور وجوداني شهادت را بر اطاعت ترجیح دهند حکمت و تقيه را از يكديگر انفكاك می بخشند .

بطورکلی در مقایسه مفاهيم حکمت و تقيه باید به چند نکته اساسی توجه نمود . اولا بر خلاف مفهوم متداول از تقيه ، حکمت صرفاً ظاهر به اطاعت نیست بلکه افراد بهانی در هر جامعه ای که باشند در حق مظاہر قدرت در آن جامعه دعا می نمایند و از فعالیتهای پنهان سیاسی سرباز می زنند . اهل بهاء در هر جامعه ای که باشند در معاملات و مراودات و مناسبات خود اصل صداقت و امانت و مساوات و مواسات را بكار می برند و این اخلاق ضرورتاً هادم بنیان ظلم و نابرابری است بدون آنکه به فعالیتهای مخفی سیاسی متولّ بشوند . ثانياً به عکس تعبیری ديگر از تقيه ، اهل بهاء حکمت را به معنای سکون و سکوت و تعطیل تلقی نمی

بقيه در صفحه ۲۳

من ارض میم علیه من کل بهاء ابهاء ، امر به عدم اقرار صادر سبحان الله آنچه نفوس غافله ظالم خواستند به کلمه غير حق تکلم نمایند قبل نشروعند و به کمال روح و ریحان جان را فدا عظمت به کلمه ای ناطق که اکباد را می گداخت و أحجار را آب می نمود . وقتی فرمودند قلم اعلى نوچه می نماید و می فرماید استروا ما عندکم ، ظلم ظالیین و غفلت غافلین به مقامی رسیده که قلم بكلمه و یکی از حروفات قبل تکلم نموده : التقیة من دینی الى آخرها و مقصود حفظ نفوس مقدسه بوده ”

« امر و خلق جلد سوم ص ۱۲۸ و ۱۲۹ »

همچنین در خصوص عمل به احکام چنین می فرمایند :

« بعضی از احکام است که الیوم عمل به آن ضریی نداشت و ندارد و بر کل واجب است که عمل نمایند و بعضی سبب ضوضا ناس خواهد شد لذا معلق است به وقت آن ... نفوسی که الیوم به افق اعلی ناظرند و به حق موقن اگر در بعضی اعمال تکاهل نمایند و یا مقتضی حکمت نازله ندانند باید بر آن نفوس سخت گرفت ان ریثک لهو الكريم ذوالفضل العظیم »

(امر و خلق جلد سوم ص ۱۲۰ - ۱۱۹)

اما با ظهور عصر تکوین و تحقق انفصل امر مبارک از اسلام مفهوم حکمت نیز بر طبق شرایط نوین تکامل جامعه جهانی بهانی تعریف گردیده و لذا

جای داد ، در صورتی که من دم درب مانده بودم بعد رو بحضور نمود گفت آقایان شما همه مرا خوب میشناسید و اجداداً مسلمان و شیعه هستم و بخداوند یکتا قسم یاد میکنم که نیدانم بهائیت یعنی چیست همینقدر از علماء و فقهاء شنیده ام میگویند بهائی کافر است ، خدا و رسول و انبیاء را قبول ندارند و اعمالشان بد است ، حلال و حرام نیدانند و در دنیا بدتر از بهائی کسی نیست ، حتی بهائی از یهودی و مسیحی هم بدتر است زیرا یهودی و مسیحی کتاب دارند اینها کتاب هم ندارند . خلاصه حرفهایی در باره بهائی ها شنیده بودم که از گفتارش خجالت میکشم در این جلسه بزرگ در حضور حضرت فرماندار بیان نمایم . اما من خاطره از یک بهائی دارم اگر آنرا فراموش نمایم مسلمان نیستم و بلکه حق شناس هم نیستم اگر اجازه فرمائید آن خاطره را بعرض جناب فرماندار و شماها برسانم ، همگی گفتند بفرمائید توضیح آن شخص در همچو جلسه بزرگ بدینقرار بود ، گفت چند سال قبل بنده جهت تحديد حدود دهات و املاک خود از مدیریت کل ثبت اسناد و املاک آذربایجان شرقی تقاضای مأمور نمودم پس از چندی خبر دادند دو نفر مهندس از طرف مدیر کل ثبت اسناد تعیین شده یکی آقای مهندس شیخ الاسلامی است دیگری آقای مهندس حسین اسدالله زاده است که بهائی و تبریزی میباشد ، بنده از شنیدن خبر مهندس بهائی خیل ناراحت شدم زیرا من مسلمان و شیعه هستم نماز

تاریخ زرین شهادت

شهید مجید جناب مهندس حسین اسدالله زاده

در صدمین سال ظهور حضرت رب اعلی روحیفده مطابق ۱۲۲۲ شمسی یکنفر ملا بنام حاجی سید محمد وحیدی از اهل شهر شبستر آذربایجان شرقی برای اقامت دائم شهر میاندواب وارد شد . جهت رونق کسب و کار خود بر علیه بهائیان مظلوم قیام نمود عده ارازل و اویاش جمع کرد تا بتواند فساد بر پا نماید . محفل روحانی از اوضاع با خبر شد هرچه مقامات محل شکایت نمود ابداً تیجه مثبت نگرفت آخرالامر تصمیم محفل بر این شد که اوضاع و احوال ضوضای بر علیه بهائیان را بوسیله نماینده محفل حضوراً باطلاع فرماندار شهرستان مراغه برساند . علیهذا افتخار این خدمت نصیب بنده حقیر گردید ، موقعیکه بدیدار فرماندار رسیدم جلسه رسمی عید قربان با حضور رؤسای شهر و مالکین توابع و معتمدین محل داشتند ، فرماندار اشاره نمود تا درخواست خود را بیان نمایم ، بنده اول خود را بهائی و اهل میاندواب معرفی نمودم ، همینکه کلمه بهائی بزبان آوردم یکی از حاضرین که قبلاً هم نمیشناختم بمن مجال ندارد آمد دست مرا گرفت برد مابین خود و فرماندار

حال خصوصی مبلغ یکهزار تومان به مهندس بهانی خواستم بدهم با تمام خوشروئی سوال نمود این چه پولی است . گفتم فوق العاده شما است . با خنده گفت فوق العاده و هزینه سفر مرا دولت میدهد حال من از شما عذر میخواهم که چند روز است از ما پذیرانی نموده اید . خلاصه هرچه کردم دیناری پول قبول نکرد . بعد اشاره بحضور نمود . دوباره قسم خورد که من باز نمیدانم بهانیت یعنی چیست . ببخشید با ذکر خاطرات آن مهندس بهانی وقت شما را گرفتم . عذر میخواهم خلاصه مطلب اینست صفات آن مهندس بهانی در مقابل اعمال ما مسلمانان صفت ملانکه بود . حال استدعا دارم جناب فرماندار بعرايض اين فرد بهانی برسند . فرماندار از اينجانب سوال نمود چکار داشتيد . گفتم آخوندی تازه وارد مياندواب شده بين بهانيان و مسلمانان اغتشاشی بر پا نموده است . چندين بار مراتب را بمقامات محل شكایت نموديم نتيجه نشد . ديشب درب چهار خانواده بهانی را آتش زده اند . تقاضاي دستور رفع مزاحمت را داريم . فرماندار قول داد ، گفت مطمئن باشيد جلوگيري مينمایم و انصافاً جلوگيري نمودند و ضوضا را از بين بردنند . در نتيجه داشتن حيات بهانی يکفرد سبب آسايش احبتاي منطقه ئى گردید و مقام امر بهانيت بغير ثابت شد .

عکس در داخل پشت جلد



ميخوانم ، روزه ميگيرم حال مهندس بهانی بي دين و كافر خواهد آمد و منزل مرا كثيف خواهد كرد . بهر صورت علاج ديگر نداشتمن منتظر شدم ، روزني اين دو نفر مهندس تعين شده رسيدند . موقع نهار مهندس شيخ الاسلامي دين دار و مسلمان نظری به سفره انداخت گفت مشروب الکل نمیبینم . بنهد به پيشخدمت گفتم برو بلکه مشروب پيدا كرده بياوري ولی در عين حال بفكر فرو رفتم که مهندس مسلمان مشروب ميخواهد خدايا مهندس بهانی و بي دين چه خواهد كرد پيشخدمت يك بطرى مشروب آورد ، آقای شيخ الاسلامي با عجله شروع بخوردن نمود . اما آقای مهندس بهانی ابدأ توجه نکرد ، بنهد فكر كردم چون مشروب کم است بهانی نيخورد ، خواهش كردم شما نيز ميل فرمانيد حالا ميفرستم از شهر ميخرند و مياورند . مهندس بهانی گفت ببخشيد چون من بهانی هستم و ما بهانيان مشروب نميخوريم برای ما حرام است . گفتم آقای مهندس برای ما مسلمانان هم حرام است و همه نيز ميخورند گفت من بآن مسائل كاري ندارم . مدتى كه در منزل ما بودند مهندس بهانی حاضر به كوچكترين زحمت پيشخدمت هم نبود همه كارهای خود را شخصاً انجام ميداد . اما آقای مهندس شيخ الاسلامي دردرسی نماند که ايجاد نکند همه را خسته كرد مخصوصاً از ايجاد زحمت لذت ميبرد وقتیکه كارها تمام شد . بنهد مبلغ پانصد تومان برسم فوق العاده به مهندس شيخ الاسلامي دادم ، داد كشيد و فرياد نمود که اين مبلغ برای من خيلي کم است چرا زياد نمی دهی بعد در

« شعرای ملهم »

امر حق را دال و برهان بیشمار
کاروان شعرما شاعر به شاعر میرود

۱ - فردوسی (حدود ۴۱۶ - ۲۴۰ هجری) بیش از هزار سال پیش سرود :
بیاید از این پس یکی نامدار
ز دشت سواران نیزه گذار
یکی مرد پاکیزه نیک خوی
بدو دین یزدان رود چهارسوی
کزو گردد این جهان ازیدی
 بتابد ازو فره ایزدی
منظور از دشت سواران نیزه گذار مازندران است که محل تولد حضرت بهاءالله است و فره ایزدی اشاره به حضرتشان میباشد .

۲ - حکیم سنائی (وفات ۵۲۰ هجری) در کتاب حدیقه الحقيقة میفرماید :
همه مستفرق جمال قدم
فارغ از فکر عالم و آدم
عندلیبان گل انسند
ساکنان حظیره القدسند
آنچه در صحن آن مکان دارد
تابه سنگوکلوخ جان دارد
یکی از معانی حظیره القدس بهشت است .

۳ - خاقانی شیروانی (وفات ۵۹۵ هجری قمری) ظهور حق را در رأس هزار بعد از طی دفتر وحی و الهام که در سنه ۲۶۰ هجری واقع شد تصريح

اشعار نفر مانند دسته گلی است که از ازهار احساسات و تخیلات و اوزان و آهنگها و الفاظ شیرین و لطیف بسته شده ، حسنش فنا ناپذیر و عطرش دل انگیز است .

بفرموده حضرت عبدالبهاء :

« طبیعت انسان از نظم بیشتر از نثر متاثر گردد اشعار را تأثیری دیگر است و قصائد و غزل را جلوه ای دیگر .. »

شعر خوب باید دارای یکی از شرایط سه گانه زیر باشد :

۱ - حسن مخصوص و لطافت دائمی و تأثیر در قلب .

۲ - فوائد عملی

۳ - متوجه ساختن انسان به مقامات عالیه روحانی . شاید پیغمبران کرام علاوه بر مقام پیغمبری طبع شعری نیز داشته اند ، چنانکه حضرت زرتشت بهترین تعلیمات اخلاقی را با زبان ساده و کاملآ شاعرانه باقتضای زمان سروده که قدیمی ترین قسمت این سرودها گاتها است که معنی لغوی آن سرود و شعر میباشد .

درمورد دیانت جهانی بهانی اکثر شعرای عظام در اشعار خود بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بزبان آشکار یا نهانی ظهور این دیانت را پیشگوئی کرده اند .

کرده اند .

از لسان قدم ذکریش جاری شد ...

سعدي گويد :

« اذا حللت بشيراز يا نسيم الصبح

خذالكتاب و بلغ سلامي الاحباب »

در باره سعدي حضرت عبدالبهاء در يوم شنبه ۹

جولاي ۱۹۱۶ در حيفا چنین فرمودند :

.... سعدي آثارش خوب است پر از نصائح و

مواعظ است ...

همچنین سعدي گويد :

بهوش باش که هوشیدر از در آمد باز

طوف مسجد اقصى و کعبه شدشیراز

۶ - حافظ (اوائل و اواخر قرن هشتم هجری)

اهل دل او را لسان الغيب خوانده و در وصفش

سروده اند :

ز هفتم آسمان غيب آمد

لسان الغيب اندر شان حافظ

نبيل زرندی در تاريخ خود نوشته است موقعیکه

حضرت رب اعلى روح له الفدا در قلعه ماکو محبوس

بودند و جانب ملاحسین بشرویه افتخار حضور

داشتند روزی در پشت بام قلعه رود ارس را که در

آن حوالی جاري است به ایشان نشان داده ، و اين

شعر حافظ را فرمودند :

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسنهن برخاک آن وادي و مشکین کن نفس

منزل سلمی که بادش هردم از ماصدسلام

پر صدای ساریان بینی و آهنگ جرس

نام حافظ گر بر آيد بر زبان کلك دوست

از جناب حضرتش مارابس است اين ملتمس

گويند که هر هزار سال از عالم

آيد بوجود اهل وفاني محروم

آمد زين پيش ما نزاده ز عدم

آيدپس اذابن ما فرورفته به غم

۴ - مولوي (۶۷۲ - ۶۰۴ هجری)

حضرت عبدالبهاء در يوم شنبه ۹ جولاي ۱۹۱۶ در

باره قطب العارفین مولوي چنین فرمودند :

.... مثنوي خوب است مطلب دارد روحاني است

ميشود به اشعار او توسل نمود »

ما بهاء و خون بهاء را یافتيم

از بي جان باختن بشتافتيم

اینهمه گفتيم ليك اندر بسيج

بي عنایات خدا هيچيم هيچ

بي عنایات حق و خاصتان حق

گرملک باشد سيه هستش ورق

۵ - سعدي (۶۱۲ - ۶۰۰ هجری قمری) افصح

التكلمين سعدي در كتاب طيبات ميگويد :

جز آستانه فضل که مقصد ام است

کجاست در همه عالم و ثوق اهل بهاء

حضرت بهاء الله در تفسير بيت سعدي که

دوست نزديکتر از من به من است

وين عجبتر که من از وي دورم »

در باره سعدي ميفرمائيند :

اين بيت ترجمه آيه مباركه قرآن است که ميفرمайд:

« ونحن اقرب اليه من حبل الوريد »

و في الحقيقة بلسان پارسي خوب ذكر نموده و در

اين حين از خمر رحمت رب العالمين شارب، چه که

شیراز پرغوغ شود شکر لی پیدا شود
ترسم که آشوب لبی برهم زند بغداد را
که منظور ظهور حضرت باب در شیراز و تجلی
جمالبارک در بغداد است .

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما
چیست یاران طریقت بعد ازاین تدبیر ما
رو بسوی کعبه چون آریم چون
رو بسوی خانه خمار دارد پیر ما
که خانه خمار و بیت عبود محل استقرار جمال قدم
در سجن عکا بوده است .

٧ - شاه نعمت الله ولی (٨٢٤ تا ٨٢٧ - ٧٢٠)
هجری) شاعر و عارف والامقام اشعار زیر را
سروده :

در سال غرس من دو قران میبینم
از مهدی و دجال نشان میبینم
دین نع دگر گردد و اسلام دگر
این سرنهان است عیان میبینم
که بحساب ابجد سال غرس = ١٢٦٠ میباشد .
(غ = ١٠٠٠ ، ر = ٢٠٠ ، س = ٦٠) .
در سال غرس جهان منور گردد
ملک و ملک و دولت و دین بر گردد
همچنین سروده است :

قدرت کردگار می بینم
حالت روزگار می بینم
جنگ و آشوب و فتنه و بیداد
از یمین و یسار میبینم
گرچه میبینم اینهمه غوغما

در دنباله بیاناتشان خطاب به ملاحسین حضرت باب
فرمودند : روح القدس گاهی بزیان شعرا ناطق
میگردد و مطالبی بلسان آنها جاری میسازد که
غالباً خود آنها مقصود اصلی و منظور ذاتی را
نمیدانند . . . بعد این حدیث معروف را بیان
فرمودند که « إِنَّ اللَّهَ كَنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ وَ مَفَاتِيحُهَا
السَّنَةُ الشُّعُرَاءُ » یعنی خدا را در زیر عرش
گنجهانیست و کلید آن خزانه زبان شعراست .
حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب خود اشاره
میفرمایند که حافظ رائحة از حقائق وقایع آتیه به
مشامش رسید و این اشعار را سروده :

مزده ای دل که مسیحا نفسی میآید
که از انفاس خوشش بوی کسی میآید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که من
زده ام فالی و فریاد رسی میآید
شهید مجید جناب هوشنگ محمودی در قسمتی از
اشعار خود این شعر حافظ را تشریح نموده است
که :

رب اعلی است مسیحا نفسی کز نفسش
بوی فریاد رسی میآید
منظور از فریاد رس حضرت بهاء الله است و
جناب غلامرضا روحانی در راه خود برای زیارت
قلعه ماکو سروده :

با ما صبابست همسفر ساحل ارس
تاخاک آن بوسدو مشکین کندنفس
همچنین اشعار زیر از حافظ است :
در خرابات مقان نور خدا میبینم
این عجب بین که چه نوری ز کجا میبینم

* * *

دگر از بعد پادشاهی او
آنچه امر است نیز هست نکو
نعمت الله آنچه بود نهان
اندرین نکته اش نمود عیان

مقصد از نوجوان حضرت بهاء الله است که هیکل مبارک در الواح قدسیه از جمله لوح سلطان ایران و لوح رئیس پارسی خود را غلام و فتی جوان میخوانند مقصود از دودمان ملوک نیز سلسله ساسانی است که اشاره به نسبت مبارک حضرت بهاء الله است .

و اینکه میگوید تا سی و چهار وینجسال رویهمرفته سی و نه سال میشود که ایام سلطنت آسمانی حضرت بهاء الله که عارف بحدی دقت داشته که مدت سلطنت حق را بحساب شمسی و قمری جداگانه بیان میکند .

٨ - شیخ بهائی : (١٠٢١ - ٩٢٥ هجری) در عالم قضا چنین امضاء شده بود که موعد مکرم جمیع ملل و امم بنام بهاء الله نامیده شود همان اسم اعظم اسلامی که گویند شیخ بهائی رمزش را در دعای سحر مسلمین از امام جعفر صادق یافته بود « اللهم انی اسالک من بهانک یا بهاء و کل بهانک بھی »

این شعر از شیخ بهائی است :

اسم اعظم را که کس نشناسدش سروری بر کل اسماء بایدش

٩ - ایل بگی : عارف و مرشد قرن نهم هجری از دراویش نقشبندی علاوه بر پیشگونی در مورد ظهور باب اعظم و جمال اقدس ایهی سلسله های

شادی غمگسار می بینم
پادشاه تمام دانانی
سروری با وقار می بینم
درکف دست ساقی وحدت
باده خوشگوار می بینم

گرگ با میش و شیربا آهو
در چرا برقرار می بینم
که منظور شعر اخیر اشاره بوعده کتب مقدسه یهود و نصار است که خاتمه جنگ و اختلافست .

تاقله سال ای برادر من
دور آن شهریار می بینم
که مدت سلطنت آسمانی حضرت بهاء الله است که در سال ١٢٦٩ هجری با اظهار امر سری در طهران شروع و با صعود مبارک در سال ١٢٠٩ در عکا خاتمه یافت .

در دنباله اشعار خود به حضرت عبدالبهاء جل ثانیه اشاره نموده و صریحا میگوید :

دور او چون شود تمام بکام
پرسش یادگار می بینم
همچنین شاعر چنین سروده :

نوجوانی زدودمان ملوک
جا کند بر فراز تخت سلوک
که منظور از سلوک دین است .

سرحد روم را زند برهم
همچو کیوان زند به هند علم
تاسی و چهار وینجسال تمام
شاهیش را بود به دهر دوام

دوران پهلوی دبی
 شیخان سهلوی دبی
 (شیخ ها بی قیمت میشوند)
 دوران دور اجبار دبی
 (زمان اجباری یعنی نظام وظیفه میشود)

۱۰ - جمالی - یکی از شعرای بنام قبل از ظهرور حضرت اعلی و مقبره او در اردستان است . در شعر خود بوضوح اشاره کرده که شیراز مثل خانه کعبه قبله گاه عالمیان خواهد شد .

جمالی زشیراز و شیرازیان
 همانروج خیزد که از تازیان
 که شیراز دارد نشان از حجاز
 حقیقت شمرایین سخن نی مجاز

۱۱ - صحبت لاری (۱۲۵۱ - ۱۱۶۲) این شاعر که در زمانی بسیار نزدیک به ظهرور حضرت اعلی میزیسته گوئی قربت محبوب و مقصود دل و جان را میتوان در اشعارش یافت .

حضرت مهدی هادی حجت ثانی عشر
 آنکه گردون را رسدهم قطبی و هم محوری
 غایب است از دیدگان ، اماشیمیش میوزد
 بر مشام هر سحر چون بوی مشک اذفری
 و در جای دیگر سروده :

شه ثانی عشر مهدی هادی
 که گیتی داور و صاحب زمانست
 خدایا ظاهرش کن کز فراقش
 مرا پرناله چون نی استخوانست

پادشاهی ایران را از افشاریه ، زندیه ، قاجاریه و دودمان پهلوی واضحأ در اشعار خود خبر داده است .

دوران دور نادر دبی
 بعد از نادر دعوا دبی
 (دبی بمعنی میشود)

ایران پراز غوغای دبی
 مرغان دور از چمن دبی
 تا پادشاه یه زند دبی
 دورانش دور قجر دبی
 (یه بمعنی به است)

بابی اوسا فارس دبی
 دورانش پیش و پس دبی
 (آنوقت بابی فارس است)

خونریزیشان و قص دبی
 (وقص بمعنی از قصد دل)

بابی یعنی بها دبی
 دینی جنو بر پا دبی
 (دینی از او برپا میشود)

(بابی بهانی خواهد شد)

هر راستی مصاف دکن
 قرآن مجید معنی دکن
 (از روی حقیقت مصاف میکند)

(قرآن را تفسیر و معنی میکند)

اسپی آهن روان دبی
 و روی زویا دوان دبی
 (اتومبیل روان میشود)

<p>کسانی که انکار رجعت کنند</p> <p>همانا ز تو سلب قدرت کنند</p> <p>در قدرت سرمدی باز کن</p> <p>برآن منکران کشف این راز کن</p> <p>اشعار صحبت لاری با رباعی زیر که منتهای آرزوی او را میرساند پایان میدهیم :</p> <p>ای صبح سعادت از افق طالع شو</p> <p>وی نیز اعظم از فلك ساطع شو</p> <p>ای اخترهجر در زمین غارب باش</p> <p>وی کوکب وصل از سماء لامع شو</p> <p>علوه بر یازده شاعر فوق الذکر که ایرانی بوده‌اند شعرای بسیاری بزبانهای عربی و ترکی و زبانهای دیگر ظهورین اعظمین را پیشگوئی کرده‌اند که از جمله میتوان سلطان‌حسین اخلاطی و عبدالله شلمفانی را نام برد همچنین شاعر ترکی زبان، مختوم قلی، شاعر ملی ترکمنستان که پیکره اش در میان پارکی است که مشرق الاذکار عشق آباد زمانی بر پا بود.</p> <p>شعرای بعد از ظهور باوجودیکه خود ایمان نیاوردنده به آینده خوشبین بودند از جمله فرخی یزدی میگوید :</p> <p>از رنگ افق من آتشی میبینم</p> <p>در خلق جهان کشمکشی میبینم</p> <p>اما پس از این کشمکش امروزی</p> <p>از بهر بشر روز خوشی میبینم</p> <p>و همچنین میگوید :</p> <p>در جهان کهنه از نو شوروش را یادنمود</p> <p>فکر بکری بهر ابنای بشر باید نمود</p> <p>استاد محمد حسن شهریار نیز در باره نوروز چنین</p>	<p>درود بیکران بر جملگیشان</p> <p>که ایمانرا از ایشان عزّو شانست</p> <p>در مورد نام مبارک چاره ای جز رمز نمی بیند و می گوید :</p> <p>آنکه نامش هست نامی تر زنام</p> <p>می نگویم نام او در بزم عام</p> <p>چاره گفتن مرا جز رمز نیست</p> <p>گر بنامش رمزی آرم غمزینیست</p> <p>مبتدایش مبتدای مبتداست</p> <p>منتهایش منتهای منتهاست</p> <p>در این بیت اخیر اسم حضرت اعلی (علی‌محمد) را بتلویح میگنجاند چه که مقصد از مبتدای مبتدا علی است و منتهای منتها نیز محمد است که منتهای انبیاء و خانم النبیین به اصطلاح مسلمین بود .</p> <p>هر که راخواهی بخود انباز گیر</p> <p>توشه بر گیر و ره شیراز گیر</p> <p>و چه شیراز آب و خاکش عیش خیز</p> <p>عیش خیز و عیش ریز و عیش بیز</p> <p>بازجو سر رشته آن راز را</p> <p>رخنه شیرازه شیراز را</p> <p>کی مبارک منزل سلمی سلام</p> <p>وی نو آین حجله سعدی سلام</p> <p>و نیز از همین شاعر است :</p> <p>بدو شرع پیغمبری تازه کن</p> <p>جهان را زعدلش پرآوازه کن</p> <p>بنکهت در آور زباغ یقین</p> <p>گل رجعت پیشوایان دین</p>
---	---

سروده است :

تو هم ای کشور کهن باید

که به آنین نو کنی آباد

به عوم جهانیان یا رب

مقدم سال نو مبارک باد

که بنظر نویسنده شاعر بطور وضوح جهانی بودن
عید نوروز را چنانکه عقیده ما اهل بهاست ذکر
کرده است و کشور را به آنین جدید دعوت میکند.
در خاتمه لازم میدام که از دوستان ذیل نهایت
قدرانی را بنمایم چون بدون راهنماییها و در اختیار
گذاشتن کتب مفیده ایشان نوشتن این مقاله غیر
ممکن بود :

جناب رستم اقدسی ، دکتر ناصر بشیر ، دکتر علی
توانگر ، دکتر حشمت فرهمند راجع به شاعر گرد ،
کریس ولری فیلستر اپ

منابع

مقام شعر در ادیان تالیف روح الله مهرابخانی
بشارات کتب آسمانی نشر اول و نشر دوم با اضافات از حسام
نقابی

خوش هانی از خرم من ادب و هنر جلد ۱ و ۲ - آکادمی لنگ

در سوئیس

گلبرگ بهی تالیف دکتر جلال بهی زاد
شاره های مختلف مجلات وزین عنده لیب و پیام بهانی .

کلیات سعدی

دیوان خواجه حافظ شیرازی

سخنوران دوران پهلوی تالیف دینشاه ایرانی سلیسیتر

دیوان صحبت لاری چاپ سوم

دیوان فرخی یزدی .

نمایند بالعکس حکمت ، منطق فعل و حرکت و
تبليغ است . حضرت عبدالبهاء با مثالی شيرين
آشکار می سازند که مراد از حکمت خاموشی شمع
نیست بلکه اينستكه شمع در جمع برافروخته شود و
نه در تنهاني ببابان . ثالثاً بر خلاف اصل تقیه اهل
بهاء اطاعت از حکومت و ديگر مظاهر قدرت را
صرفاً در امور اداري صادق دانسته در حالیکه به
فرمان حضرت ولی امرالله در امور وجوداني شهادت
را بر اطاعت ترجیح می دهند .

رابعاً تقیه اساساً منحصر به موقعیتهانی است که
اظهار عقیده راستین فرد باعث خطر و ترس می
گردد و به عبارت ديگر تقیه به حیطة محدودی از
پنهان سیاست تعلق دارد در حالیکه همانگونه که قبل
تحقيق گردید مفهوم حکمت شامل همه اعمال و
افعال فردی و اجتماعی می گردد . پنجم آنکه اصل
حکمت در امر بهائي مبین وحدت حکمت نظری و
حکمت عملی است که بینشی بدیع در خصوص
هستی و شناسائی بdst می دهد . چنین منطقی
در اصل تقیه وجود ندارد . ششم آنکه مفهوم
حکمت در امر بهائي با مفهوم تکامل جوامع و
اديان مناسبتی منطقی و ضروري دارد در حالیکه
از نظر اصحاب تقیه ، تکامل اديان مفهومی غير
قابل قبول است . آشکار است که مفهوم تقیه با
مفهوم حکمت کیفأً متفاوت است .

بقیه در شماره بعد



دکتر سیروس علانی

حضرت قسیس جورج تونزاند قسیس کلیساي ایرلند عليه بهاء الا ابھی .

این دو لوح مبارک با آنکه مختصر است حاوی

مطالب بسیاری ، از جمله چند نکته زیر است :

۱ - بیان حال آن « تشنۀ چشمۀ حقیقت » که چون « جویا بودی انتقال به حالات مختلفه نمودی و عاقبت به سرچشمۀ حقیقت رسیدی »

۲ - « در حق تو دعا نمایم تا نار عشق در قلب برافروزد » این دعا زود به ثمر رسید و به فاصله چندماه نار عشق در قلب آن تشنۀ چشمۀ حقیقت برافروخت .

۳ - « ترقی روحانی و انبعاثات وجودانی جاذب تائید ملکوت الله است و ابواب حقایق و معانی بر شما باز خواهد نمود . » این ترقی روحانی تا آخر عمر ادامه داشت و آثار قلمی او ، چنانکه خواهد آمد نشان می دهد که چگونه دریها به روی او باز شد . و او توانست وارد گلزارهای حقایق و معانی بشود .

۴ - امیدوارم کلیساي شما در ظل اورشليم آسماني در آيد « جرج تان سند برای رسیدن به این هدف تا آخر عمر کوشید » و تصور او این بود که وظیفه خود را در این مورد به درستی انجام نداده است و نتوانسته است کلیساي ایرلند و یا بطورکلی کلیساي انگلیکن را به زیر سایه اورشليم آسماني

« جورج تان سند »

در جواب در دسامبر ۱۹۲۰ به دریافت لوح دوم ، این بار با ترجمه لطف الله خان حکیم مفتخر گردید.

حواله

ای شخص منور لاهوتی و ذات محترم ملکوتی ، نامه شما رسید جمیع کلمات دلالت بر ترقی روحانی و انبعاثات وجودانی بود . این احساسات ملکوتی شما قوه جاذبه ایست که جاذب تائیدات ملکوت الله است و ابواب حقائق و معانی بر شما باز خواهد نمود و تائیدات ملکوت الله خواهد رسید . قلب انسان مانند آشیانه است و تعالیم حضرت بهاءالله مانند مرغ خوش الحان ، البته ازین لانه آهنگ ملکوت بگوشها میرسد و نفوس را احساسات ملکوتی می بخشد . و ارواح را زنده میکند .

امیدوارم که کلیساي شما در ظل اورشليم آسماني در آيد ، سستی اعضاء جسمانی ضرری ندارد و الحمد لله روح پرقوت است . چنانچه حضرت مسیح میفرماید که تن ناتوان و محزون ولکن روح در بشارت کبری است . پس بدان بهمین روح جسم نیز قوت گیرد مطمئن باش که در ظل الطاف حضرت بهاءالله . بدخلتر عزیز حرم محترمه ات و سایر خاندان از قبل من تحيت و احترام برسانید و عليك البهاء الابھی .

دسامبر ۱۹۲۰

عبدالبهاء عباس

ارتباط با حضرت ولی امرالله :

حضرت شوقی ریانی در سال ۱۹۱۹ خود مترجم اوّلین لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به جرج تان سند بودند . ارتباط روحانی و مطبوعاتی جرج تان سند با حضرتش از همین زمان آغاز میشود . در دوران ولایت ، یکصد و چهل و هفت توقیع به افتخار ایشان و چهار توقیع به افتخار عائله تانسند جدا از تلگراف های متعدد از طرف حضرت ولی امر و منشیان مبارک صادر شد ، و جرج تانسند متجاوز از دویست عریضه ، کتبی و تلگرافی ، به حضورشان تقدیم داشت . برای درک رابطه ایشان با حضرت ولی امرالله باید حقا به تمام این مکاتبات و تلگرافات مراجعه بشود که از حوصله این مقاله خارج است و چاره ای جز این نیست که چند نکته اصلی انتخاب و به صورتی فشرده بیان گردد .

نخست چگونگی این رابطه است که در چند اصل زیر خلاصه میشود :

۱ - جرج تان سند با توجه به تحصیلات عالی خود در ادبیات زبان انگلیسی در دانشگاه نامی آکسفورد و سابقه مقاله نویسی در روزنامه معتبر تایمز ایرلند و تحریر جزوای و نشریات متعدد کلیسانی نویسنده ای توانا در زبان انگلیسی و متخصصی کم نظیر در ادبیات دینی بود . تحصیلات رسمی او در علم حقوق و معارف الهی و تجربه های دوران اقامت آمریکا توانانی و تخصص مذکور را قوی تر میکرد . شاید نشو و نمای او در یك

هدایت کند، و اگر آرزوی سلامتی و طول عمر داشت به این خاطر بود که باری را که حضرت عبدالبهاء بر دوش وی نهاده بودند به منزل برساند .

۵ - « حیات خویش را وقف نشر نفحات الله نمانی » که دستورالعمل زندگی او شد ، و عمر خود را با هدایت حضرت ولی امرالله از طریق نگارش صرف تبلیغ کرد .

۶ - « سستی اعضای جسمانی ضرری ندارد الحمد لله روح پرقوت است ... به همین روح جسم نیز قوت گیرد » نفسی که در چهل سالگی علیل و ضعیف شده و از خواندن و نوشتن باز مانده بود ، به قوت روح توانست چهل سال دیگر در میدان نگارش « جولان دهد و گوی زند .

۷ - « اگر به چنین موهبتی برسی آیت هدی گردی و شمعی روشن در انجمن انسان شوی ... » ایادی امرالله شد و یکی از سه شخصیت تابان بریتانیا و ایرلند .

این معجزه قلم حضرت عبدالبهاء بود که در دو لوح مختصر این همه مطلب را بیان و مخاطب لوح را خلق جدید فرمود . جرج تان سند بعد از زیارت لوح دوم هدف و برنامه زندگی خود را یافته بود . او عریضه ای در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۱ در مرائب عبودیت و تسليم و رضا حضور مولای خود حضرت عبدالبهاء تقدیم داشت که متأسفانه ۵۵ روز بعد از صعود مبارک به ارض اقدس رسید .

میگذارند تا در انجام وظيفة مرجعه موفق باشد . رابطه حضرت ولی امرالله با جرج تان سند نمونه کامل روش بالا است .

۵ - برای این روش مبارک ، استعداد جرج تان سند به صورت روز افزونی شکوفا گردید و موجب چنان خدماتی شد که در زمینه انتشارات امری به زبان انگلیسی باید بی نظیر تلقی شود .

جرج تان سند در فوریه ۱۹۲۶ اولین عریضه خود را حضور مبارک فرستاد و تقاضا نمود در زمینه انتشارات انگلیسی امری ، خدمتی به وی ارجاع شود . حضرت ولی امر از این پیشنهاد استقبال فرمودند و اولین قسمت « کلمات مکنونه » را که ترجمه شده بود ، برای اظهار نظر وی در ارتباط با ادبیات دینی ارسال داشتند . حضرت شوقي ریانی ایشان را « همکار عزیز و گرامی » خطاب کردند و از او خواستند که در اظهار نظر و ارسال پیشنهادات اصلاحی خود احساس آزادی کامل کند و در انتقادات سازنده خویش هیچگونه ملاحظه ای نداشته باشد . جمله هایی از قبیل « ... من از پیشنهادات پر ارزش شما خیلی منونم ... » و « ... قضاوت عالی و توانانی ادبی و علاقه و دقت شما سبب تشکر صمیمانه (من) است ... » و « ... من از این پیشنهادات در تجدید طبع این ترجمه ها استفاده خواهم کرد ... » در توقیعات مبارک مکرراً دیده می شود (ل ۹)

حضرت ولی امرالله بتدریج ترجمه ها و آثار دیگری را به شرح زیر برای جرج تان سند فرستادند . و

خانواده ایرلندی - انگلیسی که همه اهل فضل و دانش بودند ، نیز در شکوفانی استعداد و ذوق ذاتی اش بی تأثیر نبوده باشد .

۲ - چنین فرد استثنائی ، مقارن خاتمه عصر رسولی و آغاز عصر تکوین ، مفتون و مجدوب امر بهانی شد و در دورانی که حضرت شوقي ریانی امر الهی را چه از طریق ترجمة آثار مهم اصلی و چه از راه تالیفات جدید خود به نحوی مؤثر به عالم غرب ابلاغ و معرفی فرمودند ، او دانش و تخصص خود را توان با ایمان و فداکاری ، در اختیار حضرتش گذارد . گونی حضرت عبدالبهاء او را خلق جدید فرموده بودند تا در این دوران حساس در خدمت ولی امرش باشد .

۳ - حضرت ولی امرالله که خود شاهد صدور دولوح حضرت عبدالبهاء به افتخار جرج تان سند بودند در خلوص و استعداد او تردیدی نداشتند و عملأً وظائف یک مشاور متخصص و عالی رتبه مطبوعاتی را در قسمت انتشارات امری به زبان انگلیسی ، به وی ارجاع فرمودند .

۴ - این رابطه روز بروز توسعه یافت و محکم تر شد . روش حضرت ولی امر چنین بود که وقتی به خلوص و ایمان فردی از یکطرفت و قابلیت و توانانی او در انجام خدمتی خاص از طرف دیگر اعتماد میفرمودند و آن وظيفة مخصوص را به وی ارجاع می نمودند آنگاه او را نه فقط مورد عنایت و تشویق مداوم خود قرار می دادند بلکه تمام وسائل و کمک های لازمه را تا سرحد امکان در اختیارش

ایادگی عزیر امرالله جرج تان سند

او تمام این وظائف را با دقت و سرعت و صمیمیت
انجام داد و رضایت کامل هیکل مبارک را در هر
مورد جدآگاهه بدست آورد :

ترجمه کلمات مکنونه در سال ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷

ترجمه کتاب ایقان در سال ۱۹۳۰

ترجمه تاریخ نبیل در سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱

ترجمه منتخبات الواح حضرت بهاء الله (۷۲) در
سال ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷

ترجمه ادعیه حضرت بهاء الله (۷۲) در سال ۱۹۲۷

ترجمه لوح ابن ذنب در سال ۱۹۴۰

و کتاب قرن بدیع قبل از سال ۱۹۴۴

هیکل مبارک از جرج تان سند خواستند که نام
های مناسبی برای دو کتاب « تاریخ نبیل » و
« قرن بدیع » پیشنهاد کند . دو نام مهمین و مؤثر

(God Passes By) و (Down Breakers) که

امروزه از مشهورترین اصطلاحات امری به زبان

انگلیسی است و همتای فارسی ندارد ، یاد آور

ذوق و احاطه ادبی جرج تان سند است . این هر

دو نام به پیشنهاد او و تصویب هیکل مبارک

انتخاب شده است .

وقتی نوبت انتشار کتاب تاریخ نبیل رسید ،
حضرت ولی امرالله نظر تان سند را در مورد اثر

تبليغی کتاب مزبور در مردم مسيحي مغرب زمين

جويا شدند . او با کمال صراحة و صداقت به

مولای خود معروض داشت که برای غربيان ، ارتباط

دادن حوادث قلعه شیخ طبرسی و نی ریز و زنجان

که توأم با خشونت و شبیه به جهاد اسلامی به نظر



George Townshend

GEORGE TOWNSHEND

Appointed by Shoghi Effendi a Hand of the Cause of God, December 24, 1951. Participated Intercontinental Conference, Stockholm, Sweden, July, 1953. Deceased, March, 1957. Major Bahá'í publications: *The Promise of All Ages; The Heart of the Gospel; The Old Churches and the New World Faith; Christ and Bahá'u'lláh; The Mission of Bahá'u'lláh*; many essays, poems and the introduction to *God Passes By*.

نقل از کتاب عالم بهائی (جلد ۱۳)



را بر میشمارد و سعی میکند که ذهن خواننده را برای فهم صحیح وقایع دوران اولیه امر در ایران آماده سازد ، و به این ترتیب شاهکاری می آفیند که فقط با مطالعه دقیق متن کامل مقدمه مذکور قابل درک است . تصویب حضرت ولی امر خود دلیل بر این است که جرج در انجام مأموریت خویش موفق و مؤید بوده است . او که در آن هنگام کشیش کلیسا بود ، تقاضا کرد نامش در کتاب ذکر نشد و به این ملاحظه حضرت ولی امرالله در متن کتاب از ایشان به نام یکنفر نویسنده انگلیسی (۷۴) برای همکاری جهت تهیه مقدمه کتاب قدردانی فرمودند .

دوازده سال بعد ، نوشتمن مقدمه لازم برای اثر گرانقدر حضرت ولی امرالله « قرن بدیع » به تانسند واگذار شد و او با تجربه ای که داشت به خوبی از عهده برآمد و این بار نامش نیز در ذیل مقدمه ذکر شد .

در ترجمه کتاب ایقان ، آنجا که آیاتی از کتاب مقدس (تورات و انجیل) مذکور بود ، حضرت ولی امر از وی خواستند که متون عبری و یونانی این آیات را مطالعه کند ، تا اگر ترجمه های رسمی عربی نارسا باشد ترجمه انگلیسی کتاب ایقان با توجه و بر پایه متون اصلی کتاب مقدس انجام شود . دقت حضرت ولی امرالله در ترجمه کتاب های اصلی امری به زبان انگلیسی که مطالب بالا فقط اشاره ای به آن محسوبست ، هر شخص منصفی را متحیر می سازد . این نکته که حضرتشان با آن

میرسد ، با مظلومیت طلعت قدسی این امر و صلح طلبی جامعه بهانی ، مشگل خواهد بود ، و پیشنهاد کرد که ضمن مقدمه ای جامع ، وضع ایران در آن عصر روشن و حرکات دفاعی بایان توجیه گردد . منشی مبارک در چهارم نوامبر ۱۹۲۰ به ایشان نوشت : « ... حضرت ولی امرالله معتقدندکه چون شما ، هم از طرز تفکر غربی و هم از مطالب این کتاب بخوبی مطلعید ... برای نوشتن چنین مقدمه ای مناسب ترید ... » (ک ۱۰) و به این ترتیب هیکل مبارک نوشتن مقدمه را به عهده وی گذاردند و هر اطلاعی که لازم بود در اختیارش قرار دادند . تان سند در این مقدمه اشاره به مطالبی میکند که دکتر کرمیک در مورد هیکل عنصری حضرت باب بیان کرده است ، چه غربیان گفتار یکنفر دکتر مسیحی غربی را آسان تر می پذیرند . دکتر کرمیک که شاید تنها فرد غربی باشد که با حضرت باب ملاقات کرده است ، ایشان را بدین ترتیب توصیف مینماید : « ... مردی ملایم و ظریف با جثه ای نسبتاً کوچک ولی متناسب ، با صدائی نرم و خوش آهنگ ... » (ک ۱۱) این جمله ها تصویر یک پیامبر صلح و محبت را در ذهن غربیان مسیحی زنده میکند . مگر نه اینست که حضرت مسیح را به همین صورت نقاشی میکنند . بنابراین از همان اول شباختی بین حضرت باب و حضرت مسیح در ذهن خواننده غربی پدید می آید . او سپس در این مقدمه وجوده تشابه دو ظهور حضرت باب و حضرت مسیح

آیات ، به مثابة طوفان و يا چون موج خروشان ، احساس می شود ، ولی برای درک آن آمادگی قبل لازم است .

ایشان خدمات خود را در زمینه انتشارات بهانی با فروتنی و از خود گذشتگی تا سال ۱۹۴۵ ادامه داد. در این هنگام ناراحتی اعصاب وی که سابقه قبلی داشت ، عود کرد و او را مدتی از نوشتمن باز داشت . از آن تاریخ حضرت ولی امرالله ایشان را از خدمات سابق معاف فرمودند و تشویق نمودند که به تالیف کتابهانی که در نظر داشت پردازد . حضرت شوقی ربانی ایشان را پنج بار ، به عنوان مهمان خود ، برای زیارت اعتاب مقدسه ، به حیفا دعوت فرمودند ، ولی او هر بار به علتی نتوانست دعوت حضرتشان را اجابت کند ، و تا آخر عمر ولی امر محبوب خود را ملاقات نکرد و به زیارت ارض اقدس توفیق نیافت . در ماه می ۱۹۴۱ حضرت ولی امرالله ضمن دعوت مجدد ایشان به ارض اقدس مرقوم داشتند : « ... سابقه خدمات فراوان و فراموش نشدنی شما ، درخشان و از بسیاری جهات بی نظیر و نمونه است ... » (ک ۱۲) او آخرین عریضه خود را هشت ماه قبل از مرگ ، در ۲۴ جولای ۱۹۵۶ به حضور مبارک فرستاد و بشارت داد که کتاب « مسیح و بھاء اللہ » را بعد از نه سال زحمت و کار تمام کرده است و طالب دعای هیکل مبارک شد که زنده بماند و سلامت خود را باز یابد ، نه برای آنکه صرفاً به زندگی ادامه دهد ، بلکه برای آنکه خدمات خود را

همه مشغولیت و مسنویت توانستند آثار مهم امری را با این درجه از دقّت و صحّت به انگلیسی ترجمه و منتشر نمایند و مقدمات توسعه امر را در غرب فراهم فرمایند ، نمی تواند جز به معجزه الهی به چیز دیگری تعبیر شود .

در سال ۱۹۲۴ ، هوراس هولی ، منشی وقت محفل ملی امریکا پیشنهاد کرد که انجمنی از نویسندهای بھانی تأسیس شود و این انجمن مسنوی تهیه کتاب سال بھانی (۷۵) [سالنامه بھانی] باشد . این پیشنهاد مورد تصویب مبارک واقع شد و اجرای آن را محفل ملی امریکا بر عهده گرفت . جلد اول این کتاب در سال ۱۹۲۶ منتشر شد و مربوط به وقایع یکسال دنیای بھانی از رضوان ۱۹۲۵ تا رضوان ۱۹۲۶ بود از جلد دوم نام کتاب به « عالم بھانی » (۷۶) تغییر کرد و انتشار آن زیر نظر مرکز جهانی امر قرار گرفت . جرج تان سند در مجلّدات سوم تا سیزدهم این مجموعه جمعاً هفده مقاله مهم منتشر ساخت و در انتخاب اشعار مناسب برای درج در این مجلّدات نیز همکاری کرد .

مقاله او در باره « کلمات مکنونه » (ک ۱۲) چنان مورد عنایت مبارک واقع شد که مقرر فرمودند جداگانه چاپ و با متن کلمات مکنونه به صورت زیبائی جلد شود و برای بعضی از نفوس مهمه ارسال گردد .

جرج تان سند معتقد بود که آثار حضرت بھاء اللہ دارای « آهنگی » است « بدیع » که در غرب بی سابقه است ، و قدرت این آهنگ در ضمن تلاوت

(ک ۱۴) تصمیم گرفت تبلیغ را با نام مسیح شروع کند ، چه وقتی مردم مسیح را به درستی بشناسند ، رجعت او را نیز خواهند پذیرفت . به همین منظور در سال ۱۹۲۷ کتاب دعائی که بعضی از مناجات‌های بهائی را نیز حاوی بود ، تحت عنوان « کلیسا در خان » (۷۷) منتشر کرد تا نفوosi که نمی‌توانند شخصاً در کلیسا حاضر شوند در منزل به تلاوت آن پردازنند و کسب روحانیت نمایند . باید در نظر داشت که مسیحیان معمولاً برای انجام مراسم مذهبی و دعا و مناجات به کلیسا می‌روند و در منزل کمتر به عبادت می‌پردازنند . بنابراین اقدام او گسترش کلیسا به منزل محسوب می‌شد ، و در جامعه مسیحی ابتکاری بدیع بود . این کتاب دعا با مقدمه اسقف منطقه مقبولیت عمومی یافت و اسقف اعظم کلیسای دابلین مؤلف را کتاب تشویق و تقدير کرد . دنباله این ابتکار ، او کتاب دیگری در سال ۱۹۲۰ بنام « نبوغ ایرلند » (۷۸) منتشر ساخت که مخصوصاً سبک ادبی نگارش آن مورد توجه همگان قرار گرفت . در این کتاب او بشارت داد که سپیده صبح یوم الله سرزده است و سهم کشور ایرلند را در وصول به مدنیت الهی مورد بحث قرار داد . در این انتشارات اشاره مستقیمی به امر مبارک نبود ، ولی مسیحیان را برای قبول امر جدید که همان رجعت مسیح باشد ، آماده می‌کرد .

در سال ۱۹۲۵ دفتر بین المللی بهائی در ژنو تأسیس شد . این دفتر قرار بود مرکز جهانی امر را در

به امر الهی تکمیل کند و آمال حضرت عبدالبهاء را که فرمودند « امیدوارم که کلیسای شما در ظل اورشلیم آسمانی در آید » متحقق سازد . او چهار روز قبل از صعودش موفق به دریافت آخرین تلگراف عنایت آمیز مبارک شد که برای او دعا فرموده بودند ، و به این ترتیب رشته ارتباط او با ولی امر محبویش تا آخرین روزهای حیات ادامه یافت و در حالیکه از عنایات و ادعیه مبارک غرق شعف و امتنان بود به عالم باقی شتافت .

جرج تان سند و کلیسا :

در عصر رسولی و اوایل دوران ولایت که نظم اداری مراحل ابتدائی خود را طی میکرد ، بعضی از احبابی غرب تصور می‌کردند که با اقرار به حقانیت دیانت بهائی و قبول و تبلیغ اصول این امر ، وظائف روحانی خود را انجام داده اند و دیگر نیازی به ترك ارتباطات سابق دینی خود ندارند . جرج تان سند با این طرز تفکر و برای آنکه بتواند با استفاده از موقعیت خود در کلیسا بهتر به ابلاغ امر حضرت بهاء الله پردازد ارتباط کلیسانی خود را برای بیست و هشت سال حفظ کرد . بیان حضرت عبدالبهاء که به او مرقوم فرموده بودند : « امیدوارم کلیسای شما در ظل اورشلیم آسمانی در آید » همواره مّ نظر و هدف اصلی او بود . ایشان بر اساس بیان دیگر حضرت عبدالبهاء که میفرمایند : « وقتی مردم مسیحی واقعی بشوند ، متوجه میگردند که بهائی هستند »

«عبدالبهاء ، مطالعه شخصیتی شبیه مسیح » (۷۹) که در مجله رسمی کلیسا ایرلند (۸۰) در سال ۱۹۲۵ منتشر شد ، مورد توجه فوق العاده خوانندگان قرار گرفت و سبب سرور حضرت ولی امرالله شد ، بطوریکه از او خواستند فوراً نسخه ای برای هوراس هولی ، سر دبیر مجله «نظم جهانی » (۸۱) بفرستند . مقاله مذکور در شماره اکتبر ۱۹۲۶ مجله نامبرده به چاپ رسید .

فرانسیس یانگ هاشبند (۸۲) انجمنی به نام « دوستی جهانی ادیان » (۸۳) تأسیس کرده بود که قرار بود دوین اجتماع خود را به نام « کنگره جهانی ادیان » (۸۴) در ماه جولای ۱۹۲۶ در لندن تشکیل دهد . نامبرده رسماً از حضرت شوقی ربانی ، به عنوان ولی امر بهانی ، دعوت کرده بود که مقاله ای برای کنگره ارسال فرمایند . حضرت ولی امرالله نوشتند این مقاله را به جرج تان سند مراجمه فرمودند و از ایشان خواستند که در صورت امکان شخصاً آن را قرائت نماید . او فوراً مقاله ای تحت عنوان « طرح حضرت بهاء الله برای دوستی جهانی » (۸۵) تهیه نمود و بعد از تصویب مبارک مصمم شد شخصاً به عنوان یکنفر روحانی مسیحی آنرا قرائت کند . ولی وقتی برای شرکت در کنگره به لندن رسید ، متوجه گردید که پیرو دعوت رسمی که قبل از شخص حضرت شوقی ربانی شده بود . آن حضرت را نویسنده مقاله اعلام کرده اند ، و به این ترتیب مقاله مزبور حالت رسمی یافته است ، و هر کسی آنرا قرائت کند طبعاً نماینده رسمی جامعه

انتشار اخبار و ارتباط با عالم بهانی کمک کند و در عین حال به عنوان نماینده رسمی امرالله با جامعه ملل در تماس باشد . در سال ۱۹۲۸ بنا بود تشکیلات این دفتر توسعه یابد ، و مدیر لایق و مناسبی در راس آن قرار گیرد . جرج تان سند نامزد این سمت شد و به این منظور یک بار نیز به ژنو سفر کرد . برای مدیریت چنین مؤسسه ای لازم بود که او کلیسا را ترک کند ، چه روحانیون مسیحی دیگری نیز وجود داشتند که خارج از کلیسا ، بعضی خدمات اجتماعی و انسانی را انجام میدادند . ولی این طرح به دلائلی که خارج از بحث ماست سر نگرفت ، و تان سند تا سال ۱۹۴۷ در همان شغل کلیسانی خود در ایرلند باقی ماند . منشی مبارک در پنجم اکتبر ۱۹۴۶ حدود یکسال قبل از استعفای او از کلیسا ، به محفل روحانی ملی امریکا و کانادا نوشت که : « ایشان [حضرت شوقی] عقیده دارند که برادر عزیز بهانی ما » جرج تان سند « در حال حاضر در همان موقعیتی که قرار دارد بهتر می تواند به امر خدمت کند . او با بسیاری از بزرگان کلیسا در تماس است و کتاب جدیدی در دست تالیف دارد . شاید در آینده راهی برای او باز شود که بتواند به مسافرت و تبلیغ پردازد . ولی در حال حاضر آثار قلمی اوست که بی نظیر و حائز اهمیت فراوان است » (ک ۱۷) این توقيع شاید جواب سوالات بعضی نفوس در مورد علت باقی ماندن تان سند در کلیسا بوده باشد . مقاله او تحت عنوان

حضرت بهاء الله اعلام نماید و در شورای اسقفی ایرلند در همین مورد سخنرانی کند . آنچه از مطالعه شرح حال تفصیلی جرج تان سند بر می آید ، این است که او هفت وادی معرفت را به نوبت پیموده و هرچه معرفتش عمیق تر شده است ضرورت ترک کلیسا را بیشتر احساس کرده و به تدریج معتقد شده است که بالاخره باید به این ارتباط خاتمه دهد و طبق فرموده حضرت عبدالبهاء « حیات خویش را وقف نشر نفحات الله » نماید . تان سند قبل از آنکه کلیسا را ترک کند ، میبایست بعضی مشکلات شخصی خود را حل میکرد . از جمله با توجه به اینکه با قطع رابطه کلیسانی ، تمام حقوق و مزایای جاری و تقاعدهش نیز بریده می شد ، میبایست حداقل هزینه زندگی را از محل دیگری تأمین نماید ، شاید درک اهمیت این مشکل برای بعضی از شرقیان درویش مسلک که خود با هیچ می سازند و زن و فرزند را به امان خدا می سپارند ، مشکل دیگری باشد ، ولی مردم مغرب زمین بطور کلی معتقدند که زندگی آنان ، ولو در حد قناعت و صرفه جونی ، باید آبرومند باشد . تأمین هزینه تعلیم و تربیت اطفال را جزو وظائف مهم می شمارند ، و خود را نسبت به همسر خویش متعهد می دانند . به این منظور جرج تان سند در سال ۱۹۲۶ با هدایت حضرت ولی امرالله به محفل ملی انگلستان اطلاع داد که چون چند کتاب امری در دست نگارش دارد ، اگر یکی از احباب نشر این کتب را به عهده بگیرد

بهانی محسوب میشود . چون در اینصورت امکان برخورد با کلیسا برای جرج تان سند وجود داشت ، مستولان جامعه بهانی انگلستان به وی توصیه کردند که به بهانه ای از شرکت در جلسه خودداری نماید و قرانت مقاله را به یکی از احباب واگذارد . اما او چنین عقب نشینی را رعایت نفع شخصی و خلاف قولی دانست که به هیکل مبارک داده بود . توکل به خدا کرد و با تمام عنوان های مذهبی مسیحی خود به قرانت مقاله پرداخت و ابدآ مشکلی حاصل نشد و حتی روزنامه ها نیز انتقادی نکردند و مقاله مورد توجه کامل حضار و ستایش رئیس قرار گرفت . او از یکطرف از این موقوفیت مسرور بود و از طرف دیگر مفهوم که چرا کلیسا در این مورد حالتی بی تفاوت دارد و به او فرصتی برای استعفا و خروج از کلیسا نمی دهد . چهل سال بعد ، دوگлас مارتین (۸۶) نماینده جامعه بهانی از کانادا ، در همین کنگره که در شهر کاتربری (۸۷) واقع در جنوب شرقی انگلیس تشکیل شده بود ، شرکت کرد و مقاله ای تحت عنوان « طرح نمونه حضرت بهاء الله برای وحدت عالم » (۸۸) قرانت نمود که ضمن آن ذکر خیری نیز از جرج تان سند و مقاله چهل سال پیش او شده بود . تان سند در این سالیان موفق شد با اسقف خود و نیز با اسقف اعظم دابلین در مورد امر بهانی صحبت کند و در سی ام جون ۱۹۴۰ از منبر کلیسای بزرگ سن پاتریک دابلین ، مقر اسقف اعظم ایرلند ، امر الهی را رسمآ با ذکر نام

صریح حضرت عبدالبهاء شامل حال محافل روحانی است .

مشکل دیگری که باید به آن اشاره شود این است که قرینه جرج تان سند « نانسی » با آنکه به قرین خود علاقمند و مایل به همکاری با او بود ، هرگز متوجه درجه اهمیت و عظمت امر الهی نشد و حتی بعد از آنکه در سال ۱۹۴۷ در دابلین تصدیق نمود و در رمضان ۱۹۴۸ در ردیف اعضای مؤسس محفل روحانی دابلین قرار گرفت ، شوق و شوری به کارهای امری نشان نداد و در خدمات روحانی همسر بلند مرتبه اش یار موافقی نبود . نانسی با خروج از کلیسا و ترك مقام و مزایای کلیسانی مخالف بود . جرج گاهی در عرایض خود به ارض اقدس به این مشکل اشاره میکرد . منشی مبارک به او نوشت که « حضرت ولی امرالله امیدوارند اطفال عزیز شما سعادت را در خدمات امری جویند و خوشبختی را در اقتران با همسری یابند که شریک اخلاص و آرمانهای روحانی ایشان باشد . برای نفس مؤمن و فداکار داشتن همسری که به اندازه خود او علائق امری نداشته باشد به راستی دشوار و تاسف بار است » (ك ۱۶)

به همین ملاحظه بود که جرج تان سند میباشد قبلًا وضع مالی خود را روشن کند و به ناچار ترك کلیسا را به تاخیر اندازد تا اطمینان و رضایت همسرش را به دست آورد و زندگی خانواده‌گی اش از هم نپاشد . او بالاخره با صبر و حوصله و تحملی بی نظیر بر این مشکل فانق شد و همکاری قرنیه

حق التالیف حاصله برای امرار معاش وی کفاف خواهد داد و احتمالاً خواهد توانست کلیسا را ترك کند .

در آن زمان عدد احباء در تمام انگلستان و ایرلند از یکصد نفر تجاوز نمی کرد ، (۸۹) و بیش از دو یا سه محفل روحانی محل موجود نبود . کتب و جزوایت بهانی بیشتر از امریکا می رسید و در خود انگلستان برای نشر آثار امری فعالیت چشمگیری وجود نداشت . محفل ملی در آخرین روزهای سال ۱۹۲۶ ، در مورد پیشنهاد جرج تان سند ، با الهام از هدایت مبارک ، به مشورت پرداخت و موفق به اخذ تصمیمی بزرگ شد که در تاریخ جامعه بهانی انگلستان برای همیشه ثبت است . آن تصمیم تشکیل « مؤسسه نشر آثار امری » (۹۰) بود که هم مشکل جرج تان سند را حل میکرد و هم جوابگوی نیازهای روز افزون جامعه از نظر تزئید معلومات امری احباب و تبلیغ و گسترش امر بهانی بود . برای جامعه کوچک یکصد نفری انگلستان با امکانات مالی محدود ، چنین تصمیمی را باید شهامت انگیز خواند . حضرت ولی امرالله این تصمیم تاریخی را با مسربت تصویب فرمودند و طی توقيع پنجم مارچ ۱۹۲۷ بمبلغ پنجاه لیره انگلیسی برای کمک به تأسیس این مؤسسه عنایت نمودند . به این ترتیب مشکل جرج تان سند که ظاهراً می باشد سبب نگرانی باشد ، خود علت توسعه و تحکیم تشکیلات امری انگلستان شد و این نمونه ای است از تائید الهی که طبق بیان

. جناب نصرالله مودت این اثر را تحت عنوان « قرن بدیع » به فارسی ترجمه کرده است این عنوان اثر و همینه اصلی را ندارد ، ولی چون معمول شده است ، عیناً در این مقاله ذکر شد .

David Hofman - ۸

۹ - شرح حال « جرج تان سند » که در مجله آهنگ بدیع - سال هجدهم - شماره هفت درج شده ، و عبدالعلی علائی عیناً در کتاب خود « موسسه ایادی امرالله » چاپ ۱۲۰ بدیع ، صفحات ۵۷۶ تا ۵۸۲ نقل کرده است . از جمله دارای چند مطلب است که با نتیجه تحقیقات دقیق « دیوید هوفن » منافات دارد ، و بنابراین باید اشتباه تلقی شود . در شرح حال مذکور اشتباهاتی نیز در ترجمة اصطلاحات کلیسانی و عنوان های فرهنگی به چشم میخورد .

Cork - ۱۲ Cromwell - ۱۱ Richar Townshend- ۱۰

Charles Uniacke townshend - ۱۴ Anglo Irish- ۱۲

Royal Dublin Society - ۱۵

George Bernard Shaw - ۱۶

Anna Maria - ۱۸ Charlotte Payne Townshend - ۱۷

Uppingham Public School - ۲۰ Samuel Robert-

Confirmation - ۲۲ - مراسم تائید Rutlandshire - ۲۱

Galway - ۲۲

Hertford College, Oxford University - ۲۴

B.A. = Bachelor of arts - ۲۵

Barrister - ۲۸ Harp - ۲۷ Carrie - ۲۱

The Irish Times - ۲۹

Salt Lake City , Utah 1903 - ۲۰

۲۱ - سرور الهی [بهگوگدگیتا Bhagavadgita] یکی از کتابهای مذهبی هندوهاست که قسمتی از کتاب ششم و حساسه هندی « مهاب هارتھ » را تشکیل میدهد . گیتا به صورت کفتگونی بین شاهزاده جنگجو « آرجونا [Arjuna] و دوست و ارباب ران او « کریشنا » [Krishna] که خود رجعت تناسخی یکی از خدایان به نام « ویشنو » [Vishnu] به زمین است در قرن اول یا دوم میلادی نوشته شده است و شامل هفتصد بیت شعر به زبان سانسکریت در هجده فصل است (

ک ۵)

خود را تاحدودی جلب کرد .

وقتی جرج تان سند در گذشت ، با توجه به قلت تعداد احباء در دابلین و ارتباطات سابق او با کلیسا ، کشیش منطقه می خواست خاکسپاری را طبق مراسم مسیحی انجام دهد . در آن وقت حساس ، نانسی با کمال شهامت و قدرت ، ایستادگی کرد و گفت که همسرش بهانی بوده است و مراسم کفن و دفن باید طبق مراسم بهانی انجام شود . اصرار و استقامت او باعث شد که بالاخره کشیش تسلیم شود و مراسم بهانی در کلیسای مسیحی مجری گردد . نانسی چهارسال بعد از صعود همسر بلند پایه اش زندگی کرد ، ولی دیگر ارتباطی با جامعه بهانی برقرار ننمود و بعد از مرگش برحسب وصیتی که کرده بود طبق مراسم مسیحی به خاک سپرده شد .

بقیه در شماره بعد

یادداشت ها

Thomas Breakwell - ۲ George Townshend - ۱

Dr. Esslemont - ۲

۴ - منظور از کلیسای ایرلند « یکی از مذاهب مسیحی است ، ولی منظور از « کلیسای سن پاتریک » ساختمان یکی از معابد مسیحی در دابلین و تشکیلات مربوط به این معبد مخصوص است .

The old Churches and the New world faith - ۵

Down Breakers - ۶

۷ - عنوان انگلیسی این کتاب « God Passes by » است

The Baha'i Year BookWorld	- ۷۵
The Altar on the Hearth-	۶۶
The Baha'i World	- ۷۶
ترجمه لفظی این عنوان « محراب در کنار زیر بخاری » است . نظر به اینکه منظور از « محراب » کلیسا و منظور « زیر بخاری » خانه است ، عنوان « کلیسا در خانه بهتر منظور مولف را میرساند .	
The Genius of Irland	- ۷۸
Abdu'l - Baha , A study of a christlike	- ۷۹
Character	
Church of Irland Gazette	- ۸۰
The World Order	- ۸۱
Francis Young Husband	- ۸۲
World Fellowship of Faiths	- ۸۲
World Congress of Faiths	- ۸۴
Baha'u'llah's Groundplan of World Fellowship	- ۸۵
Canterbury	- ۸۷
Douglas Martin	- ۸۶
Baha'u'llah's Model for world Unity	- ۸۸
۸۹ - گاهی عنوان میشود که امر بهانی در اروپا پیشرفت چندانی نکرده است . در مقایسه نسی با زمان های گذشته ، این قضایت صحیح نیست ، چه مقایسه رقم یکصد نفر تعداد احباب بریتانیا و ایرلند در حدود پنجاه سال قبل با احبابی فعلی بهانی ، حتی با حذف رقم مربوط به احباب ایرانی مقیم انگلستان ، نشان میدهد که عدد بهانیان طی پنجاه سال گذشته چند ده برابر شده است .	
Baha'i Publishing Trust	- ۹۰



Anglican Church or Church of England-	۲۲
Gladstone	- ۲۴
Henry the Eight	- ۲۲
۲۵ - شامل ۲۸ حرف است	
Antidisestablishmentarianism	
Protestant Episcopalian church in the U.S.A.	۲۶
۲۷ - که شما مترجم شده است و آن خادم کلیساست که به کشیش یا اسقف کند میکند .	
Prist	- ۲۹
Bishop Spalding	- ۲۸
Reverend	- ۴۱
St. Mark's Cathedral	- ۴۰
Prove	- ۴۲
Mormons	- ۴۲
Una	- ۴۵
Conversion of Mormonism	- ۴۴
John E. Richardson	- ۴۷
The Great Work	- ۴۶
School of the Masters	- ۴۸
۴۹ - منظور مجازات و مكافایه است که در اصطلاح بودیسم وهندوئیسم « کارما » Karma نامیده می شود و آن بر اساس عقیده تناسخی مجموعه اعمال شخص است در زندگی قبلی که سرنوشت او را در زندگی بعدی تعیین میکند (۶)	
Salt Lake High School	- ۵۰
Reverend Norman Guthrie	- ۵۱
Extension Department University of the South	- ۵۲
Theology	- ۵۵
Tennessee	- ۵۴
Sewanee	- ۵۲
Associated Professor	- ۵۷
Assistant Professor	- ۵۶
۵۸ - معادل فوق لیسانس M.A.= Master of Art	
Nellie Roche	- ۶۰
Nashville	- ۵۹
General Robertson	- ۶۱
Dorothy Baker . Horace Holley	- ۶۲
Boostertown	- ۶۲
Curate	- ۶۲
Louise Finley	- ۶۷
Rector	- ۶۶
Arnold Harway	- ۶۰
The Promulgation of Universal Peace	- ۶۸
Ahascragh	- ۷۰
Anna Sara Maxwell (Nancy)	- ۶۹
۷۱ - فیلسوف هندو در قرن نوزدهم Tagore	
Gleanings from the Writings of Baha'u'llah	- ۷۷
Prayers and Meditations by Bah'u'llah	- ۷۷
An English Correspondent	- ۷۲

مطرب عشق

مطرب عشق چو از شوق بزد زخمه بچنگ
جان برقص آمد از آن نفمه و شور و آهنگ
گلعاداری که نهان بود بخلوتگه راز
پرده برداشت ز رخسار و زدود از دل زنگ
دیده بگشود که بیند بجهان صورت خویش
گلشن جان شد از آن طرف نظر رنگارنگ
آن که از حوصله کون و مکان بیرون بود
سحرراویین که چنان خیمه بزد در دل تنگ
موی مشکین چوب آن عارض چون مهافشاند
نور با ظلمت دیجور بیفتاد بجنگ
حاسدان از بی آزار و عذایش بی تاب
عاشقان در ره جان باختنش پیشا هنگ
ای فروماده در وادی حیرت بر خیز
کاروان میرود از پیش مکن صبر و درنگ
محتسب را تو برابر مشمر با من مست
او زند سنگ براین شیشه و من شیشه بسنگ
نا امیدم مکن ای شیخ که در روز حساب
نه تونی رومی رومی، نه من زنگی زنگ
اوت ۱۹۹۲



THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHA'I WORLD CENTRE

Archives Office

۱۵۰ شهرالاسماه

۲۱ آگوست ۱۹۹۲

اعضاي محترمه هيئت مجلله تحريريye مجلله عنديب عليهم بهاءالله

به ضميمه نسخه‌اي از جزوه مهيا، راجع به حفظ و صيانت اصل الواح مباركه و آثار منيعه مقدسه، که در هفتمين کانونشن بينالمللي در ارض اقدس در اختيار تمامي نمایندگان و نواب اهل بهاء قرار گرفت، به آن مجمع محترم ارسال ميدارد تا بنحو مقتضى مفاهيم و مضمونين مندرجه و يا خود صورت آن را بعينه، در مجلله عنديب منتشر نموده و به نظر ياران رحماني برسانند.

جمال اقدس ابهي در لوحى منيع نازله از قلم اعلى خطاب به نفسى از احباب ميفرماید قوله الأحلی: "باید آنمحبوب حزب الله را آگاه فرمایند تا کل در حفظ و اعزاز الواح و آثار جهد بليغ مبذول دارند و کمال سعي را منظور طوبى از برای دياريکه عرف صرير قلم اعلى در او متضوعست حفظ الواح منيعه ممتنعه مباركه بسيار لازم و عندالله محبوبست که مباد صفحه و خطوط بطراز خود باقى نماند طريق حفظ را بفرمائید و تعليم نمائيد"

اميد است ياران عزيزى که اصل الواح نازله از قلم طلعت مقدسه و يا اصل تواقيع صادره از يراعه حضرت ولی امرالله را در اختيار دارند، کاملًا متوجه و متذکر به اهميت حفظ و مراقبت اين جواهر شمینه باشند. ثيت و اقدام اين ياران رحماني به ارسال اصل و يا سواد مرغوبی از آثار مباركه محفوظه در خاندان جليلشان به ارض اقدس، شيان تقدير و تحسين و بسيار مبارك خواهد بود و شبھهٔ نیست که جالب برکات الهیه ميگردد.

با تقديم تحييات ابدع ابهي
از طرف اداره آرشيو بيت العدل اعظم

منانز شاهزاد

INSTRUCTIONS OF BAHÁ'U'LÁH

اکریا بات و بستن تہ بست کر کیں تا اور پورا خلیل و مودار اپنی مر
بیوں ب اندھی سیاست و دھنیلوں جس بیٹے نہیں والے دراصل لے
ویعنی ایجت اپ کرو جو انسان نہ کر دست نہیں تاکہ کار بھڑا جو
من اپنے اسی امر نوں پر نہیں ہم میں باکیتی شکر کی رائے نہ پہنچے۔

BAHÁ'Í ARCHIVES

In His Writings Bahá'u'lláh has given guidance to the friends concerning the preservation of the Sacred Texts.

In some of His Tablets He clearly states that many of the Writings have fallen into the hands of enemies, and that the believers should do all in their power to prevent this.

Preserving and

Safeguarding the Sacred Texts

اں چوندرا بات گز کل خدا عین کشتن لے لے کیا ظاہر

خُلَقْتَ بِهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ هَذِهِ جَهَنَّمُ زَمَنَكُمْ إِنَّمَا يَرَوْنَهُ مَنْ دَرَأَهُمُ
يَوْمَ الْحِسَابِ مِنْ كُلِّ أُنْوَنٍ وَمِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ تَاهِيَّرَ وَزَرْسَرَ وَرَفِيقَيْنِ فِي زَمَانِكُمْ لَمْ يَرَهُمْ

"The friends should designate a strong, secure place for storing the divine verses, so that they may not be exposed to the touch of unworthy hands..."

He has instructed that the friends should designate a secure place within which to store the divine verses.

"Guard thou the verses of thy Lord as thou wouldst guard thine own eyes. He, verily, is the Preserver, the Mighty."

Bahá'u'lláh states that the original Tablets must be handled with the greatest care while being read, and then put away in some safe place.

"The treatment of the Tablets should be such that they remain preserved in their original immaturity. When being read they should be placed within a second sheet, and thereafter deposited in some special place for safe keeping."

عَنْ سَمْعِي مُحَمَّدِ الْمَطَّافِ حَفَظَتْ حَفْظًا
وَعَنْ سَمْعِي مُحَمَّدِ الْمَطَّافِ حَفَظَتْ حَفْظًا

BAHÁ'Í ARCHIVES AT THE WORLD CENTRE

Bahá'u'lláh's instructions for the safe keeping of the Sacred Texts are followed at the Bahá'í World Centre, where they are stored in a special chamber with environmental control and fire protection systems. The Tablets are carefully packed into folders and boxes made from archival papers and boards.



The preservation of the Sacred Texts is referred to not only in the Writings of Bahá'u'lláh but also in the writings of the beloved Guardian and the Universal House of Justice.

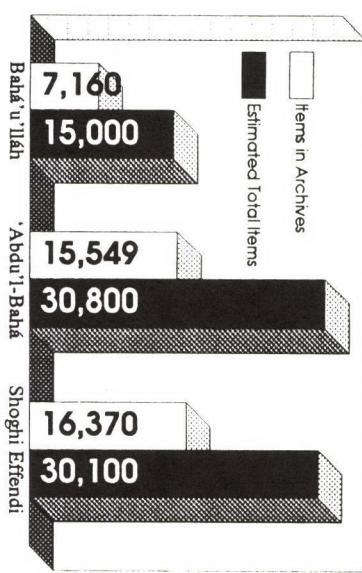
Shoghi Effendi established the International Bahá'í Archives in 1925 for the purpose of collecting the Sacred Texts and relics, items "whose dispersal would be a source of loss and detriment..."; and the Universal House of Justice has given prominence to the task of preserving the Sacred Texts by including it in its own Constitution.

Letters written on behalf of Shoghi Effendi explain that "The work of collecting the Tablets...is one of the most important tasks, for upon it depends our true understanding of the Cause and its principles," and that the collections of writings would be "of indispensable value and use to the Guardian and to all international bodies that may meet in Haifa whether in the distant or near future."

The preservation programme at the Bahá'í World Centre includes environmental monitoring, and training in special document handling techniques for staff members who work with the Sacred Texts. Paper conservation treatments are performed on Tablets which suffered damage prior to being given to the Archives. These measures ensure that the Bahá'í Writings receive the highest possible standard of care.

Statistical information now made available by the computer database enables calculation of the estimated total numbers of Tablets and letters which were revealed or written.

The charts below compare the numbers of originals and photocopies of Tablets of 'Abdu'l-Bahá and letters of Shoghi Effendi which have been deposited in the Archives, with the total number estimated to have been written.



Some precious original documents have been lost through natural disasters, war, and other misfortunes. With them have been lost the words written by Bahá'u'lláh, 'Abdu'l-Bahá and the beloved Guardian.

If your family has in its possession original Tablets or letters you are warmly invited to contact the Archives Office at the Bahá'í World Centre for guidance on sending the original documents or copies of them to the International Bahá'í Archives.

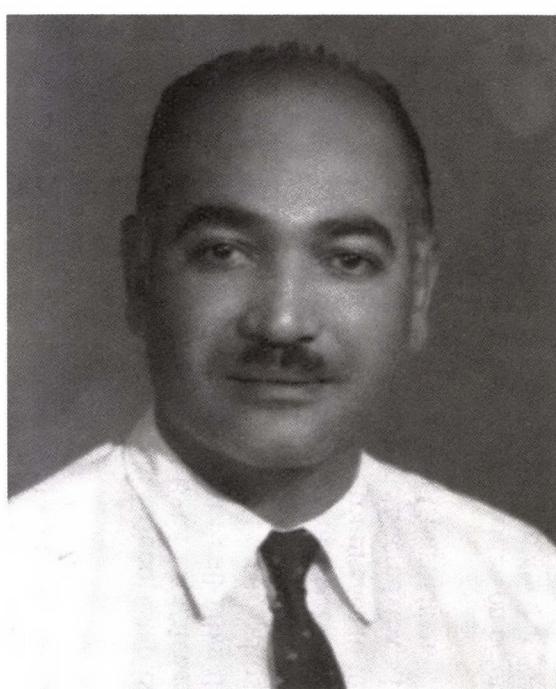
یادی از گذشتگان

شرح حال جناب مهندس خسرو خسروی
علیه رضوان الله

دانی که چیست حاصل انجام عاشقی

جانانه را ببینی و جان را فدا کنی

در سنه ۱۹۱۷ در شهر قزوین پا بعرصه وجود
نهاد ، والدینش رستم و سرور خانم هر دو در ظلّ
ظلیل امر الهی مستظلّ و بعبداً استان رحمانی
فانق بودند . خسرو عزیز ایام طفولیت را در
مسقط الرّاس خویش بگذراند و دوران تلمذ را در
قزوین پایان رساند و برای ادامه تحصیل به تهران
روی آورد و بدانشکده هنرهای زیبا وارد گشت و
بدرجہ مهندسی نائل آمد و سپس در شهرداری
تهران بخدمت مشغول شد . در خلال این احوال
بکسب معارف امیریه و مطالعه آثار مبارکه و مدافعه
در الواح منیعه متعالیه همت گارد و بتحصیل لفت
عربی سعی بلیغ مبذول داشت و بنشر نفحات
مسکیه و تبلیغ شریعة ربانیه مشغول گشت . تمعن
و تعمق و تفرس در آیات الهیه را بدقت تمام دنبال
نمود و بت Finch در آثار مبارکة حضرت رب اعلى را
نیز وجهه همت خویش قرار داد . هزاران آیه از
آیات سماویه را بصفحة دل و حافظه جان سپرد .
با ارتفاع ندای محبوب عالمیان بخروج از عواصم و
تشتت و استقرار در نقاط بعیده و فتح مدن و مراکز



عیر مفتوحه و تشکیل محافل جدیده و نصرت
آنین حضرت رب البریه بسوی شهر ری قرب
مدينه طهران شتافت و در آن نقطه رحل اقامت
افکند و در ترویج امر حضرت احديه و تزئید
معلومات و تشویق احبابی آن منطقه سعی بلیغ
مبذول داشت و به نتائج مفیده دست یافت و
سپس با اشار نفشه چهل و پنج ماهه محفل
روحانی ملی ایران مبني بر افتتاح مراكز جدیده در
سواحل خلیج فارس و تأسیس محافل محلیه در
نواحی مختلفه آن اقالیم بساط زندگی را در شهر
ری منطوي ساخت و قصد امارت کویت نمود .
بدوآ از طریق بندر دبی بخاک عربستان قدم نهاد و
با قایقی بادی با تحمل مشاکل بیشمار و گذشت

پایتختهای جهان است . شدت تابش آفتاب در این کشور در ساعتهای ده صبح الی سه بعد از ظهر از هفتاد درجه سانتیگراد گهگاه تجاوز مینماید . محل دکانش چنان قرار داشت که شعله سوزان آفتاب درب دکان این مهاجر بینوا را هرگز ترک نمیکرد بنحویکه طاقت و تحمل را بکل مسلوب میساخت . ولی خسرو عزیز با خوشروی و آرامش دلپذیری تحمل نمینمود و لب به آه و ناله نمیگشود . با استخراج نفت اوضاع کشور کویت سرو سامانی یافت . ادارات دولتی یکی پس از دیگر تاسیس شد و مهندس خسروی با ارائه مدارک تحصیلی در اداره مهندسی ساختمان و شهرداری کویت استخدام و از قضا مأمور تهیه نقشه ساختمان مساجد دولتی گردید و تا کنون تعداد بسیاری از این مساجد در کویت برباست و مورد استفاده عموم از برای عبادت حتی قیوم قرار دارد .

جناب خسروی همراه در بحر زخار معارف امری غوطه ور بود و در مطالعه و مذاقه در مباحث امری و روحانی و عرفانی بر همگان سبقت داشت . در تشکیل دروس اخلاقی و کلاسهای امری و ایجاد مجله ای بنام « القدوه » همت موفر مبذول داشت و بتهیه مقالات آن مبادرت نمود و چون دارای خطی زیبا بود نسخه های آن مجله را بدست خویش بنگاشت .

در سنه ۱۹۵۱ میلادی با سرکارخانم فرخنده هزاری که از دوشیزگان پرهیزگار و دانشمند و خوشرفتار و مخلص و فداکار و ثابت قدم ایران بود ازدواج

ایامی ملو از سختی و تشنگی و گرسنگی و ناامیدی و گریه و زاری مسافران قایق مُحقر هنگام مواجه با امواج سهمگین دریا و پس از حدود چهل روز بیسر و سامانی بالاخره بamarat کویت در نیمة اول سال ۱۹۴۸ میلادی وارد و جبین حمد و شکرانه بتراب آن نقطه مهجوره معنبر ساخت و بلسان جان ستایش و نیایش خدای یگانه نمود که مقصود دل و جان برآورده شد و وصول بهدف نهانی که مدینه کویت بود میسر گردید .

من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود سروجان راتتوان گفت که مقداری هست باری با ورود آن شیدانی مولای بیهمتا تعداد مهاجران کویت بر چهار نفر بالغ گشت و جمعیت بهانی در آن مدینه تشکیل گردید و بذر تأسیسات نظم اداری کاشته و بماء همت و جدیت و جانفشانی و خلوص و استقامت سقایت گردید . در آن ایام در کویت قوت لایموت بسختی یافت میشد و آب گوارا نایاب بود . مهندس خسروی که جوانی مهدب و تحصیلکرده بود راهی برای بدست آوردن شغل مناسب پیدا نکرد و بكمال تسليم و رضا بشغل قاب سازی تن در داد و با درآمدی زهید و ناچیز ایام بگذارند . گاهی با دو سه حبه خرما در روز اکتفا میکرد و نزد کسی سخنی بر ملال و سختی نمیراند . از محدودیت زندگی بیم و هراسی بدل راه نمیداد . دکانی کوچک و محقر تهیه نمود که عرض آن از یکمتر و نیم تجاوز نمی نمود و عمقش بیک مترا نمیرسید . کویت گرمترین

معاونت منصوب و مفتخر گردید . تارکش به فضائل جلیله مزین گشت و در میدان خدمات آن عصبة کریمه بفعالیت و مجاهدت قیمه پرداخت . بالمال از عضویت محف مقدس روحانی ملی کناره گرفت و در نشر روانح طبیه و جذب قلوب مطمئنه و بسط مانده سماویه و اثبات بذر محبت و صمیمیت و علم و معرفت شریعة سبحانیه در بین پار و اغیار بیش از پیش سعی نمود و در اغلب کنفرانس‌های امری منطقه ای و قاره ای شرکت نمود .

در سنه ۱۹۶۷ پس از ملاقات اقوام در طنجه با اتوموبیل از طریق ترکیه راهی کویت شد و در بین راه در اثر تصادم خانم فرخنده خسروی بشدت مجرح و عالم خاک را بدروع و بجهان پاک شتافت و در اسکندریون بخاک سپرده شد .

خسرو خسروی پس از صعود قرینه نازنین بشدت مهموم و مفموم گردید و در بحر حزن و اندوه مستفرق گشت . مدتی بر این منوال بگذشت و این ملتهب بنار فراق تن بقضا در داد و تشبت بذیل تفویض نمود و روای زندگی را ادامه داد و در منهج قویم پایدار بماند و دیگر تأهل قبول ننمود و در انجذاب و انقطاع و خلوص و اشتعال مداومت نمود و همواره سرآمد اقران بود . زمانیکه تقویت و استحکام ارکان امر بدیع الهی در سائر بلدان عربی ایجاب نمود پیشقدم شد و قبله اسلامی را نصب العین قرار داد و در سنه ۱۹۵۴ میلادی بمکه مكرمه رو آورد و چندی در آن نواحی در

نمود و از این اقتران دو دختر دلبند بنام نوراء و لواه بجای باقی ماندند که هر دو در ظل ظلیل امر الهی بخدمت آستان رحمانی شانق و فائقند . با آغاز تاسیس محف روحانی کویت در سنه ۱۹۵۰ میلادی جناب خسروی بسمت منشی محف انتخاب گردید و با حسن وجه وظائف روحانیه خویش را بانجام رساند و در اولین انجمن شور روحانی ملی شبه جزیره عربستان در بحرین در سنه ۱۹۵۷ بعنوان یکی از نایاندگان امارت کویت شرکت و بعضیت اولین محف روحانی ملی بهائیان شبه جزیره عربستان منتخب و بسمت امین صندوق آن محف برگزیده شد .

حضرت ولی عزیز امراه الله ارواحنا لعنایاته الفداء در پیام منیع مورخ رضوان ۱۹۵۷ خطاب باولین محف روحانی ملی شبه جزیره عربستان تشکیل مدارس تابستانه را از جمله اهداف اساسی آن محف قلمداد فرمودند و این امر سبب شد که جناب خسروی در امثال اوامر مطاعة مبارکه بتقریر و تحریر و تنظیم دروس مدرسه تابستانه اهتمام ورزد و جواهر مخزونه را بر صفحه اوراق منقوش نماید . بالنتیجه تعداد قابل ملاحظه ای دروس امریه در زمینه مسائل متعدده برسته تحریر در آورد و اکثر این دروس در مناطق مختلف عربستان در مدارس تابستانه و زمستانه و کلاس‌های امریه بکرات و مرأت تدریس گردید و موجبات تزیید معلومات و تعمق نفوس مشتاقه را فراهم نموده است .

در خلال این ایام جناب خسروی بعضیت هیئت

آپریل هذه السنة جهان خاک را وداع و بعال پاک پرواز نمود . عليه الاف التحية والثناء . از ساحت انور بيت العدل اعظم الهی رتصن الله بنیانه پیام ذیل در شان و منقبت آن متعارج الى الله شرف نزول یافته است :

ترجمه پیام بيت العدل اعظم الهی
خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان آمریکا
مو رخ ۶ آپریل ۱۹۹۲

لطفا بسرکار خانم لواه خسروی پیام زیر را ابلاغ فرمائید :

از صعود خادم مخلص امراللهی جناب خسرو خسروی عیقاً متأثراً ، خدمات متادی خالصانه اش در مهد امرالله و کویت و مرکز جهانی و آثار محققانه اش با احساس امتنان یاد خواهد شد . تسلیت صمیمانه این هیئت را به اعضاء عائله ابلغ نماید و به آنان اطمینان دهید که برای ارتقاء درجات روح آن نفس جلیل در ملکوت ابھی مشتاقانه دعا میکنیم .

بيت العدل اعظم



ارض يشرب و بطحاء رحل اقامت افکند و بخدمت شريعه سماء قيام نمود و روی و موى در كعبه مطهرة حبيب الهی معطر و مشكیز ساخت تا آنکه بالاجبار بعد از مضى يکسال آن دیار را ترك و بامارت کویت معاودت نمود .

باری خسرو خسروی عالمی بود عارف ، عاشقی بود مخلص ، صبوری بود شکور ، خاضعی بود بشوش و منجدی بود واله و پرشور . بهائي حقیقی بود یعنی مصدق آیه مبارکه « جامع جميع کمالات انسانی » . از فرجوانی تا آخرین دقیقه حیات عنصری بکمال اشتیاق باستان حضرت رب الارباب خدمت و عبودیت نمود . خضع و خشوعی بینظیر داشت . اینست که جمال قدم جل اسمه الاعظم در شان چنین نفوس عالیقداری میفرمایند قوله جلت عظمته و کبریانه « احترموا العلماء بینکم الذين یقتلون ما علّموا و یتبیعون حدود الله و یحکمون بساحکم الله فی الكتاب فاعلموا یا لهم سرچ الهدایة بین السموات والارضین . »

درجوار کعبه مقصود چند سالی بخدمت دیوان عدل اعظم الهی در دائمه تحقیقات آثار مبارکه مفتخر و متباهی بود تا آنکه عارضه سکته مغزی بارديگر بشدت مستولی گردید و قوه و استطاعت جسمی بكل تحلیل رفت و ناچار ارض طیبه مسکیه را ترك و بنزد دختر ثانی خویش که در مراجع عالی علمی در آمریکا بتدریس مشغول بود توجه نمود و سپس در گوشه خلوت منزل خویش در امریک بماند تا طیر روحش در ماه

« معرفی اثری جاودان »

در سنه مقدس ۹۲ - ۹۳ که بزرگداشت صدمین سال صعود جمال قدم در سراسر عالم با شکوه و جلال تمام برگزار گردید . بعضی از پیروان اسم اعظم با خلوص نیت قصد خدمتی و تقدیم هدیتی باستان مبارک نمودند . از جمله نقاشی ماهر و استادی کم نظیر مجموعه ای از طرح ها و تصاویر قلمی از اماکن متبرکه عکا و حیفا نقاشی و تقدیم ساخت رفیع بیت العدل اعظم نمود و بطیب خاطر تقاضای اختصاص کلیه عوائد آن را بصدقوق ابنيه قوس کوه کرمل نمود . معهد اعلی در دستخطی ضمن اظهار مسرت و رضایت از این اقدام چنین میفرمایند :

« ... فی الحقيقة دست هنرمند آن یار ارجمند آثار نفیسه ای بر جای نهاده که در قرون و اعصار موجب استفاده اولی الابصار خواهد بود . »

این هنرمند عالیقدر و استاد چیره دست چه کسی جز جناب مهندس هوشنگ سیحون که از استادان ممتاز دانشکده هنرهای زیبا در ایران بود میتواند باشد ؟
ناگفته نماند چون این مجموعه نفیس جاودانی مورد توجه و عنایت معهد اعلی واقع شد دوستی از دوستان کلیه مخارج چاپ آنرا بهده گرفت تا تمام وجه حاصله از فروش بصدقوق ابنيه قوس کوه کرمل تقدیم گردد .

دارالانشاء جلیله معهد اعلی در مکتبی بآن دوست مخلص موقع شناس باوفا چنین میفرمایند :
« چون این خدمت بصرافت طبع آن جناب تعهد گردیده ... مراتب تقدیر و امتنان آن ساحت رفیع ابلاغ میگردد واطمینان میدهد که در بقاع متبرکه نوراء آن جناب را بادعیه قلبیه یاد خواهند فرمود تا ان شاء الله با معارضت هنرمند ارجمند جناب هوشنگ سیحون اثر تاریخی نفیسی بوجود آید و فوائد تاریخیه این تصاویر پایدار بماند . »

دوستان عزیز شما خوب میدانید که آثار قلمی و نقاشیهای مهندس سیحون که هریک شاهکاری ممتاز در نوع خود میباشند نیازی بتوصیف و تعریف ندارند چه که صاحب نظران قدر و قیمت آنرا شناخته و میشناسند ولی بعقیده این خادمان این مجموعه نفیس جاودان که بنام « سنگهای گویا » عنوان یافته بهترین و عالی ترین آثار این هنرمند مشهور محسوب است چه که :

هنرمند با نیتی خالص بشوق خدمت در سنه مقدس از ابنيه متبرکه و مقامات متعالیه امریه با همتی والا آنان را نقاشی نموده بدون آنکه توقع کوچکترین انتفاع مادی داشته باشد و آنرا تقدیم آستان مبارک نموده .

با توجه به شرح بالا مسلم است که داشتن چنین مجموعه ای جالب برکت و جاذب تائیدات الهی بوده و از برای اخلاق یادگاری است پایدار . بعبارت دیگر این مجموعه گرانبهای که هدیه آن فقط (هزار دلار) میباشد سبب سعادت دنیا و آخرت است و باصطلاح معروف میتوان گفت هم فال است و هم تماشا . زیرا وجوده حاصله کلاً متعلق به صندوق ساختمانهای قوس کوه کرمل است که مطمئناً دارای اجری است جزيل . بعلاوه در قبال تبرع (هزار دلار) به صندوق بین المللی ابنيه قوس یک جلد از مجموعه نفیس مذکوره دریافت میدارید که مشاهده تصاویرش سبب مزید روحانیت است و موجب آسایش خاطر و مستریت جان و وجдан و یادگاری است جاودان بعد از حیات در بین اقران و اخلاق .

غرض نقشی است کاز ما باز ماند

که هستی را نمی بینم بقانی

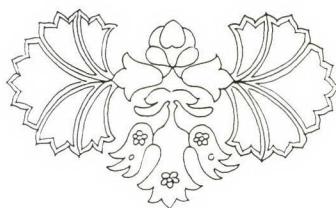
حال به شما عزیزان مژده میدهیم که تعدادی از این مجموعه گرانقدر که دیگر هم چاپ نخواهد شد موجود است و در اختیار مؤسسه جلیله معارف بهانی بلسان فارسی است تا به یاران مشتاق عرضه نماید . بنابراین احبابیکه مایل بداشتن این مجموعه نفیس میباشند میتوانند با مؤسسه معارف بهانی که آدرس آن ذیلاً نگاشته شده مکاتبه و یا با تلفن مذاکره فرمایند .

ضمناً هرگاه بعضی از احباء بیش از یک نسخه خریداری و آنرا تقدیم کتابخانه های امری و یا مهاجرینی که در میادین خدمت در اقصی نقاط عالم پیشگامند بنمایند البته عندالله مأجورند . بعلاوه این خدمتی است بزرگ که قلوب دوستان را شاد و مستبشر مینماید .

با تقدیم تحيات بهانی

هیئت تحریریه عندلیب

INSTITUTE FOR BAHAI STUDIES
P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6
CANADA
Telephone (905)628 3040 Fax (905) 628 3276



فرهمند مقبلین

«الهام»

«حساب نفسك في كُلّ يوم

من قبل أن تحاسب»

«حضرت بهاء الله»

«حساب رفته نگهدار ای دل غافل»

ز رنج خانه و از فکر آشیانه گرفت
که خاطر از غم و تشویش آب و داده گرفت

سحر کهی دلم از گردش زمانه گرفت
زدم به کوه و بیابان ، مگر شفا یابم

* * *

بر آسمان تخیل ، چه خوش سفر کردم
ز کوره راه تفکر دمی گذر کردم

در آن سکوت مقدس ، به بال اندیشه
وز آن فضای مُطرّچو خسته رهگذری

* * *

چه سود از شب و از روز عمر حاصل شد ؟
بی رضای خدا ، یا به راه باطل شد ؟

چه سان گذشت جوانی ، چگونه رفت حیات ؟
دل این مسافر فرسوده رفت از چه طریق ؟

* * *

چه ورطه هاکه من از نفس پیروی کردم
به خصم واصل و از دوست منزوی کردم !

دربیغ و درد ، به عمر عزیز گمگشته
عروس خاطرم ، این روح پاک بینش را

* * *

که برجیین فلك ، نوری و نویدی نیست
به کارنامه اعمال تو ، امیدی نیست !

حساب رفته نگهدار ، ای دل غافل
مجال مانده ، مبادا دهی زکف زیرا !

* * *

زدام نفس رها گر شوی ، سعیدی تو
گل مراد ، ز گلزار عمر ، چیدی تو

هر آن زمان بخود آنی ، شکست پیروزی است
زحال خویش گر «الهام» باخبرگشتنی

مورخ دسامبر ۱۹۹۲

ترجمه حوریوش رحمنی

خلقت و موقعیت واقعی انسان در این عالم علاقه و توجه نشان داده است.

یکی از این افراد برجسته « چارلز پروتیوس استین متز » ، مهندس آمریکانی در رشته برق بود که نه تنها کاشف اصولی در مغناطیس میباشد که محاسبه جریان متناوبه را تسهیل مینماید بلکه یکی از اولین دانشمندان دوران معاصر است که نسبت به جنبه روحانی جهان و اثر آن بر حیات انسان توجه و علاقه نشان داده است .

در بیوگرافی او از قول وی نقل شده که گفته است « قدرت روحانی بطوریکه تاریخ نشان میدهد قوی ترین نیروی است که موجب پیشرفت بشر گردیده است ، ما افراد بشر تا کنون از این نیرو استفاده کرده ایم اما هرگز آن را بهمان گونه که سایر نیروهای مادی را مطالعه میکنیم مورد بررسی و مطالعه قرار نداده ایم ولی روزی دانشمندان آینده مطالعات خود را متوجه نیروهای روحانی خواهند نمود .

بهانیان به ارتباط ضروری بین علم و دین واقنند و تطبیق و هم آهنگی این دو را یکی از مهمترین شرایط پیشرفت تمدن و استقرار صلح و اتحاد جهانی میدانند . همچنین بر اساس معتقدات خود در این مسئله هیچ شکی ندارند که مرگ جسمانی بشر موجب ورود او به مرحله بالاتری از وجود

زندگی در آنسوی دروازه مرگ

هرچند که بسیاری میکوشند خود را نسبت باین موضوع بی تفاوت نشان دهند ولی در حقیقت یکی از مسائلی که توجه و علاقه اکثریت قریب بااتفاق مردم را جلب نموده اینست که برای انسان پس از ترک این دنیای فانی چه اتفاقاتی خواهد افتاد .

متاسفانه پیروان بسیاری از سیستم های بزرگ مذهبی جهان مرگ را پایان زندگی و کیفیتی ترسناک میدانند بطوریکه ما انسانها بیشتر دوران حیات خود سعی میکنیم آنرا نادیده بگیریم و این واقعه وحشتناک را فقط در دو قطب مخالف مجسم میسازیم که یا با گودال مخوفی پر از آتش روی رو خواهیم شد . اگر نتوانسته باشیم در زندگی در راه صحیح گام برداریم و یا اینکه آینده ای یکنواخت و کسل کننده در ماورای آسمانها همراه با آوای چنگ و سرودهای بی پایان در انتظارمان خواهد بود . حتی پیمان ازدواج را که مسیحیان هنوز در ازدواج های رسمی خود تکرار میکنند ناظر باین نکته است که زن و شوهر تعهد مینمایند که یکدیگر را دوست داشته و بیکدیگر وفادار باشند تا مرگ آنان را از هم جدا نمایند . ولی آیا مرگ واقعاً باعث جدایی انسانها میشود ؟ شواهد فراوانی وجود دارد که نشان میدهد حتی بعضی از دانشمندانی که تا کنون تصویر میرفته که کاملاً در جنبه های مادی جهان مستغرق بوده اندبه لزوم تحقیق درباره هدف

اعم از بزرگسال و کودک در لحظاتی که بعلی همه دستگاههای حیاتی بدنشان متوقف شده و از نظر پزشکی مرده محسوب میشدند با موجوداتی استثنائی و شگفت انگیز که وجودشان از نور بوده روپرتو گردیده که با حالتی سرشار از محبت باستقبالشان آمده بودند.

در بعضی موارد بافردی که در این حالت بوده اختیار داده شده که در صورتی که بخواهند میتوانند در آن قلمرو بمانند ولی در اکثر موارد باńها گفته شده که هنوز نوبتشان فرا نرسیده و باید بعال جسمانی برگردند و مدتی دیگر آنجا باشند.

« دکتر مودی » متوجه شده که صرفنظر از دین و اعتقادات مذهبی این گروه که حتی در بین آنها افراد بی اعتقاد بخدا نیز یافت میشده همه این موارد بنحو عجیب و تکان دهنده ای دارای نکات مشابهی میباشند. کسانی که این حالت را تجربه کرده اند ابتدا خود را در یک تونل تاریک و طویل یا در حال بالا رفتن از یک رشته پلکان طولانی می بینند که در انتهای آن نور سفید درخشانی دیده میشود. همه این افراد گفته اند که هرچند این نور درخشان تر از هر نور دیگری بوده که در زندگی دیده اند ولی بنحو عجیبی چشم را اذیت نمیکرده است.

پس از رسیدن بانتهای تونل و ورود به محل نورانی با وجود اسرار آمیز و با عظمتی روپرتو شده اند که از نظر مسیحیان حضرت مسیح یا خداوند بوده و از نظر سایرین یکی از فرشتگان یا

میگردد که در مأموری این عالم مادی قرار دارد زیرا با ایمانی راسخ به این وعده حضرت بهاء اللہ معتقد میباشند که میفرمایند :

« يا ابن العماء ! جعلت لك الموت بشاره كيف تحزن منه و جعلت النور لك ضياء كيف تحتجب عنه » در مقابل حیرت پیروان همه ادیان و معتقدات مختلف مذهبی جهان شواهد تازه و تکان دهنده ای بدست آمده که نشان میدهد از دیر باز موارد متعددی نقل شده که افراد بشر از نژادها ، ملیت ها و مذاهب مختلف با پدیده ای روپرتو شده اند که امروزه به (Near Death Experiences) یا طور مختصر NDE معروف است که شاید بتوان آنرا « مشاهدات لحظه مرگ » نامید.

از آنجانی که بسیاری از کسانی که در گذشته چنین پدیده ای را تجربه کرده اند اغلب دیوانه قلمداد شده و حتی در بعضی مواقع زیر نظر پزشک قرار گرفته یا به بیمارستانهای روانی منتقل شده اند اینست که تاکنون افراد اکثراً مایل نبوده اند آنچه را که در لحظات اغماء و بیهوشی ، موقعیکه امواج مغز و ضربان قلبشان متوقف شده بوده مشاهده و تجربه کرده بودند صریحاً بیان نمایند.

یکی از کسانی که بیش از بیست سال است در باره این تجارب باصطلاح مربوط بعال بعد مطالعه کرده است دکتر « ریموند مودی » میباشد . این پزشک از سوابق بیماران خود و دیگران در گذشته و حال گزارشی تهیه نموده که نشان میدهد افراد

مانند مرور زندگی گذشته هم پس از اینکه شخص بزندگی عادی این عالم برگشته تأثیر عمیقی در طرز فکر و رفتار او نسبت بدوستان ، همسایگان ، بستگان و سایر مردم گذاشته است بخصوص اگر رفتارش در گذشته باعث ناراحتی دیگران میشده است .

در همه موارد کسانی که با موجودات نورانی عالم بعد تماس گرفته اند با این آکاهی بزندگی برگشته اند که تنها چیزی که میتوان با خود بعالمند برد علم و عشق است .

بسیاری از آنان که تا آن موقع بهیج عنوان بدنبال کسب علم و دانش نبوده از آن پس با اشتیاق در صدد کسب علم برآمده و بمطالعه علاقمند شده اند . مردی که دچار حمله قلبی شده بود نزد پزشک خود اعتراف نمود که همیشه از مردم اهل مطالعه نفرت داشته است . در نزدیکی منزلش دانشگاهی بوده که او بارها باساتید آن دانشگاه گفته بود که آنان مردمان تنبیل هستند که در باره چیزهای بی اهمیت کتاب می نویسند در حالیکه او و امثال او بدون تحصیلات هفت روز هفته تمام وقت کار میکنند و زحمت میکشند تا آنها بتوانند تحقیق کرده کتاب بنویسند و بوضوح بآنها گفته بود که باین علت از آنها متنفر است .

ولی وقتی که در اثر حمله قلبی در حال اغماء با موجودی روحانی و استثنائی روپرور گردیده بود چنان اشتیاقی برای کسب علم در او پیدا شده بود که از آن پس زندگی او را بکلی تغییر داده و

شخصیتی که در فرهنگ و اعتقاداتشان قابل احترام خاص بوده است . در بعضی موارد نیز این افراد با اعضای خانواده و دوستان صمیمی خود که قبل از مرده بودند روپرور شده که با همان حالات سرشار از آرامش و محبت بی حد باستقبالشان آمده اند .

یکی از خصوصیات مشترکی که در اغلب داستانهایی که توسط کسانی که این بُعد با شکوه را احساس کرده اند نقل شده اینست که با حالتی محبت آمیز و نه بصورت استنطاق از آنها سنوال شده که در زندگی چه کرده اند که در همه موارد این پرسش باعث شده که شخص بزندگی گذشته خود اندیشیده و با خود عهد کرده است که در موقع بازگشت بزندگی مادی با درسی که در این قلمرو روحانی آموخته است نحوه زندگی خویش را بنحو مؤثری تغییر دهد .

یکی دیگر از مشخصات توصیف شده راجع به عالم بعد که اکثراً از طرف بزرگسالان گزارش شده است مرور وقایع دوران زندگی میباشد که در آن شخص ناظر هم اعمال گذشته خود اعم از خوب و بد میشود و نه فقط انجام هر عمل را دوباره تجربه مینماید بلکه این قدرت را نیز دارد که چگونگی اثر آن عمل را بر دیگران نیز احساس نماید .

این کیفیت بنحو قابل ملاحظه ای شباهت به « روزجزا » دارد که در معتقدات ادیان توصیف شده ولی بدون نتیجه وحشتناک آن که مبتلا شدن به آتش دوزخ باشد حتی در مواردی هم که بعضی از اعمال قدری نامناسب بوده است . این حالت فیلم

نویسنده‌گان ، روانشناسان ، دانشمندان و پزشکان به بحث در باره صحت و سقم آن میپردازند . یکی از کسانی که علیه این نظریه به بحث پرداخته « کارل ساگان » دانشمند علوم فضانی آمریکا میباشد که در کتاب « اندیشه هایی در باره تخیل و علم » سعی کرده که این مشاهدات را باقیمانده خاطرات لحظه تولد توجیه نماید که شخص از شکم مادر باین جهان پرتو ریاید و در عین حال دیگران با علاقه منظر آمدنیش هستند و با محبت از او استقبال میکنند .

هرچند که دکتر « ساگان » دارای مقام علمی خاصی میباشد ولی نظر او در این مسئله غیر وارد بنظر میرسد باین دلیل که به اکثر کسانی که با این پدیده رویرو شده اند گفته شده که بدلاً از مختلف باید آن عالم نورانی را ترک نمایند . یا باین لحاظ که زودتر از وقت مقرر آمده اند یا اینکه باید بعلم پانین تر برگردند تا بکارهای ناتمام خود رسیدگی نمایند و اینکه سرنوشت آنها در عالم مادی هنوز بانتها نرسیده است .

بعضی از پزشگان این کیفیت احساس جدا شدن از بدن را نوعی هذیان یا تأثیر دارو و مواد مخدر توجیه میکنند که یا بوسیله پزشک تجویز شده و یا بیمار خود مصرف نموده است یا اینکه آنرا بر اثر ترشح ماده Endorphin در مغز میدانند که در موقع درد و جراحات شدید موجب تسکین و آرامش بیمار میگردد . ولی دکتر « مودی » این مشاهدات را یک کیفیت روحانی میداند و معتقد

نظرش را راجع باساتید دانشگاه عوض نمود بطوریکه بقیه عمر همیشه بمطالعه مشغول بود . بعضی از کسانی که زندگیشان بر اساس لذت طلبی بوده و فقط براحتی و لذات خود اهمیت میداده اند همچنین کسانی که پای بند غرور و تعصّب یا نفرت شدید بوده پس از گذراندن این حالت روحیه و رفتارشان عمیقاً تغییر کرده است . برای مردمی که برای اولین بار در باره این پدیده عجیب می شنوند ممکن است این سوال پیش بیاید که آیا این مشاهدات لحظه مرگ در همه موارد مطبوع و دوست داشتنی میباشد ؟ در واقع بطوریکه گزارش شده بعضی از این موارد بسیار نامطبوع و رنج آور بوده است . چندین نفر که از این حالت بزندگی عادی برگشته نقل کرده اند که شاهد رنج و عذاب موجوداتی در تاریکی موحشی بوده اند .

البته میتوان گفت که کسانی که مشاهدات نا مطلوب و ترسناک داشته کمتر مایل با براز آن بوده تا آنهایی که حالات مطبوع را تجربه نموده اند . با این حال این دسته هم مانند دیگران با دید متفاوتی نسبت بههدف زیستن و خلقت خود بزندگی برگشته اند . در حقیقت پس از این تجربه معتقد شده اند که همه چیزها در این جهان بهم مرتبط است و محبت نیرونی است که همه موجودات را بهم مربوط میسازد .

طبعاً هرگاه موضوع بحث انگیزی مانند این مشاهدات عجیب بر سر زبانها میافتد عده ای از

آنها قبل از عمل عمیقاً بیهوش شده بودند و نه فقط شاهد وقایع اطاق عمل بوده بلکه بطوریکه بعضی از آنان گفته اند یک احساس معلق بودن در فضای داشته اند که در این حالت از اطاق عمل بیرون رفته و بستگانشان را مفموم و گریان در راهروهای بیمارستان دیده و گفتگوهای آنها را شنیده اند حتی در بعضی موارد سعی کرده اند آنها را تسلی دهنند ولی بستگانشان حضور آنها را احساس نیکرده اند .

عدد دیگری که بهمین نحو از نظر پزشکی برای چند لحظه مرده بودند نقل کرده اند که پس از آنکه از بدن خود خارج شده و بمقانهای دور یا نزدیک پرواز کرده اند متوجه شده اند که جسم خود را نیتوانند پیدا کنند و اگر هم پیدا کرده اند اکثراً با اشکال توانسته اند جسمی را که سالها بآن تعلق داشته اند بشناسند .

« لولی آلبی ماتیوز » در کتاب « هر بحری لولو ندارد » داستان جالبی در باره ارتباط بین عالم مادی و عالم روحانی نقل میکند . این حکایت در باره « الیزابت موتر » یک زن بهانی میباشد که بعنوان معلم و پرستار یک پسر بچه سه ساله بنام ریچارد به جزایر هاوائی مسافت کرده بود .

الیزابت نامه های متعددی حضور حضرت عبدالبهاء ارسال داشته و ضمن آنها آرزوی قلبی خود را مبنی بر تشکیل خانواده و پیدا کردن فرزند معرض داشته بود . پس از آنکه ضمن یکی از نامه هایش اعلام میدارد که فرصت مناسبی پیش آمده بود که به هاوائی مهاجرت کند حضرت عبدالبهاء لوحی

است که این تجارب دلیل قاطعی بر وجود زندگی پس از مرگ میباشد .

ملاحظه این نظریات مختلف گفته دکتر زیگموند فروید را بخاطر میآورد که میگوید : « در تاریخ مکاشفات بزرگ سه مرحله وجود دارد : در مرحله اول مخالفان به کاشف نسبت جنون میدهند . در مرحله بعد او را عاقل میدانند ولی کشف او را بی اهمیت میشمارند و در آخرین مرحله مخالفان میگویند که کشف مهمی بوده ولی همه آنرا از ابتدا میدانسته اند . »

از آنجانی که جهان پر است از افرادی که از هر موضوع و فرصتی قصد بهره برداری دارند طبعاً لازم است که اظهارات غیر عادی و عجیب را با احتیاط مورد مطالعه قرار داد و صحت و سقم آنرا ثابت نمود . بنابراین ادعای کسانی که مدعی هستند بشقاب پرنده و موجودات فضانی را دیده اند یا اصرار دارند که میتوانند جسم خود را ترک نموده و بمقانهای دور دست بروند باید مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گیرد .

ولی آیا چگونه میتوان این ادعاهای را ثابت نمود ؟ البته در مورد « مشاهدات لحظه مرگ » دلائل اثبات کننده ای وجود دارد . تعداد بسیاری از کسانی که روی تخت عمل در حال بیهوشی قلبشان از کار ایستاده و از نظر پزشکی برای چند لحظه مرده بودند وقتی که بیهوش آمده اند بنحو باور نکردنی اعمال و گفتگوهایی را که در اطاق عمل در آن لحظات انجام شده برای پزشکان و پرستاران با جزئیات کامل شرح داده اند علیرغم این واقعیت که

در مراسم تشییع اجتناب ورزید بطوریکه اندکی هم موجب رنجش مادر ریچارد گردید . همانطور که تنها در خان نشسته بود متوجه شد همان نور عجیب اطاق را پر نمود و این بار تا کنار باگچه نیز ادامه پیدا کرد و بعد صدای خنده و شادی بگوشش خورد و متوجه شد که ریچارد و برادرش شاد و خندان نمایان شدند در حالیکه هیچگونه اثری از خراش در پیشانیش نبود .

تنها نکته غم انگیز این تجربه عجیب این بود که ریچارد سعی کرده بود مادر عزادار خود را تسلی دهد ولی هرچه کوشیده بود مادرش نه صدای او را شنیده و نه متوجه حضورش شده بود .

حضرت عبدالبهاء به الیزابت فرمودند که ریچارد همان فرزندی میباشد که او همیشه آرزو میکرده و در این عالم از وجودش محروم شده ولی در عالم دیگر ریچارد باو تعلق خواهد داشت .

ممکن است عده ای این تجارب و حالات خارق العاده را توهمند و خیالبافی صرف بدانند که ذهن بشر برای پرکردن لحظات توقف ناخواسته خود ساخته باشد ولی در این صورت آنها نه تنها مدارک و شواهد متعدد و روز افزونی را که دلیل بر وجود قلمروی ماورای این عالم مادی میباشد نادیده میگیرند . بلکه به وعده های انبیاء و پیامبران الهی که بمنظور پرورش روحانی بشر در هر زمان ظاهر میگردند و به بشریت نوید حیات جاوید میدهند نیز توجهی نمی نمایند .

حضرت بهاء الله در باره بقای روح و عالم بعد

میفرمایند : بقیه در صفحه ۶۵

برای او ارسال میفرمایند که ضمن آن وعده میدهند که باخاطر خلوص نیت و فداکاریهایش در زندگی ، باو اجازه داده خواهد شد که تا نه سال دیگر « نظری کوتاه به ماورای این عالم مادی بیاندازد و شاهد حیات جاودانی و بقای روح باشد . » الیزابت در حالیکه از مفاد این لوح بسیار متحیر شده بود آن را در یک جعبه کوچک چوبی محفوظ داشت و پیوسته با خود فکر میکرد که چگونه ممکن است در حالیکه هنوز در این جهان زندگی میکند کیفیت عالم دیگر را درک کند . وقتی ریچارد بسن ۱۱ سالگی رسید یک روز وقتیکه در میدان بیس بال مدرسه مشغول بازی بود تصادفاً بر اثر اصابت ضربه ای بسرش بزمین افتاد و جان سپرد .

الیزابت در حالیکه از این پیش آمد بشدت متأثر و متالم بود بسراغ جعبه کوچک چوبی رفت و آن لوح را مجدداً زیارت نمود . درست نه سال از تاریخ صدور لوح میگذشت . در حالیکه چشمانش پر از اشک بود ناگهان متوجه نور شفافی شد که اطاق را پر کرده بود . همه اشیای اطاق در تللوز عجیبی میدرخشیدند . دراین حال با کمال تعجب ریچارد را دید در حالیکه خراش مختصراً روی پیشانیش بود بسیار خوشحال و سرحال بطرف او آمد و گفت که حالت کاملاً خوب است و اگر روز بعد الیزابت در خانه بماند و به تشییع جنازه او نرود او مجدداً باز میگردد و برادر بزرگترش چارلز را که سالها قبل مرده بود همراه خواهد آورد .

الیزابت بهمین نحو عمل نمود و روز بعد از شرکت

خاطرات یک روز از سفر تبلیغی

طاهره سعادت

آویزان بودند.

سقف و در و دیوار اتوبوس ها از شدت جمعیت دیده نمی شد . درست مانند گلوله بزرگی از انسانها بود که حرکت میکرد . بدون آن که وسیله محركه ، خود پیدا باشد .

پس از طی طریقی چند در اثر ناهموار بودن راه خستگی زیاد دست داده بود لذا تصمیم گرفتیم قدری از راه را پیاده طی کنیم که راحت تر باشد . دراین راه اطفال نازنین زیادی گرد ما را فرا گرفته بودند و با آنها شروع به صحبت کردیم و کم کم از معاشرت هم لذت فراوان می بردیم همگی با هم می دویدیم ، می خندیدیم و شاد بودیم گونی بهشت بربن با همه تعریف هایش در آن چند لحظه حیات ما خلاصه شده بود .

بالاخره اطفال مدتی را با ما بودند و هیچکدام دوری از شهر را احساس نمی کردیم . طولی نکشید که صاحب ریکشا ما را از عوالم مادی باخبر کرد ، بعد مسافت را به ما خاطر نشان ساخت و بچه ها را روانه منازلشان نمود و ماهم دویاره به ریکشا برگشتیم و سفر را ادامه دادیم تا بمحل معهود وارد شدیم .

جوان همراه ما با یک نفر از اهل ده مذاکره کرد و گفت که ما برای آنها بشارتی داریم ، شخص مذکور چند کلمه ای با دوست ما صحبت کرد و رفت ، لحظاتی چند نگذشت که با عده ای از اهل

در یکی از روزها ساعت ۲ بعد از ظهر برای سفر تبلیغی حرکت کردیم . در این سفر روحانی یکی از خانم های بهائی و یک نفر از آقایانی که ید طولانی در تبلیغ امر مبارک داشته همراه ما بودند .

برای رفتن به دهکده مزبور باید راه های بسیاری را با وسائل مختلفه طی می کردیم . اولین وسیله سفر ما پس از مدتی پیاده روی با ریکشا بود . ریکشا وسیله ای که مانند موتور سیکلت می باشد با اندازه بزرگتری که بر روی آن اطاقدکی کوچک ساخته اند و فقط مکان برای دو نفر دارد . لذا من و خانم همراهی عزیزمان در یک ریکشا و آقایان هم در ریکشای دیگر حرکت کردیم . در راه مناظر بسیاری دیده ما را جلب می کرد . خانم دیدیم که با نهایت آرامش بسته بسیار بزرگی از هیزم را بر سر خود حمل میکرد و دخترک نازینی که فقط ۵ یا ۶ بھار بیشتر از عمرش نمی گذشت دست بدامان مادر بسته ای بر سر خود حمل می کرد و یک گاو را که معلوم بود تنها سرمایه زندگی آنان است با خود همراه داشتند .

طفل دیگری که بدن نازکتر از گلبرکش لخت و عریان در مقابل آفتاب سوزان قرار داشت بزرگچکی را که مایه حیات خانواده اش بود میچراند . اتوبوس ها بر در و دیوار های خرابشان انسانها

دیدنی بود ، گویا ساحت اقدس امر فرموده اند که در این نقاط اطفال بالاتر از ۱۲ ساله می توانند تسجیل گردند . اطفال در تسجیل نام خود نهایت سعی را می نمودند که از یکدیگر پیشی گیرند و این افتخار را داشته باشند که نام خود را در عداد حامیان نوجوان این امر اعظم قید نمایند . همه‌مه زیادی بین آنها ایجاد شده بود زیرا از آن می ترسیدند که اگر این فرصت کوتاه از دست برود و تیرگی شب چیره شود دیگر این موهبت عظیم نصیب آنها نشود .

بهر صورت دقایقی چند گذشت و عده زیادی از مردها و زنها و نوجوانان نام خود را ثبت نمودند . امیدوارم خوانندگان عزیز تصور نفرمایند که این مردم دهاتی و ساده هستند لذا بسادگی ایمان می‌آورند . قسم بخداوند که چنین نیست ! ! اینها همان گوهرهایی هستند که نفس جمال قدم در باره آنها میفرمایند .

”...اليوم يومی است که کلمه جذبیه الهی ما بین سموات و ارض معلق و جذب میفرماید جواهر افnde ممکنات را ... قسم بافتاب معانی که اگر مقدار ذره نی از جوهر بل اقل در جبل مستور باشد البته کلمه جذبیه و فصلیه آن را جذب می نماید و از جبل فصل می کند ... ”

بلى این عزیزان ، این اطفال نازین ، این زنان معصوم و بی گناه و پاک دل و پاک دامان و

ده مراجعت کرد و کم کم مردم جمع شدند . ولی از خانم ها خبری نبود خانم ها در مکانی دورتر گرد من جمع شده بودند و با زبان بی زبانی با آنها صحبت می کردم . پس از ترتیبات لازمه از آنها خواهش کردم که شوهرم بشارتی برای همه شماها دارد و بیانید برویم و با مردها در یک جا باشیم در محله اول شرم و حیا و خجالت مانع بود که بتوانند به جمع مردان پیووندند ولی کم کم با اصرار آمدند و با اطفال خود به جمع ملحق شدند و همگی با علاقه شدید و صبر و تحمل و بردباری به صحبت ما گوش فرا دادند .

جالب تر از همه این بود که اطفال با نهایت علاقه در نهایت ادب و آرامش به مطالب گوش می دادند که مایه تعجب من شده بود من که مدت‌ها در جمع احبابی عزیز بودم و در تشکیلات امری بزرگ شده بودم چنین ادب و سکون و صبری از اطفال کوچک برای مدت طولانی ندیده بودم . بهر صورت صحبت در حدود یک ساعت و نیم بطول انجامید و حال هنگام تسجیل نام مؤمنان در خیل عاشقان بود .

پس از استماع بیانات مبارکه و تعالیم مقدسه این آئین نازین عده زیادی با مر مبارک مؤمن شده و مایل بودند نام خود را در سجلات امری ثبت نمایند ، هوا تقریباً تاریک شده بود و هم‌دیگر را بسختی میدیدیم چراغ فانوسی آوردند و در زیر نور ضعیف فانوس یکی پس از دیگری با علاقه هرچه تمام تر کارتهای تسجیل را پرکرده و امضاء می نمودند . در این لحظات حالات نوجوانان بسیار

« اما سالت عن الرُّوح و بقائه بعد صعوده
فاعلم انه يصعد حين ارتقائه الى ان يحضر
بين يدي الله في هيكل لافتيره القرون والا عصار و
لا حوادث العالم و ما يظهر فيه و يكون باقياً بدورام
ملكوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره . »
ترجمه تقریبی مضمون بيان مبارک : « اما در مورد
سنواي که در باره روح و بقای آن بعد از صعودش
نموده بودی بحقیقت بدان که روح پس از جدا
شدنش از جسم به ترقی خود ادامه خواهد داد تا
اینکه در مقابل خداوند به هيكل و شرایطی حاضر
خواهد شد که گذشت قرون و اعصار و تغییر و
تحولات این عالم در آن تاثیر نخواهد گذاشت و
بدورام ملکوت و سلطنت و اقتدار الهی باقی خواهد
ماند . »

جوانمردان پاک سرشت که از انواع آسودگیهای جهان
متمند ما بدورند همان جواهر وجودی هستند که
بید قدرت مالک قدر به تعالیم مقدسه اش جذب
میگردند .

هزاران هزار از این نفوس مظلوم و معصوم در
اطراف و اکناف جهان منتظر قدم شما بندگان
جمال قدم اند که با لبخند محبتی دل های پاکشان
را شاد کنید ، دست های ظریف کودکان نازنین
را در دستهای گرم و با محبت خود بفسرید ،
 تعالیم جمال مبارک ، این داروی شفا بخش آلام
متزايده عالم مادی را به آنان القا کنید و قلوب نا
امیدشان را با محبت جمال قدم و تعالیم مقدسه
این امر اعظم نور اميد بخشد .

قلبهای مالامال از محبت آنان آماده پذیرش شما
است . درب منازل ساده خود را بی ریا بروی شما
می گشایند ، مقدم گرامی شما را بر دیده منت
دارند و بامید دیدارتان دل خوش اند .

یاران عزیز و مشرکین گرامی مجلد عندلیب

هر چند شما عزیزان بخوبی سخن‌های که افت شراره ۴۸ چهارمین شماره سال ۱۲ مجلد عندلیب است و شماره بعد (شماره ۴۹) مجلد نوید آغاز سال سیزدهم را میدارد . بنابراین از شما یاران شما تعاقدنا دایم در تجدید نیکیں اور اقحاح شرک کر که
ضیمه مجلد و مربوط به سال سیزدهم است اقدام و هر چه زودتر بگراه با و برخودت فرماید . عندلیب نشریه‌یین الملحق جامعه‌ی علمی
در سراسر عالم است و تعلق شما یاران آن‌کی وارد لطفاً و سهستان خود را نیز تشویق باشتر ک فرماید . تسلیم .

از دکتر ولی الله کمال آبادی
متخلص به « حقانی »

خالق هستی

آبادم اگر خواهی سرمست و خرابم کن
از خمر بقا ساقی مستم کن و خوابم کن
آسوده ز قید تن مانند حبابم کن
از آن دولب شیرین، فرهاد خطابم کن
مجنون رخ لیلی دیوانه حسابم کن
از عطر خودت بخشا مانند گلام کن
دیوانه خود خوانم هر لحظه عتابم کن
بگذر ز خطاکاری در کار صوابم کن

ای ساقی سیمین تن مست می نایم کن
از خُم عطا پر کن آن ساغر مینانی
تا که زگران جانی یک لحظه رها کردم
با تیشه صبر ای جان کوه غم تو کندم
از عشق رخت جانا من سرنکشم هرگز
تا رایحه عشقت هرجا فکنم چون گل
یک بوسه عطا فرما از آن لب شیرینت
ای خالق هستیها بنگر رخ زدم را

حق جوئی و حق گوئی شد پیشہ « حقانی »
در کار جهان خواهی فارغ ز سرابم کن

جام صهبا

منعم مکن ز مستی زیرا که می پرستم
سرمست جام پیمان مدهوش و می پرستم
منعم مکن چو دیدی پیمانه ای بدستم
زنجیر هر علاقه در راه حق گستسم
شکر خدا که آخر از دام عقل رستم
زنجیر وار افتاد گیسوی او بدستم

سرمست جام صهباء از باده الاست
من پیر سالخورده از دوره جوانی
زندان و کاخ وایوان در نزد ما یکی دان
زندان و مرگ دیگر در ما اثر ندارد
گرچه ز عشق رویش مجنون شدم به یکبار
در راه عشق رویش با کوششی که کردم

او را شهید زنده خوانند دوستانش

یکباره مرده بودم « حقانی » ارچه هستم

قسمت جوانان :

نامه از چند جوان مهد امرالله

حق ما را بدان رهنمون می شود . سپس به تنسای تفقص در بحر بیکران آثار ، دل به دریا زدیم و هر کدام در حد توان در وادی نوراء از قلزم زخار کلمات ریانی برگرفتیم تا آن زمان که جمال مبین اراده فرماید چشمهای خسته عالمیان را بدان روشنی بخشم .

اینک همه منتظریم ، همه مترصدیم تا کی ابواب رخا گشوده گردد و چوگان به دست گرفته در میدان نشر نفحات الله بتازیم . به مناسبتهای مختلف ، به بیانه های متعدد با نیات خالصه قلبی و در جمعهای کوچک و بزرگ گرد هم می نشینیم تا قوای روحانیه مان را تجدید کنیم و نگذاریم گرد مرور زمان بر خاطرات روحبخش ایامی که پشت سر گذاشته ایم بنشینند . تک تک یا گروه گروه ، با برنامه یا بدون برنامه قبلی سیر در گلستان آیات الهیه و اسرار ریانیه میکنیم ، روایع قدسیه اش را استنشاق می نمائیم تا از آفت فساد و تباہی نفوس محفوظ مانیم . گاه به مسئولیت عظیمی که بر عهده مان گذاشته شده می اندیشیم و از لهیب آن مدهوش می شویم اما آیات روحبخش الهی ما را به خود می آورد که : شما که اید ؟ من هادی شما و نصرت دهنده و یاری کننده شمایم . مرا بشناسید و از عالم و عالمیان بی نیاز شوید . گاه زمام صبر از کف می دهیم و چاره ای می جوئیم تا

مادر عزیز روحانی ، الله ابھی چند روز پیش دوست عزیزمان از امکان نوشتن نامه ای به شما برایمان گفت و اینک چقدر خوشحالیم که می توانیم عصارة احساسات و عواطف روحانی خود را از طریق سطوری چند تقدیمات انمایم . از پیشگاه جمالقدم می طلبیم که ارواح مشتاقمان را از لسان روح مُنیرتان روشنی بخشد و هست و جسارت اقدام به خدماتی شایسته ارزانی نماید .

بگذارید در این سطور محدوده برایتان بنویسیم که چه مراحلی ، چه دورانی را پشت سر گذاشته ایم و اینک به کجا رسیده ایم . بگذارید از اثرات شهادت عزیزانمان و انقلابات درونی خویش بنگاریم و حدیث عشق مفصل کنیم .

هریک از ما (جوانان مهد امرالله) کم یا بیش به یاد می آوریم آن سالهای نخست انقلاب را ، انقلاب حقیقی روحانی را ، آن سالهایی که جانبازی عزیزانمان ارواح ما را سرشار از شوق ایمان و شور قیام بر نصرت امر جمال جانان می نمود . آن سالهایی که توشه نورالیقین می اندوختیم تا همچو امروزی و چنان فردایهایی که می آیند ، گرسنگان عالم را رنق روحانی عطا کنیم .

بعد از آن ایام پربرکت روح ، عشق و ایمان بود که سر به هدایات معهد اعلی سپردیم تا موقف خویش ، در جامعه امرالله را بیابیم و آن کنیم که

خود از این عالم دون
 ذرّه هستی که نیانی بحساب
 تو و درگاه خداوند مجید ؟
 زهی فکر بعيد
 بنگر بعد جهان
 از کران تا بکران
 کره خاک که منزلگه ماست
 خود غباری در این دشت فضاست
 باز بنگر که هزاران خورشید
 در گردش کهکشان
 نمایان و پدید
 در عرصه پر حیرت این چرخ دوار
 کهکشانهاست بیرون ز شمار
 اندر این وسعت بی حد شگرف
 نور با سرعت بی وقفه خویش
 طی اعصار و قرون
 بنردد قدم کوتاهی
 پس از این فکر و قیاس
 از سینه برآمد آهی
 که نباشد راهی
 بسوی خالق این ملک عظیم
 آن خداوند کریم
 ناگهم مژده حق
 در نظر جلوه نمود
 که ز فضلش فرمود
 « ای خاک متّحرک
 من بتو مانوسم
 و تو از من مایوس »

در این شرایط مخصوص به خدمتی در طریق
 اعتلای صیت امرالله موفق گردیم . جمالقدم شراره ای
 بر خرمن وجودمان زده و آتشی افروخته که گمان
 نمی کنیم به هیچ آبی افسرده شود جز آب مشیت
 بالغه او و ایکاش هرگز اراده اش بر چنین
 محرومیتی از اشتعال نار محبت الله واقع نشد .
 برایمان دعا کنید ، دعا کنید تا انجذاب و
 اشتعالان - انجذاب و اشتعال که من دون استحقاق
 نصیبیمان گردیده مبدل به انجماد نگردد تا به مدد
 آن عالم افسرده را به آتش عشق الهی برافروزیم و
 مخدومان را به حرارتش دلگرم نماییم .
 بانتقادیم تحیات بهانی
 چند تن از جوانان مشتاق مهدامالله

حربیوش رحمانی

نجوا

صبحگه روی بدرگاه خدا آوردم
 که مناجات کنم
 بستایم او را
 بنمایم نجوا
 چونکه بر درگه آن بی انباز
 بنمودم آغاز نماز
 مرغ اندیشه بشد در پرواز
 از سرایپرده فکر
 شد پدید این آواز
 که تو ای زار و زیون
 مشت بی ارزش خاکی

اخبار و بشارات امریکه

اقتباس و ترجمه از اخبار بین الملل

سفرهای بین المللی ایادی امراض امراض

روجیه خانم :

ایادی امراض امراض حضرت خانم در ماه می به آذربایجان سفر نموده از طریق مسکو عازم ازبکستان گردیدند . گرچه سفر به تاشکند ۱۲ ساعت بطول انجامید اما پذیرانی گرم احباب و ملاقات با مقامات بلند پایه و عالی رتبه جبران هرگونه ناملایمی و خستگی را نمود .

در انجمن شور ملی که در تاشکند واقع گردید حدود دویست نفر از ازبکستان ، قرقائستان ، گرجستان ، تاجیکستان و ترکمنستان در انجمن فوق که از لحاظ حرارت و اشتیاق احباب نطق های جالب و گیرا و موسیقی گرم و پرشور بسیار بارز و چشمگیر بود شرکت نمودند .

از مقامات برجهسته ای که در این سفر بحضور حضرت خانم مشرف گشتند رئیس وزارت ادیان در ازبکستان بود که خود فارغ التحصیل دانشگاه الاظهر در مصر و در عین حال رئیس فرقه حنفی Hanafi در تاشکند می باشد . امراض امراض پس از سفر ازبکستان عازم قرقائستان گشته و در پایتخت آنجا - شهر آلا آتا (Alma-Ata) بمدت بیشتر از نیمساعت با وزیر امور اجتماعی که خود خانمی سرشناس میباشد به ملاقات و مصاحبه پرداختند .

شهر بیشک (Bishkek) در گرجستان مقصد بعدی حضرت خانم بود . پس از یک سفر سه ساعته از آلا آتا و طی طریق از میان بیابان های وابسته به کوههای پر برف پامیر (Pamir) در حوالی و قبل از ورود به بیشک امّة البهاء مورد استقبال و خوش آمد وزیر امور ادیان گرجستان و احباب قرار گرفتند . در داخل شهر نایب رئیس جمهور و وزیر عدیله هرکدام جداگانه بمدت یکساعت به حضور حضرت خانم رسیده مصاحبه و مذاکره صمیمانه نمودند .

امّة البهاء پس از سه شب اقامت و شرکت در یک کنفرانس ۸۰ نفره امری گیرا به تاشکند بازگشتند و بلافاصله عازم سمرقند که در داستانهای مشهور گویندو شهرت جاودانی یافته پرواز نمودند .

در سمرقند ملاقات بسیاری از قدیمی ترین احباب منطقه که بعضاً برخی تا ۲۵ سال در زندانهای سیبری بسر برده بودند حاصل و میسر گردید .

امّة البهاء سپس عازم بخارا شهری که جوانان بهائی آن گوی سبقت را از میدان تبلیغ ریوده اند تشریف برده و از آنجا با هوایپیما به تاشکند و سپس عشق آباد ، شهری که اولین مشرق الاذکار امر در دوران حضرت عبدالبهاء بنا گشته بود عزیمت نمودند .

در طول این سفر احبابی همراه حضرت خانم از باغات سبز و مصفانی که اکنون بجای مشرق الاذکار ترتیب و احداث یافته به ترتیل ادعیه و مناجات مشغول شدند شاید که باقتضای زمان این مشرق

الاذکار دو مرتبه بر پا گردد .

روحیه خانم و برخی از افراد متفکر و روشنفکر برای چای عصرانه به محل خویش دعوت بعمل آورد. بیانات امة البهاء در این جلسه شور و اشتیاق حاضرین را برانگیخت و مصاحبه و گفتگوی جالبی را ایجاد نمود . امة البهاء شب بعد در یک جلسه عمومی که در سالنی بسیار زیبا ترتیب یافته بود حضور یافتند . جلسه با نواختن موسیقی کلاسیک توسط دو نوازنده برجسته و مشهور بهانی که مادر و دختر میباشند آغاز گردید و سپس حضرت خانم مجمع را مورد خطاب قرار دادند . این بیانات توسط اصحاب جراید ضبط گشت و در روز بعد در بهترین موقع غروب از ایستگاه تلویزیون ملی پخش گردید . برنامه های امة البهاء روحیه خانم در مسکو متعدد و همگی توأم با موقوفیت تامه بود . در یک برنامه تلویزیونی دیگر امة البهاء بمدت ۱۵ دقیقه به سوالات حاضرین که قبلًا یک نوار ویدئوی تهیه شده در کانادا را دیده بودند پاسخ داد و با خانمی متشخص که متخصص محیط زیست و در ضمن رئیس یک کمپانی تلویزیون بود ملاقات و گفتگوی طولانی داشتند و به مصاحبه های متعدد با اصحاب جراید پراخته و با وزیر محیط زیست و حفظ منابع طبیعی نیز ملاقات و ضمناً به مصاحبه و صحبتی صمیمانه و دلپذیر با مدیر ثبت نام ادیان در وزارت دادگستری روسیه که مسنول و عامل ثبت نام محفل ملی روسیه نیز بود پرداختند . با معلیین و دانشجویان آموزشگاه عالی جدید التأسیس علوم

امه البهاء در شهر عشق آباد مورد استقبال پر شور مقامات و احباء واقع گشته از جمله وزیر امور ادیان ترکمنستان شخصاً از حضرت خانم در فرودگاه استقبال بعمل آورد و سپس در مقیت حضرت امة البهاء ملاقات با معاون رئیس جمهور میشود . حضرت خانم در خاطرات خویش از استقبال مقامات دولتی ، رسمی بودن آئین بهانی در ترکمنستان ، حرارت و محبت مقامات شهر عشق آباد به امر الهی و از عزت و شهرت مشرق الاذکار در اذهان این مقامات و مردم شهر یاد می نمایند و ابراز خرسندی میفرمایند .

از وقایع جالب دیگر ملاقات امة البهاء حضرت خانم با رئیس دانشگاه و سه پروفسور دانشگاه ماختوم کولی بزرگترین و معروفترین دانشگاه ترکمنستان می باشد که مصاحبه جالب آن از طریق رادیو در سرتاسر ترکمنستان منتشر گردید .

سفر به روسیه

ایادی امراه امة البهاء روحیه خانم و سرکار خانم نخجوانی پس از سفر به آذربایجان ، قزاقستان ، گرجستان ، تاجیکستان ، ترکمنستان و ازبکستان در تاریخ ۲۱ جون برای دو هفته اقامت وارد مسکو گردیدند . این سفر طبق نظر حضرت خانم فشرده و از لحاظ آشنایی عموم با آئین الهی و اهداف عالیه آن بسیار متمرث بود . یکی از مشهورترین مجسمه سازهای روسیه از امة البهاء

گرفتن تمهدات از مهمنان یافت . از همان ابتدا نمودار بود که جامعه بهانی کنیا نسبت به سایرین دارای تجارب بیشتری می باشد چه که بهانیان جزو اولین گروههایی بوده اند که در سال ۱۹۸۵ به تقاضای سازمان بین المللی بهداشت در ایجاد و توسعه برنامه های بهداشتی اولیه و ابتدائی پاسخ مثبت داده و برنامه هانی خاص باین مقصود ترتیب و اجراء نموده است . فی المثل برنامه بهداشتی بهانیان کنیا موفق به ترتیب ۴۵ مامور بهداشت گشته که اکنون در بیش از ۸۰ قریه فعال می باشند .

این مامورین اقلأ ده ساعت در هفته به تدریس مسائل بهداشتی از قبیل بهداشت فردی و عمومی مصونیت از امراض ، تنظیم خانواده ، پیشگیری از مalaria و غیره می پردازند و از این بابت کمکهای موثری به جوامع محلی نموده اند . بعلاوه بهانیان موفق گشته اند که در بیش از ۲۰ مرکز ، لجنه بهداشت محلی ایجاد نمایند که هر لجنه مسئول طرح و اجراء برنامه های بهداشتی میباشد .

در پایان سمینار و در حضور وزیر بهداشت کنیا یکی از بهانیان حاضر در جلسه به دعوت نماینده وزارت بهداشت به تشریح برنامه ها و فعالیت های لجنات بهداشت بهانی پرداخته که موجب تحسین و ستایش و آگاهی عموم میشد .

بهانیان در کنگره بین المللی حقوق بشر شرکت

مینمایند :

کنگره بین المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل

اجتماعی به گفتگو نشسته و با مدیر یکی از بزرگترین دپرستانهای مسکو گفتگو نمودند . از رئیس دانشکده منطق و فلسفه مسکو و سایر اعضای دانشکده دیدار نموده و برای عده کثیری از اعضای دانشگاه در مورد رابطه دیانت بهانی با سایر ادیان صحبت نموده و سرانجام در یک مهمانی ناهار برای ۹ سفیر آمریکای جنوبی و همسران ایشان در مورد فعالیت های جامعه بین المللی بهانی بیانات ایراد فرمودند .

امه البهاء در پایان این قسمت از اسفار خویش در داخل ممالک روسیه مرقوم داشتند که مشاهده استقبال و علاقه و افراد و فاقد از تعصب عموم به امر الهی متبین خلاء ای عظیم که ناشی از استخلاص مردمی روشن ضمیر از مخالف فلسفه مادی که مبنی بر خدانشناسی است چنین خلاء ای ایجاد و موقعیتی فوری و عظیم برای تبلیغ و پیشرفت امرالله می نماید .

وزارت بهداری کنیا یک نمونه از فعالیت جامعه

امر را به رؤسای ادیان معرفی مینماید :

یکی از مشاورین سازمان یونیسف که با دولت کنیا در امر حفاظت اطفال از امراض همکاری مینماید در ۲۸ و ۲۹ جون سمیناری در نایروبی تشکیل داده از رؤسای ادیان دعوت به همکاری و کمک باین پروژه عظیم مینماید . جلسه اول این سمینار صرف آشنا نمودن این رؤسا به امر مصون نمودن اطفال گذشت و جلسه دوم اختصاص به

تلوزیون پخش گردید.

نمایش آثار و کتب امری در کتابخانه ملی

تیرانا ، آلبانی

متجاوز از ۵۰۰ کتاب بهانی در ۵ زبان مختلف از ۱۴ تا ۲۰ جون در کتابخانه ملی تیرانا به نمایش گذارده شد . هفت کتاب امری که جناب رفو کاپری درسال ۱۹۲۰ ترجمه نموده و از قضا در این کتابخانه وجود داشت جلب توجه بسیار نمود . یکی از این کتب بوسیله ایادی امرالله مارثاروت در ۲۰ جون ۱۹۲۲ تقدیم کتابخانه گشته شده بود که باضای مشارالیه نیز مزین بود .

در مراسم افتتاح نمایشگاه قریب ۸۰ نفر از جمله معاف وزیر فرهنگ و عده ای از اشخاص مهم آلبانی حضور داشتند . این مراسم دو بار از شبکه تلویزیون آلبانی پخش شد . در سومین روز نمایشگاه عده ای از احباء به نمایندگی از نمایشگاه با یکی از مدیران وزارت فرهنگ ملاقات نموده به سنوالات عمیق و جالب ایشان پاسخ دادند . در پایان این ملاقات مدیر مزبور بیان داشت که دختر ایشان که ده ساله میباشد بهانی شده و مرتبا از ایشان سنوالات امری می نماید ولی او بعلت عدم اطلاع کافی از امر قادر به پاسخ نیست . اشتیاق دختر ایشان با مر باعث علاقه ایشان به ملاقات با احباء و کسب اطلاعات بیشتر گردیده است .

متحدد در شهر وین از ۱۴ تا ۲۵ جون تشکیل گردید . نمایندگان جامعه بهانی در این کنگره عبارت بودند از نمایندگان رسمی امر در دفاتر سازمان ملل متحدد در ژنو و نیویورک و همچنین نمایندگان ۱۱ محفل روحانی ملی .

قبل از شروع کنگره جلساتی بمدت سه روز برای مؤسسات غیر دولتی ، وابسته به سازمان ملل تشکیل گشت که در آن اعضاء اجازه ایجاد نمایشگاه داشتند . نمایشگاه نمایندگان امر در مورد ارتباط حقوق بشر با امر تعلیم و تربیت ، ترقی نسوان و تحکیم مبانی خانواده بود . در طی این نمایشگاه به عموم بازدید کنندگان و اصحاب جراید و مخبرین پوستر و مقالاتی در مورد نظریه و تعالیم امر در باره مسائل مورد توجه آنان و خلاصه ای از تعالیم و فعالیت های جامعه بین المللی بهانی اهداء گشت .

در ۱۸ جون محفل ملی اطربیش و جامعه بین المللی بهانی متفقاً یک کنسرت موسیقی کلاسیک با شرکت هنرمندان ارجمند بیژن خادم میثاق (ویولونیست) و والتر دلاهانت (پیانیست) ترتیب دادند که در آن مقامات دولت اطربیش ، سفرا ، نمایندگان ممالک و برخی از اعضای کنگره شرکت نمودند . کنسرت موسیقی با موقعیت و استقبال تام حضار رویرو گشت . شرکت نمایندگان بهانی در این کنگره بازتابی وسیع در جراید و وسائل ارتباط جمعی در اطراف و اکناف عالم داشت . و در چندین مملکت اخبار مربوط بوسیله رادیو و

اُخْبَار مُصْوَر



پروژه های کوه کرمل ، جناب سِر جولیوس چن ، قائم مقام صدراعظم گینه جدید (نفر چهارم از دست راست) هنگام ملاقات خود از مرکز جهانی بهانی در ۱۲ جون ۱۹۹۲ ، از ماکت های ابینه قوس کرمل بازدید نموده به توضیحات جناب فریبرز صهبا مدیر پروژه های قوس (نفر سوم از دست چپ) توجه نمودند .

مقام دارالتبليغ بین الملل در ضلع شمال شرقی مقام دارالتشريع قرار گرفته و در این عکس عملیات خاکبرداری اراضی مربوطه دیده میشود . نصب تیرهای بتنی ، بُرش های کوه را مانند دیوارهای حفاظی از ریش مانع میشوند .



در این عکس ماکت تراس نوزدهم در قسمت فوقانی مقام اعلی دیده میشود . اخیراً یک راه بسیار زیبا در مسیر خیابان پانوراما که از طریق یک تونل به تراس های مقام متصل میشود از طرف شهرداری حیناً افتتاح گردیده است .

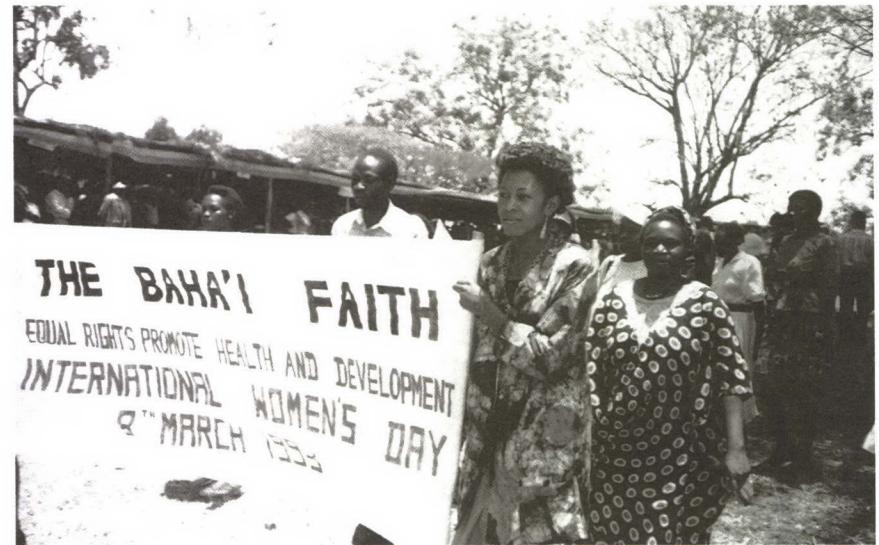


سرکار علیه خانم گلادیس آرژانتینا پینیادا Gladys Argentine Pineda را
به جناب رافائل لنواردو کالیجاس Rafael Leonardo Callejas رئیس جمهور مملکت
هندوراس و بانوی اول مملکت، لیدی نورما رجینا کالیجاس (Lady Norma Regina Gaboritt de Callejas) در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ تقدیم
نمودند. رئیس جمهور فوق در تاریخ اول جولای ۱۹۹۲ نیز تعداد جزوای دیگر بهانی دریافت
نمود.



چهار جوان از آمریکا و کانادا برای دوره یکسال خدمت خود به کامبیا رفته کلاسهای سواد آموزی و درس اخلاق اطفال دهکده نیویاندون (New Yundun) را تشکیل دادند.

احبای یوگاندا در رژه ای که در ماه مارچ متناسب روز جهانی نسوان، در منطقه مویندی (Mubende) برگزار شد شرکت نمودند. احبا همچنین غرفه ای نیز جهت توزیع جزوای امری و نمایش هنرهای دستی که تیجه پروژه های عمرانی و توسعه اقتصادی بود ترتیب داده بودند.





پیشرفت عملیات خاکبرداری برای بنای دارالتبیغ
بین الملک که در ضلع شمال شرقی مقام دارالتبیغ
ساخته خواهد شد در این عکس که در تاریخ ۲
اگست برداشته شده مشاهده میشود .

پروژه های کوه کرمل : در این عکس که در ۵
جون از خیابان بن گوریان برداشته شده پیشرفت
کارهای تراس تحتانی مقام و عملیات خاکبرداری
تراس های فوقانی بخوبی نمایان است .
شماره ۱ - ۲۹۹ بتاریخ ۱۳ . ۸ . ۹۲



شماره ۲ - ۲۹۶ بتاریخ ۹۲ - ۶ - ۲۰
در ماه مارچ بمناسبت کنگره جهانی نسوان از رشت
های تحصیلی مختلف ، احبابی کستاریکا غرفه ای
در دانشگاه کستاریکا واقع در شهر سن پدرو بر
پا کرده متجاوز از یک هزار جزوء بهانی مابین
شرکت کنندگان کنگره توزیع نمودند .

جناب سِر جُلیوس چَن قائم مقام صدر اعظم پاپایا گینه جدید (سمت راست) هنگام ملاقات خود از مرکز جهانی بهائی که در ۱۲ جون ۱۹۹۳ صورت گرفت از مقام اعلی نیز دیدن نمود . این ملاقات بدرخواست جناب سِر جولیوس به جهت مشورت با بیت العدل اعظم الهی در مورد نقش آینده مملکت در حال رشد گینه جدید و مسیر آتی منطقه پاسیفیک ترتیب داده شده بود . جناب پال رنولد طرف چپ (معاون دبیر کل جامعه جهانی بهائی و یکی از ملازمان جناب سِر جولیوس ایشان را در بازدید از مقام اعلی همراهی نمودند .

سران اغلب مالکت امریکای لاتین ، پرتغال و اسپانیا در شهر سالوادر واقع در ایالت باهیا برزیل بمناسبت سومین کنفرانس اولیای ممالک پرتغالی و اسپانیانی زبان اجتماع نمودند . هر کدام از رؤسا مقادیری جزوی امری دریافت نمودند .



نامه هائی از دوستان :

دوست عزیز همکار گرامی از محبت و علاقه شما
باین خادمان بسیار ممنون و متشرکریم .

۲ - سرکارخانم مهین موزون نامه ای مرقوم و
دستخط منیع معهد اعلی را که در جواب مكتوب
مشارالیها به حضرت ایادی امرالله جناب علی اکبر
فروتن مرقوم داشته ضمیمه نموده که قسمتی از آن
دستخط شریف مزبور زینت بخش این اوراق
میگردد :

« الحمدالله در ایران شاهد جانفشانی یاران عزیز
آنسامان بودید و خدماتی را که تحت شرانط بسیار
مشکل در آن اقلیم مقدس باستان الهی تقدیم
میفرمایند برای العین مشاهده نمودید و ناظر
جامع متعده متنوع آن عزیزان که در کسب
کمالات عالم انسانی به معارف امر یزدانی بر پا
داشته اند بودید انشاء الله بشارات را بسمع احبابی
ایرانی مقیم خارجی برسانید تا سبب استبشار آنان
شود و سعی نمایند که بهمان شیوه بر عبودیت
درگاه جمال ایهی قائم گردند و سبب عزت و تقدّم
اموالله شوند ... »

۴ - دوست دانشمند و همکار گرامی ما جناب
ابراهیم مولوی در مکتوبی بسیار زیبا و رسا
خطالب به یکی از اعضاء هیئت تحریریه عندلیب
در رضوان ۱۵۰ مطالبی نگاشته اند که جا دارد در
موقع مقتضی تمام آن نامه در عندلیب مندرج گردد.
حال قسمتهایی کوتاه از آن ذیلاً درج و از محبت
ایشان نسبت به عندلیب سپاسگزاریم .
... در این دو مین سال مقدس که میمنت اعیاد

۱ - مؤسسه آکادمی هندوستان جزو شامل شرح
جلسات دوره های ۸۲ و ۸۳ بلسان فارسی آکادمی
را که در جولای ۱۹۹۲ سرآغاز نقشه منیعه سه ساله
علم بهانی انعقاد یافته ارسال و در جزو مزبور
اسامي اساتید محترم و مواضيع تدریس را اعلام و
ضمناً نام شرکت کنندگان را نیز نوشته اند .

عکس آکادمی در پشت جلد گراور میگردد

۲ - جناب فرهمند مقبلین شاعر گرانمایه بمناسبت
کتاب « محبوب عالم » شرحی مرقوم داشته که
جمله‌ای از آن بدین شرح است :

« ... و تحیات بی منتها بر شما عزیزان و عاشقان
راستان جمالش که سرانجام کتابی شایسته محبوب
علم تدوین و مجهدات شبانه روزی و مدام
خویش را ببرکت سال مقدس مخلد و جاودان
نمودید و زهی شرف و افتخار از برای این
مهجوران مشتاق که دیده بدیدار این مجموعه بی
نظیر و گهریار روشن و خانه دل را به زیارت آن
رشک گلزار و گلشن نمودیم . هر صفحه اش نعمتی
است و بر هر نعمتی شکری واجب ... » و در نامه
دیگر در باره کتاب سال و شماره مخصوص عهد و
میثاق با یکدنیا لطف و صفا ضمن اظهار محبت
این دو بیت را سروده اند :

سپاس حق که ز نو خطی از حبیب آمد
بشارت از سوی یاران عندلیب آمد
رواست جان بفشاند به تهنیت « الهم »
چو این عنایتش از سامع مجبی آید

مهاجرت خود با قرینه محترمه شان در اثنای نقشه منیعه جهاد اکبر مرقوم داشته و همچنین شرح اسفار اخیر خود را بکشورهای جدید الاستقلال جنوب سوری و ملاقات های پی در پی با بزرگردان آن دیار نوشته اند که این اسفار بسیار پراشمار ، و نتائج حاصله اش رضایت بخش بوده است . مزید موفقیت آن خادم آستان الهی را در خدمات امریه بیش از پیش از حق سبحانه و تعالی مستلت مینمایم .

هیئت تحریریه عندلیب

« عندلیب »

نشریه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا
بزبان فارسی
سال دوازدهم
سالیانه چهار شماره

حق اشتراك برای کانادا ۴۰ دلار کاناداني و سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکاني .
نحوه پرداخت : در کانادا و آمریکا چک بانکی و شخصی و در سایر کشورها فقط چک بانکی Money order) یا حواله بانکی .

آدرس برای پرداخت :

ANDALB
7200 LESLIE STREET.
TORONTO . ON. CANADA L3T 6L8
Fax: (905) 889 - 8184
Tel: (905) 889 - 8168

متنی است در تقاضای اشتراك نام و نام خانوادگی و آدرس کامل خود را بطور خوانا مرقوم فرمائید.

شعشهه افروز ایام مبارک رضوان جهانتاب ، قلوب جاذب و مجدوب دوست نما را به تداول تبریک و شادمانی بر انگیخته است این حقیر بی مقدار هم بروشنی و صفائ درون نگریسته ، در ایوان بلند خانه دل در محضر آن آیت تائید جانپرور، فیض همنشینی یافته ام و با روحی پراحتزار صمیمانه ترین تبریکات اعیاد چنین سال مقدسی را بزیان جان آورده ، بهترین آرزوهای قلبی را به حضورتان تقديم میکنم ... »

سپس مشاراً لیه شرحی مبسوط در باره ارزش خط و زیبائی آن مرقوم و از خطوط زیبای جناب سعادت الله مُنجذب در عندلیب تعریف و بعداً موضوع را به کتاب سال « محبوب عالم » کشانده و محبت بی اندازه نسبت به کتاب نفیس مزبور مبذول داشته و پیشنهاد نموده اند که گلچینی از این کتاب مجده به زیور طبع آراسته گردد و همچنین پیشنهاد فرموده که سالنامه ای در انتهای هر سال از رویدادهای عالم امر و نطقهای بزرگ مردان دنیا که در باره امر الهی ایراد مینمایند و تحولات بی سابقه بسیط کره زمین و فلسفه و علت و معلول دگرگونیهای عالم تشریح و انتشار یابد ... »

دوست بسیار گرامی و همکار محبوب و عزیز از توجه شما بسیار ممنون و پیشنهاد شما بسیار جالب و با ارزش است ، لکن انجام اینگونه امور مستلزم انتخاب عده ای صاحب قلم و اهل فن و متخصص میباشد که مطمئناً انتصاب و انتخاب آنان در صلاحیت مراجع بین المللی و یا لااقل مراجع ملی امری است . بهر حال از لطف شما ممنونیم .

۵ - جناب روح الله ثابتی مهر شرحی در باره دوران



ردیف نشسته از راست بچپ: ۱ - آقای سعید رضوی ناشر نفحات الله ۲ - خانم خوشبین

۳ - شهید مجید مهندس حسین اسدالله زاده ۴ - آقای عباسقلی انصاری ناشر نفحات الله .

ردیف ایستاده از راست بچپ: ۵ - مهندس صادق اقتصادی ۶- آقای شعاع الله ستار زاده ۷

آقای یدالله ایقانی ۸ - شهید مجید دکتر سرور دخیلی ۹ - مهندس حسن فیروزی .

‘ANDALÍB

